

انقلاب

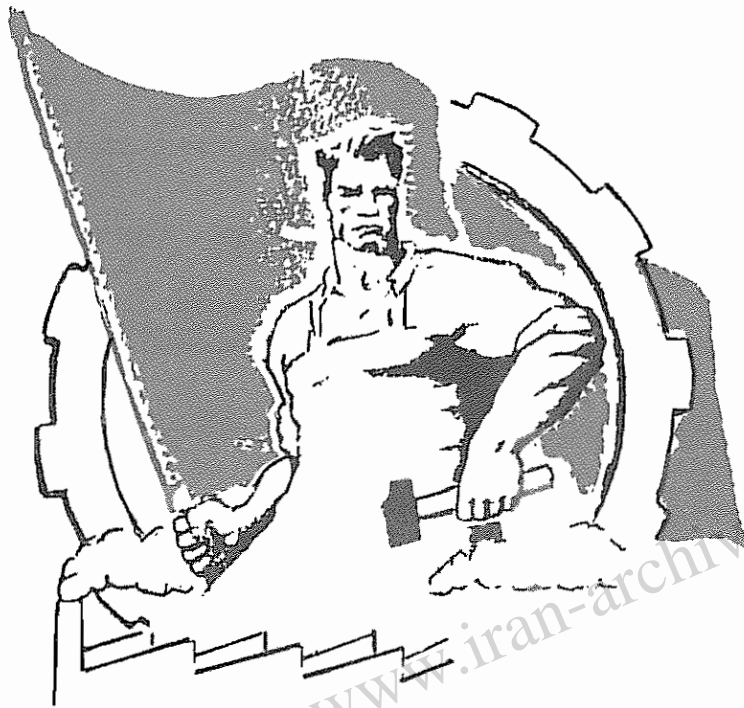
دوره دوم - سال هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۲۶

صدمین سالروز

اول ماه مه

روز همبستگی جهانی کارگران

مبارک باد!



اول ماه مه (یازده اردیبهشت) ۱۸۸۶ در شیکاگو و چند شهر دیگر آمریکا، دهها هزار کارگر با شعار "هشت ساعت کار در روز" دست به اعتصاب زدند. بقیه در صفحه ۲

پیکار متحد کارگران، تنها راه مقابله با اخراجها و بیکاری

اخراج کارگران واحدهای تولیدی بنحوی خطرناک در حال گسترش است. و اوضاع و قرائن عمومی کنوز نشان می‌دهد که امسال نسبت به سال ۶۴ دامنه بسیار وسیع‌تری پیدا خواهد کرد. سردمداران رژیم حنا بتکار ولایت فقیه خود را برای اخراجهای گسترده کارگران بقیه در صفحه ۴

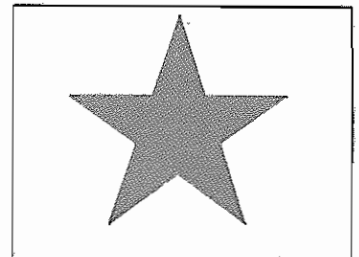
به مناسبت یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها

مشکلات و مطالبات زنان کارگرایران

برای سرمایه‌دار، هیچ چیز مقدس تر از سود نیست. معیار ارزش‌ها برای او، فقط نرخ سود است. اگر یک نظریه غیر علمی، یک خرافه، یک عقیده ارتجاعی و یا هر چیز بلیدو بقیه در صفحه ۶

حقایقی درباره بسیج و آموزش نظامی زنان توسط رژیم اسلامی در صفحه ۱۰

سال جهانی صلح



جاویدان باد یاد رفیق محمد دماوندی

توفان در بازار نفت

در ماه نوامبر ۱۹۸۵ قیمت متوسط هر بشکه نفت خام حدود ۳۰ دلار بود. در روز دوم آوریل ۸۶، این قیمت برای اولین بار در دوازده سال اخیر به زیر ده دلار برای هر بشکه سقوط کرد. یعنی در عرض کمتر از پنج بقیه در صفحه ۸

نگاهی به مبارزات هشت ساله اخیر طبقه کارگر ایران

مروری بر بحران سرمایه‌داری و بیکارهای طبقاتی در سالهای اخیر

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

صدمین سالروز اول ماه مه سبارك باد!

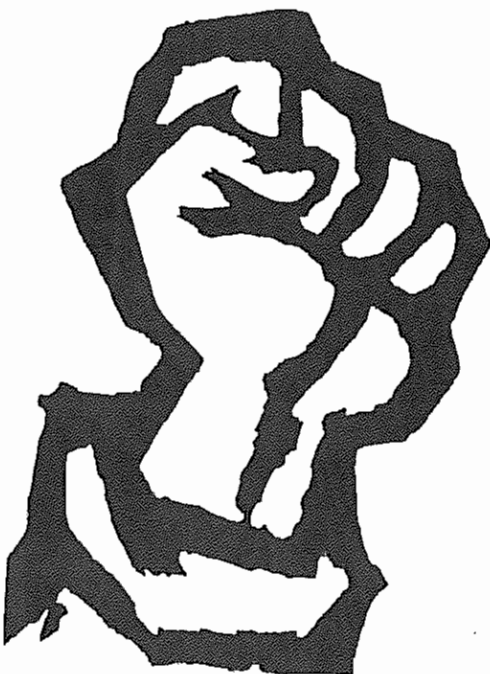


وقتی که اوباشان سرمایه ازخفه کردن اعتصاب عاجز ماندند، بورژوازی پاسبانان مسلح را برای سرکوب اعتصاب بسیج کرد. کشتار پنج کارگر و زخمی شدن دهها تن از آنان نه فقط اعتصاب را در هم شکست، بلکه موجب شد تا هزاران کارگر دیگر به صفوف فشرده، اعتصابگران بپیوندند. بورژوازی‌ها و سراسیمه‌زگسترش دمافزون کارگران، ارتش مسلح خود را به قصد قصابی کارگران اعتصابی به میدان آورد. این بار هفتاد کارگر به خون در غلطید و صدها تن زخمی شدند. مراکز کارگری در هم کوبیده شد و چاخانه‌ها و پیشانی‌نغمه آتش گردید. رهبران اعتصاب در بیدادگاه نظم سرمایه محکوم و تیرباران شدند. اما این همه تنها آتش اعتصاب را مشتعلتر کرد. نیم میلیون کارگر از دوازده هزار کارخانه‌ها و چهره‌های دژ و مشتهای برافراشته، برای خونخواهی شهیدان، به میدان آمدند و عزم بی‌تزلزل خود را در ادامه اعتصاب بی‌نمایش گذاشتند.

سرانجام کارفرمایان وحشت زده از هیبت عظیم اردوی کارگر که همچون جنگلی در هم تنیده شده بود، عاجزانه به زانو نشستند و به تشبیه هشت ساعت کار در روز تن در دادند! سه سال بعد (۱۸۸۹) کنگره بین‌المللی کارگران در پاریس با پیشنهاد نماینده آمریکا، اول ماه مه را به یاد کارگران شیکاگو، روز همبستگی بین‌المللی کارگران اعلام کرد. و بدینسان عید کارگران جهان برشپی از خون آنان بنیادگشت. "ینگ" یکی از رهبران اعتصابی در بیدادگاه شیکاگو گفته بود: "من دشمن سرسخت نظام موجود، یعنی سرمایه داری هستم. و تازنده ام، علیه آن خواهم جنگید" این صدای سرخ

در میهن در بندما بپا کرده است، علی‌رغم جنگ زندگی سوز و قحطی و اخراج‌ها، همدوش میلیونها رفقای خود در سرتاسر جهان، پرچم خونین رزم خویش را بر شانه‌ها و بر توشا استوار نموده و در طنین سرود انترناسیونال یکصدمین سالروز اول ماه مه را جشن می‌گیرد. کارگران میهن ما در جریان طاقت‌فرسای کار، و در مصاف با دشمنان طبقاتی خود به روشنی دریافته‌اند که تنها در سایه اتحاد و یکپارچگی شان قادرند نیروی لایزال خود را در مقابل دشمنان وحشت‌زده بورژوازی‌ها و فقهای مرتجع مکار به نمایش بگذارند. این درسی است که ماه مه ۱۸۸۶ به آنان آموخته است. روز اول ماه مه یعنی: ارتش میلیونی کار، متحد و یکپارچه، علیه سرمایه دار!

یک قرن پیش از حنجره جوان کارگر بیست و یک ساله ای بر آمد که به جرم رهبری اعتصاب محکوم به اعدام شده بود. طنین پرشکوه این فریاد که کینه همه است شمار شدگان و بوردگان تاریخ را در خود فشرده کرده بود، نه فقط بیدادگاه حقیر شیکاگو را لرزاند، بلکه در تمام این صدسال بر پهنه کره خاکی چون آتش فشان می‌توقد و می‌چرخد و می‌پیچد و هراس مرگ به جانها سخت سرمایه سالاران نمی‌نشانند! این فریاد، فریاد کارگران همه جهان است. در تمام این صدسال میلیونها "ینگ" هر روز، هر ساعت، هر لحظه در سرتاسر زمین آن را تکرار میکنند. آنان نسل بعد از نسل جنگیدند و می‌جنگند و می‌میرند بی آنکه پرچم خونین رزمشان را که هر ماه مه بر آن حک شده است به زمین گذارند. حاصل این نبرد زندگی‌ساز، آزادی یک سوم کره خاکی است و همچنان سرزمین‌های تازه ای از چنگال سرمایه رها می‌شود. پرولتاریای پیروزمند، این برپاکنندگان صلح و آزادی و عشق می‌خواهند همه زمین را آزاد کنند تا با استقرار سوسیالیسم در آن، انسانهای طراز نوینی آفریده شوند. طلایه داران کمونیسم اکنون در همه جهان: آفریقا، آمریکا، آسیا و اروپا بازبان مشترکی این رزم دوران ساز را در مقابل دشمنان ناباور بورژوازی به پیش می‌برند. طبقه کارگران ایران علی‌رغم جهانی که رژیم اسلامی و فدکارگر



زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

جاودان باد یاد رفیق محمد دماوندی

فراز مسند خورشید تکیه گاه منست

..... زندانیان شکنجه گاههای ستمشاهی بار اول او را در کمیته موقت شهربانی - سال ۱۳۵۲ - دیدند. قامتی بلند و سیمائی شکفته و شاد داشت. دانشجوی جوان پلی تکنیک تهران، به اتهام سازماندهی حرکات اعتصابی دانشجویان دستگیر شده بود. هنوز در آغاز راه بود، اما افق های دور را میدید و سلاح کینه اش را تیز میکرد. باید تجربه می آموخته باید آموخته ها را محکم میزد، باید آماده میشد برای رزم بزرگتر. اتهام او امیدوارکننده نبود: دانشجویان را تحریک کرده، به اعتصاب برانگیخته و روحیه شور و شوق مبارزاتی را در دیگران دمیده است. پس باید به بند کشیده میشد! در دادگاه، خون سرد، حکم محکومیت خود را شنید: این روح جوان رزمنده، باید ۱۵ ماه در گوشه زندان بماند! عمده ستم گمان میکردند شاید این چند ماه او را به ابتدای زندگی مطیعانه راغب کند. او، اما طسور دیگری محاسبه میکرد. میگفت خیلی کم است، اگر بیشتر محکوم میشدم بهتر بود، البته نه خیلی زیاد. چون بسیار کارهاست که باید پس از آزادی از زندان بکنم.

ما ههای زندان را در کار فرسوده بسر آورد. خیلی چیزها را دیده و خیلی چیزها اندوخته بود. از زندان یکسر به یاران رزمنده اش در بیرون پیوست. چرا که درنگ جایز نبود. جان بیتابش او را به عرصه های جدی تر مبارزه میکشاند. در شوق همین پیش رفتن های بندی دیگر از پای بر گرفت. بانقد مذهب، اندیشه و پراستیک را از قید خرافات رها ساخت و جزو اولین کسانی بود که در بخش م. ل. مجاهدین، مارکسیسم را راهنمای عمل قرارداد. این انتخاب، یک نقطه عطف روشن در زندگی رفیق ما بود. چرا که مبارزه انقلابی خود را با سرنوشته بی شمار کسان دیگر، که

در سراسر گیتی، پرچم رزم پرولتری را برافراشته نگه میدارند، پیوند زد. از این لحظه به بعد، پیش رفتن برای او، یعنی به سرچشمه زلال مارکسیسم انقلابی رسیدن معنا میداد. هر چند در آن دوره، هنوز زمین برای پالایش اندیشه اش از زنگارهای پوپولیستی فراهم نبود، اما همین گام بلند، بسرای او، که در بند توقف نبود و "تنفس هوای مانده" ملولش میکرد؛ کار ساز و انرژی آفرین محسوب میگشت. نبرد ادامه دارد و او بمشابه

یک چریک دللور، رهتوشه های نوتری دارد. عشق به آینده جانش را سرشار از شوق میکند؛ کینه اما عمیق تر میشود. این دوگانگی حسب حال همه عاشقان رهائی توده ها، از ستم سرمایه است. در گیر و دار غنی تر کردن دستمایه زندگی مبارزاتی در بهار سال ۱۳۵۴ به دام سلاخان ساواک میافتد. هنگام دستگیری، با رشادتی چشمگیر میگریزد. با شلیک مزدوران از پای می افتد. این بار اتهام بسیار سنگین است و از این رو، روزهای پی در پی، زیر سنگین ترین ضرب شلاقهای شکنجه گران قرار میگیرد. آنها میکوشند به هر طریقی وحشیانه ای که شده، زبانش را باز کنند، اما او با مقاومت قهرمانانه امیدشان را تباه میکند؛ و حتی برای اینکه زمینه کمترین لغزشی را کور کند، به قصد خودکشی، خودش را از پله های شکنجه گاه به پائین پرت میکند؛ هر چند گردن و مهره های پشتش آسیب می بیند، اما زنده می ماند. و باز بارها و بارها شکنجه شد و آسیب دید، اما اراده استوار و شوکت ناپذیرش بی تزلزل ماند. او را به بیادگاه کشاندند و به حبس ابد محکوم کردند. این محکومیت تاوانی بود که باید می پرداخت. تاوان راز داری انقلابی.

در زندان باز همان روحیه

شاداب لب ریز از سرخی امید را داشت و همان نفس زندهای آگاهانه اش را. در اوین، در قصر در سازماندهی مقاومت در زندان، لحظه ای تن به فراغت نسپرد، برعکس کوشنده جنگید تا روحیه ایستادگی و مقاومت را با لایبرد. در همان حال سیر تحولات سیاسی و ایدئولوژیک را مجدانه پی میگرفت. رفیق محمد دماوندی، جزو آن دسته از رفقای زندانی بود که بیگانگی مشی چریکی را با مارکسیسم انقلابی خیلی زود دریافت و همراه یاران همفکرش، سنگر مبارزه انقلابی پیشرو را تقویت کرد.

در سال ۱۳۵۲ که جنبش توده ای، نظم منحط حاکم را نشانه میگرفت، رفیق محمد از زندان آزاد شد و آنچه را که طی سالها مبارزه آموخته بود. اینک در عمل واقعی بکار می بست. بعد از پیروزی قیام بهمن، رفیق محمد جزو اولین کسانی بود که در شکل گیری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیگیرانه تلاش کرد. و پس از اعلام موجودیت سازمان، در بخش های مختلف آن، شاداب و پر نشاط، برای پیشبرد اهداف انقلابی، کار و مبارزه کرد. در راستای همین تلاشهای شبانه روزی، در مرداد ۱۳۶۰ دستگیر میشود. جلادان رفیق دماوندی را، به اوین، به زندانی که در دوره ستم شاهی، بارها در آنجا شکنجه شده بود، بردند. پولاد آبدیده شخصیت رفیق باید بار دیگر آزمون پایبندی به شرف و آرمان انقلابی را پس میداد. گزارش هایی که از زندان جمهوری اسلامی رسیده است، بیانگر آنست که رفیق محمد، با شایستگی فراوان، و با مقاومتی سرخ و خونین، لب از کام نکشود. سالها مبارزه پیگیر از رفیق دماوندی، شخصیتی با آرزو بوده بود که جلوه ستایش انگیزی از اراده پرشور و بی باک

پیکار متحد کارگران، تنها راه مقابله با اخراجها و بیکاری

دنباله از صفحه ۱

آماده می کنند. انتشار سخنان بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین، در "سمینار بررسی بودجه سال ۶۵ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" در روزنامه کیهان (شماره های ۷ و ۸ بهمن ماه گذشته) نشان داد که آنها اخراجهای وسیعی را تدارک می بینند. نبوی خطاب به مدیران "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" آشکارا گفته است: "میخواهیم نان خور رایج مقداری کم کنیم. منتهی بدانید که پیامد سیاسی و اجتماعی این کم کردن هم خیلی بالاست. باید همگی فکر کنیم که چطور می شود این نان خورها را کم کرد. مگر می شود مردم را همین طور فرستاد توی خیابان؟ گرسنه و بیکار چکار کنند؟ باید همگی فکر کنیم. این یک برنامه جدی و واقعی است که باید اجرا شود و به محض تصویب نهائی بودجه ارزی، ما این را ابلاغ خواهیم کرد به مجموعه تحت پوشش که بروند دنبال این عمل جراحی. هیچکس فکر نکند که بیاید بگوید تو را بخدا واحد من نه، این یکی نه و دیگری، این خط و آن خط، بجای این کارها بروید دقیق کار کنید که چکار باید کرد." (کیهان ۷ بهمن ۶۴). همانطور که در این سخنان صراحتاً بیان شده است، آنها یک "عمل جراحی" را تدارک می بینند که بحد کافی "جدی و واقعی" است، و می دانند که اقداماتشان "پیامد سیاسی و اجتماعی بالائی" خواهد داشت. معنای "پیامد سیاسی و اجتماعی خیلی بالائی" نیز بحد کافی روشن است: آنها برای سرکوب خشن و گسترده کارگران برنامه ریزی می کنند. جنبش کارگری در معرض یک تهاجم جدی قرار گرفته است. کارگران پیشرو و همه فعالین جنبش باید برای سازمان دادن مقاومت کارگران در مقابل این طرح جنایتکارانه خود را آماده کنند. اما برای اینکار لازم است که آنها علل و عوامل بوجود آورنده این تهاجم، دامنه آن، و همچنین اشکال احتمالی آن را بشناسند تا بتوانند مقاومت مؤثر

و همه جانبه ای را سازمان دهند. در سازماندهی این مقاومت، بنظر ما به نکات زیر باید توجه شود.

علت تهاجم و دامنه آن

قبل از هر چیز باید علل و عوامل بیواسطه و مشخص اخراجهای گسترده ای که صورت می گیرد را تدارک می شود را بشناسیم. علت عمده اخراجهای گسترده کنونی ادامه جنگ و کاهش عظیم منابع ارزی رژیم جمهوری اسلامی است. جنگ ارتجاعی و زندگی بر بادده ایران و عراق اکنون شش سال است که بخش وسیعی از نیروی انسانی و منابع اقتصادی هر دو طرف متخاصم را می بلعد و هر دو کشور را بویرانی می کشاند. در تمام این مدت، رژیم جنایتکار ولایت فقیه که حفظ موجودیت خود را در "صنوبر انقلاب اسلامی" و بنا بر این ادامه جنگ می دیده، ابتدائی ترین نیازهای مردم ما را سرکوب کرده و حتی ارزاق اولیه مردم را از حلقومشان بیرون کشیده تا تنور جهنمی جنگ را داغ نگهدارد. با اینهمه، ادامه این جنگ فرساینده بدون در آمد نفت ممکن نبود. درآمدهای ناشی از صدور نفت در تمام دوره شش سال گذشته منبع مالی اصلی جنگ را تشکیل می داده است و با تکیه بر همین درآمدها بوده که رژیم می توانسته اقتصاد کشور را از سقوط به نقطه انفجار بازدارد. اما در یک سال گذشته نه تنها در نتیجه ادامه جنگ و گسترش جدی آن به خلیج فارس، در صدور نفت ایران اختلالات اساسی ایجاد شد، بلکه در چند ماه گذشته، عمدتاً به علت در هم شکستن قدرت انحصاری اوپک، بهای نفت در بازارهای جهانی به پائین تر از نصف سقوط کرد. در چنین شرایطی رژیم ولایت فقیه برای ادامه جنگ ناگزیر است در ابعاد بسیار گسترده تر از گذشته بر اقتصاد کشور فشار بیاورد. در صورت ادامه جنگ، همه شاخه های اقتصاد که برای ادامه فعالیتشان بنحویستقیم

یا غیر مستقیم به واردات و بنا بر این به ارزمتکی هستند، شدیداً زیر فشار قرار خواهند گرفت و بسته به وضعیت ارزی رژیم، تمام یا بخشهایی از آنها خواهد خوابید. فقط صنایعی که در خدمت نیازهای جنگ باشند و تا حدی که در خدمت نیازهای جنگ باشند می توانند از این قاعده مستثنی بشوند. بهزاد نبوی در سمینار یاد شده، این وضع را کاملاً با صراحت بیان کرده است: "برنامه پنج ساله استراتژی توسعه که بر مبنای ۲۴ میلیارد دلار ارزسالیانه و مقادیر زیادی سرمایه گذاری ریالی پیش بینی شده بود در حال حاضر با توجه به شرایط جنگ شاید قابل اجرا نباشد" و نیز "...وضع ارز و وضع تولید و غیره طوری شده که منتظر یک بهانه هستیم تا کارخانه ای را تعطیل کنیم. حواستان جمع باشد، چرا که ارزنداریم و بهتر وقت هم هست برای اینکه خلاصه بهانه بدست بیاوریم. و نیز... طرحهای دولتی دچار فقدان بودجه و نه کمی بودجه هستند... در سال ۶۴ کل ارز تخصیصی به صنایع سنگین ۱۳۵۰ میلیارد دلار بود که با احتساب ۲۰ درصد ارز یوزانس می شود حدود ۱۶۲۰ میلیون دلار که از این مقدار تا بحال شاید ۷۵۰ میلیون دلار از نقدی ما داده اند... متأسفانه از سال ۶۲ به اینطرف مرتباً سهمیه ارزی بخش صنایع کاهش پیدا کرده، در شرایطی که اگر سهمیه بقیه بخشها بالاتر رفته حد اقل آهنگ کاهش آن با اندازه بخش صنعت مملکت - در کل می گویم نه فقط صنایع سنگین نبوده و متأسفانه این کاهش سهمیه ارزی در سال ۶۵ هم ادامه دارد... با توجه به یک چنین وضع ارزی که هست دوراه می توانستیم پیش بینی کنیم در مورد واحدهای تولیدی یکی اینکه همه فستیلها را پائین بکشیم و مثلاً روی ۳۰ درصد و آنهایی که اولویت دارند روی ۵۰ درصد و صدا حد را نگهداریم. نتیجه چه می شود؟ تمام واحدهای صنایع



بتدریج انجام خواهند داد تا نیروی مقابله کارگران را پراکنده سازند و همبستگی میان کارگران اخراجی و کارگران هنوز اخراج نشده را تضعیف کنند. خامس بهره کشی از کارگران اخراج نشده را شدت خواهند داد و به عناوین مختلف و بانحاء مستقیم و غیر مستقیم از دستمزدهای آنان خواهند زد و همه راه سورساتچیان پشت جبهه تبدیل خواهند کرد.

تاکتیکهای کارگران در مقابله با تهاجم

تردیدی نیست که برای در هم

جمهوری اسلامی خواهد کوشید از حربه اخراج برای سر کوب جنبش کارگری، متلاشی ساختن همبستگی و تشکلهای کارگران و مقابله با آگامی طبقاتی و سیاسی دامنارشد یا بنده آنان، منتها بهره برداری را بکند، همانطور که نبوی می گوید، آنها "منتظر یک بهانه هستند تا کارخانه ای را تعطیل کنند. والبته سعی می کنند و انمو کنند که کارگران مطیع و منقاد را خطر اخراج تهدید نمی کند. باین ترتیب کوشش آنها معطوف با باین خواهد بود که: اولا کارگران پیشرو



شکستن این تهاجم جنابکارانه، کارگران هر کارخانه قبل از هر چیز در کارخانه خود به مقابله بر خواهند خاست و مقابله است از کارخانه هائی شروع خواهد شد که در معرض تهاجم قرار می گیرند. چنین چیزی کاملاً طبیعی است بنا بر این در کارخانه هائی که خطر تعطیلی آنها را تهدید می کند، کارگران باید تاکتیکهای سنجیده ای اتخاذ کنند، تا بتوانند مقاومت مؤثری را سازمان دهند. در چنین شرایطی تاکتیک موسوم به "اعتصاب نشسته" تاکتیک

بقیه در صفحه ۴۴

و انقلابی را از توده کارگران جدا کنند و از کارخانه ها - مخصوصاً از کارخانه های بزرگ - بیرون بریزند؛ ثانیاً جاسوسان و عناصر وابسته بخودشان را در انجمنها و شورا های اسلامی هر چه بیشتر تقویت نکنند و آنها را بر توده کارگران مسلط گردانند؛ ثالثاً با استفاده از حربه اخراج کارگران را مرعوب کنند و آنان را در مقابل هم قرار بدهند تا هر حرکت و هر شکل مستقل کارگری را از درون متلاشی سازند؛ رابعاً حتی لامکان کارگران هیچ کارخانه ای را یک جا اخراج نخواهند کرد بلکه اینکار را

سنگین مملکت را زیاننده و بیمار خواهیم کرد و معلوم نیست کمک زیان از کجای می آید. لذا این طرح با توافق آراء در ستاد بسیج که همه معاونین در آن شرکت دارند رد شد و ستاد می گفت اگر طرح یکساله بود باز می گفتیم قبول، اما چون این تصویر ۲ تا ۳ ساله هست و ما اسام آنرا بجران نمی گذاریم بلکه داریم می گوئیم تغییر وضع و تغییر شرایط برای برنامه ریزی. پس حالیه شکل دیگری باید برنامه ریزی کنیم لذا چیزی که در ستاد به ذهن برادران رسید این بود که باید یک عمل جراحی در واحد های تولیدی صورت بگیرد، واحد های تولیدی کمتر خود کفا، واحد های تولیدی بیشتر ارز بر، واحدهای تولیدی که خطوط تولیدشان قرار است در دراز مدت متوقف شود، اینها به ناچار تعطیل خواهند شد، این برنامه شامل خطوط تولیدی که همه این خصوصیات یا بعضی از این خصوصیات را دارند، خواهد شد؛ (تماماً به نقل از کیهان ۷ بهمن). تازه همه این طرحها و برنامه ریزیها قبل از سقوط قطعی بهای نفت است که بقول نبوی "سقف بودجه" ارزی که دارد در مجلس بسته می شود ۱۵ میلیارد دلار است. یعنی حالا مسلم است که ابعاد قضیه بسیار گسترده تر از حدود پیش بینی شده قبلی خواهد بود.

همین علل و عوامل بوجود آورنده تهاجم ضد کارگری دامنه آنرا هم تعیین می کنند. کاملاً روشن است که با این وضع هر روز که جنگ بیشتر ادامه پیدا کند صنایع بیشتری به تعطیلی کشیده خواهند شد و دامنه اخراجها هر چه بیشتر گسترده خواهد شد و بسیاری از شاخه های اقتصاد را فرا خواهد گرفت. هر کارگری باید این حقیقت را در یاد که ادامه جنگ مستقیماً زندگی و نان خود او و فرزندانش را تهدید می کند. زیرا با ادامه جنگ، اخراج و بیکاری شتری است که در خانه همه خواهد خوابید.

اشکال احتمالی اخراجها

در چنین شرایطی رژیم ضد کارگری

مشکلات و مطالبات زنان کارگرایران

دنباله از صفحه ۱

غیر انسانی بتواند در خدمت افزایش نرخ سود قرار گیرد، با فرهنگ ترین و متجددترین سرمایه - دار نیز به دفاع از آن برمی خیزد و به اشاعه آن می پردازد. از این جمله است نظریه های ارتجاعی و غیر انسانی، که زن را جنس درجه دوم یا جنس ضعیف تلقی میکند و تفاوت های طبیعی دو جنس را مبنای توجیه نابرابری حقوق اجتماعی زنان با مردان قرار می دهد. نظریه های که تبعیض میان زن و مرد را حقیق جلوه میدهد، بعنوان نظریه ای که می تواند در خدمت افزایش نرخ سود قرار گیرد، مورد استقبال و تأیید سرمایه دار است. طبقه سرمایه دار که ارزش اضافی حاصله از کار تمامی کارگران را در ازای مزدی اندک و بخور و نمیر از چنگشان می رباید، با توسل به این نظریه ارتجاعی می کوشد تبعیض در دستمزد کارگران زن و مرد را توجیه کرده، به زنان کارگردستمزدی پائین تر از مردان بپردازد و بدینسان سود بیشتری بدست آورد. علاوه بر تبعیض در دستمزد، نوعی تبعیض یا تفکیک شفلی نیز از طرف سرمایه داران نسبت به زنان کارگرا عمل میشود و تحت عنوان اینکه زنان نباید کارهای سنگین انجام دهند، یا به بهانه اینکه زنان پر حوصله تر و ظریفکارتر و غیره، فرساینده ترین کارها را به زنان کارگر تحمیل می کنند.

پائین تر و تن دادن به شرایط دلخواه سرمایه داران و امی دارد و به این ترتیب نرخ سود را با تشدید استثمار در مقیاس کل طبقه نیز افزایش می دهد. البته این فقط یکی از شیوه ها و شگردهای استثمار طبقه سرمایه دار برای تشدید استثمار و افزایش نرخ سود است؛ اما بهر حال، روشن است که تمایزات و تبعیضات حقوقی در درون طبقه کارگر بر مبنای جنسیت (و همچنین بر مبنای نژاد یا ملیت) بهیچوجه در محدوده مورد تبعیض باقی نمی ماند، بلکه بعنوان یک اهرم فشار و تهدید دائمی علیه کل طبقه کارگر بکار گرفته می شود و تا ثیر مستقیم خود را بصورت تشدید استثمار در مقیاس کل طبقه بر جای می گذارد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، نه فقط یک حکومت سرمایه داری، بلکه همچنین یک حکومت مذهبی است. ایدئولوژی اسلامی این رژیم، زن را مخلوقی ضعیف و ناقص می داند که فقط برای تامین لذت و رفاه مرد آفریده شده است. بر طبق فقه اسلامی، ارزش و اعتبار زن، نصف ارزش و اعتبار مرد است. شهادت دادن دو زن، برابر است با شهادت دادن یک مرد؛ سهم زن از میراث، نصف سهم مرد است و خونبهای وی نیز نصف خونبهای مرد.



بورژوازی، یعنی طبقه سرمایه دار، همانگونه که از تبعیض نژاد و تبعیض ملی دفاع میکنند تا به کارگرانی از نژاد دیگر یا به کارگران خارجی دستمزدی نا زل تریبدهند و کارهای شاق تری را به آنان واگذارند، تفکیک و تبعیض جنسی طبقه کارگران نیز در همین راستا به رسمیت می شناسد و تلاش میکند تا فرهنگ تبعیض نژادی، ملی و جنسی را در ذهن خود کارگران رسوخ دهد و بدینوسیله، اولاً یک تکبیه گاه فرهنگی و ایدئولوژیک برای تشدید هر چه بیشتر استثمار در درون طبقه کارگر فراهم کند؛ و ثانیاً هویت یگانه، تمامی کارگران را بعنوان اعضای یک طبقه واحد و بمثابة مولدین ارزش اضافی و استثمار شوندگان، زیر سایه نژاد و ملیت و جنسیت بکشد. در فرهنگ بورژوازی، کارگر زن، قبل از آنکه بمثابة کارگر نگریسته شود، بمثابة زن نگریسته میشود. بورژوازی، تفکیک جنسی طبقه کارگر را (همانطور که تفکیک نژادی و ملی این طبقه را) نه فقط مبنائی برای پرداخت دستمزد پائین تر به زنان کارگر (و همینطور کارگرانی از نژاد یا ملیت دیگر) قرار میدهد، بلکه در عین حال با تبدیل آنان به نیروی کار ارزان تر، به رقابت کارگران در بازار کار دامن می زند؛ یعنی کارگران دیگر را با تهدید به استخدام هر چه بیشتر زنان (یا کارگرانی از نژاد یا ملیت دیگر) به پذیرش دستمزدی

به این ترتیب، رژیم اسلامی برای دفاع از تبعیض بر زنان کارگر و توجیه دستمزدی کمتر از مردان برای کارگران زن، پشتوانه مذهبی نیرومندی دارد و به مراتب بیشتر از مرتجع ترین دولت های بورژوازی، مخالف تساوی دستمزد زنان و مردان کارگر برای کاریکسان است؛ این رژیم تاجائی که با زنان کارگر روبرو باشد و نتواند آنان را فوراً خانه نشین سازد، با توسل به سلاح فقه و شرع، آنان را در پای خدای سرمایه قربانی می کند. اما



و تازه زمانی هم که مانعی خارجی وجود نداشته باشد، اجازه شوهر را شرط استخدام قرار می دهند.

ع لایحه بر روشهای فوق، شیوه دیگری نیست برای خانه نشین کردن زنان کارگر بکار برده میشود و آن تحویل مواد اولیه به زنان برای کار در منزل است. خود و تحویل کالاها تولید شده به کارفرمایان است. این شیوه که فقط در برخی از رشته های تولیدی مثل سری دوزی، فرش بافی و نظایر آن امکان پذیر است، یکی از عقب مانده ترین و وحشیانه ترین شیوه های استثمار است که در آن نه بر مبنای تعداد ساعات کار، بلکه بر مبنای تعداد کالاهای تولید شده (قطعه کاری) دستمزد پرداخت می شود و دستمزد واحد کالای تولید شده نیز بسیار پائین است تا کارگر برای تامین حداقل هزینه زندگی خود مجبور به تولید بیشترین تعداد ممکن بدون دریافت حق اضافه کاری باشد. در چنین شیوه ای کارگر نه از قانون محدودیت ساعات کار در هفته، نه از مرخصی سالیانه، نه از تعطیلات آخر هفته و تعطیلات رسمی یا پرداخت حقوق، نه از بیمه درمانی و نه از بیمه بازنشستگی برخوردار است. اساس این دسته از کارگران از حوزه شمول قانون کار خارج می گردند و با کاری توان فرسا و شبانه روزی در سراسر هفته، به شدیدترین نحو ممکن از سوی سرمایه داران استثمار می شوند. محدودیت ها و موانعی که رژیم اسلامی هم اکنون برای کار زنان در کارخانجات فراهم می آورد، بسیاری از زنان کارگر را که کاز کردن برای تامین معاش، نیاز حیاتی آنان شده ولی برای نگهداری از فرزندانشان با فقدان مهدکودک و شیرخوارگاه روبرویند، یا با مانعی چون اجازه شوهر برای کار کردن در بیرون مواجهند، و یا حجاب برای کار تولیدی شان دست و پاگیر است و غیره، عملاً از روی اجبار به سوی این شیوه غیر انسانی و وحشیانه استثمار می رانند.

ز زنان کارگر برای دفاع از حق حیات و برای دفاع از خانواده خود که در معرض تهدید مستقیم و مداوم بیکاری، گرانی و تورم فزاینده قرار دارد، باید از شعار حق کار و آزادی انتخاب شغل دفاع کنند. باید برای ایجاد مهدکودک ها و شیرخوارگاه ها در جوار کارخانه ها و کارگاه ها، و برای تسهیلات ویژه برای زنان کارگر، همچون مرخصی دوران بارداری و دوره پس از زایمان مبارزه کنند. آنان باید از شعار مزد برابر با مردان برای کار یکسان دفاع کنند و با هر گونه تبعیض جنسی که بمنظور تشدید استثمار بر آنان بقیه در صفحه ۱۱

رژیم اسلامی به این اکتفا نمی کند و در پی آن است که زنان کارگر را تا آخرین نفر از کارخانه ها بیرون کشد و در چار دیواری خانه بعنوان برده خانگی و کنیز زور خریدمرد، زندانی کند. این تلاش از آنجاست که در اسلام، مرد مالک زن است و زن وظیفه ای جز تامین رفاه مرد در خانه و آوردن بچه برای او ندارد. مرد باید جهان داری کند و زن، خانه داری؛ و این یک تقسیم کار "طبیعی" است که به حکم خدا و بمقتضای ضعف خلقت زنان صورت می گیرد! علاوه بر این، زن، ناموس مرد است و اگر پسر از در خانه بیرون بگذارد و با محیط و جامعه بیامیزد، ناموس مرد در معرض نامحرم ها قرار می گیرد! این خود یکی از اساسی ترین دلایل مخالفت رژیم اسلامی با کنسار زنان در خارج از خانه است. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به این معتقدات مذهبی، اصولاً بایده ای نام زن کارگر، سرسازش ندارد و برنامه درازمدت آن برای بازگرداندن تمامی زنان به چار دیواری خانه هاست؛ اما به دلایل گوناگونی نمی تواند این کار را بطور سراسر و در یک چشم بهم زدن انجام دهد. یکی از مهمترین این دلایل، مقاومت خود زنان کارگر است که هزینه های سرسام آور زندگی، گرانی و تورم، عدم تکافوی درآمد آنان آور خانواده یا بیکار شدن وی، آنان را به کار در کارخانه ها مجبور کرده است. رژیم جمهوری اسلامی یا به بهانه های نظیر "بدحجابی زنان کارگر" یا با جلوگیری از احداث شیرخوارگاه ها و مهدکودک ها برای فرزندان زنان کارگر، و با بستن شیرخوارگاه ها و مهدکودک های که کارگران در اثر مبارزات خود احداث آنها را به کارخانه داران در رژیم پیشین تحمیل کرده بودند، بسیاری از زنان را که مخارج خانواده خود را بعهده دارند ناگزیر از ترک کارخانه ها و خانه نشینی می کند. شاق کردن شرایط کار با تحمیل حجاب در هنگام کار و بویژه در تابستان، فقدان مرخصی لازم قبل و بعد از زایمان برای زنان باردار و برسمیت نشناختن تسهیلات ویژه ای که کارگر در کارخانجات را برای زنان امکان پذیر می سازد (و طبقه کارگر طی مبارزات خود در سراسر جهان آنها را بعنوان حقوق قانونی زنان کارگر به کرسی نشاند است) از شگردهای رژیم اسلامی برای تحمیل بیکاری بر زنان کارگر است. در واقع رژیم می کوشد در گام نخست از طریق افزایش انواع فشارها و محدودیت ها، کارگران زن را به بیکاری "داوطلبانه" وادارد، اما علاوه بر این شکل اخراج غیر مستقیم، اخراج مستقیم زنان کارگر نیز بسیار گسترده و رو به فزونی است. از طرف دیگر موانع گوناگونی برای استخدام زنان کارگر تراشیده میشود که یکی از آنها امتناع از استخدام زنان شوهردار است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

دنباله از صفحه ۱

ماه هر بنگه نفت دوسوم قیمت خود را از دست داد. این امر که کاهش شدید در آمدارزی کشورهای صادرکننده نفت را بهمراه داشت، بطور بی سابقه ای اوضاع اقتصادی این کشورها

توفان

را دچار بحران کرده است. بحرانی که در برخی از این کشورها (نیجریه، مکزیک، اکوادور و ایران) بیش از آن نیز گسترش قابل توجهی پیدا کرده بود. علت اصلی این وضعیت در بازار نفت رami بایست در افزایش عرضه نفت خام در برابر ثبات و گاه کاهش تقاضای مربوط به آن جستجو کرد. طبق برآورد های مختلف، در نیمه دوم سال ۱۹۸۵، میزان نفت عرضه شده حدود ۲ میلیون بشکه از تقاضای موجود بیشتر بود. تنها عاملی که باعث میشد این اضافه تولید تاثیر بلاواسطه و فوری خورابرو روی قیمت ها نشان ندهد کاهش تولید نفت از جانب اوپک بود. این سیاست اسامادارای تاثیر محدود و موقتی بود. اگر در سالهای هفتاد میلادی اوپک کنترل تولید و معاملات نفتی در ۵۴ درصد کل بازار جهان را در دست داشت و تصمیمات آن می توانست بطور نسبتاً طولانی و پایداری قیمت بالایی را برای هر بشکه نفت تضمین کند، امروزه که سهم اوپک به حدود ۴۳ درصد کل عرضه نفت محدود شده است لاجرم این سیاست با محدودیت روبرو میشد و همانطور نیز شد. از یک طرف بعضی از تولیدکنندگان رقیب اوپک مانند انگلستان و نروژ بر صادرات خود افزودند و از طرف دیگر از آنجا که بالابودن قیمت نفت حتی تولید نفت از جاهای کوچک با هزینه ای بمراتب بالاتر از هزینه متوسط تولید مناطق مختلف استخراج میشود، رانیز سود آور و به صرفه می سازد، آنها نیز به بازار هجوم آوردند. گذشته از این دو عامل، شکل گیری بازارهای معاملاتی جدید نفت در طی سالهای آخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد که قیمت آنها بطور روزانه و بکلی مستقل از تصمیمات رسمی اوپک، تعیین میشوند (استردام و نیویورک)

تصویر بکلی جدیدی به بازار نفت داده است. حتی اعضاء اوپک نیز بخش داشما بزرگتری از نفت خود را از طریق این بازارها به فروش میرسانند. نتیجه این عوامل این شد که علیرغم سیاست اوپک، قانون عرضه و تقاضا در آخر خود را تحمیل کرد و قیمت نفت رو به کاهش نهاد. تغییر سیاست عربستان سعودی، که

در بازار

علیرغم توانائی استثنائی اش در تولید روزانه ۱۲ میلیون بشکه، به صادرات تنها ۴ تا ۵ میلیون بشکه اکتفا می کرد، روغنی بود که به آتش فروخته دامن زد و سقوط قیمت نفت شتاب بیشتری گرفت. صف آرائی درون اوپک، که به دودست طرفداران افزایش تولید برای کسب بازارهای جدید و تحمیل محدودیت تولید همگانی (بخصوص برای انگلستان و نروژ) و طرفداران کاهش و حتی توقف موقتی تولید برای حفظ قیمت نفت تقسیم میشوند، تمام کنفرانسهای فوق العاده دوماه اخیر را به شکست گشاده است. این اختلافات درونی اوپک تنها به این لحظه خاص محدود نمیشود بلکه ناشی از وضعیت اقتصادی و ساخت اجتماعی متفاوت و گوناگون کشورهای عضو نیز استراتژی نفتی متفاوت آنها (با توجه به ذخیره نفت و صنایع نفتی متفاوت این کشورها) می باشد و در آینده نه تنها کاهش نخواهد یافت بلکه روبرو تشدید خواهد رفت تا آنجا که خطر انشعاب و فروپاشی بطور جدی اوپک را تهدید می کند. این درحالی است که امپریالیستهای انگلیسی و نروژی ناشی از انعطاف و همکاری، ولو غیر مستقیم، با اوپک نیز بروز نمی دهند. با چنین اوضاعی از رقابت حاد و اضافه تولید نفت آنچه قطعی است این پیش بینی است که تا مدتها قیمت نفت از قیمت نوامبر ۸۵ خود فاصله زیادی خواهد داشت و اساساً بازگشت به آن قیمت بعید به نظر می رسد. متخصصان امور نفتی، با توجه به هزینه تولید نفت دریای شمال، نفت تگزاس

آمریکا و نفت ارزان خاورمیانه، و این واقعیت که دیگر قیمت نفت بطور عمده مثل هرکالای دیگری تابع عرضه و تقاضای مربوط به آن است، قیمتی بین ۸ تا ۱۲ دلار برای هر بشکه را تخمین می زنند. از جانب دیگر قیمتی از این پائین تر با مقاومت شدید کارتل های بزرگ آمریکا و روبرو میشود. این بهیچ روی تصادفی نیست که وقتی قیمت هر بشکه نفت در آوریل به زیر ۱۰ دلار سقوط کرد، مقامات آمریکائی، که تا آن روز وفادار به "لیبرالیسم اقتصادی"،

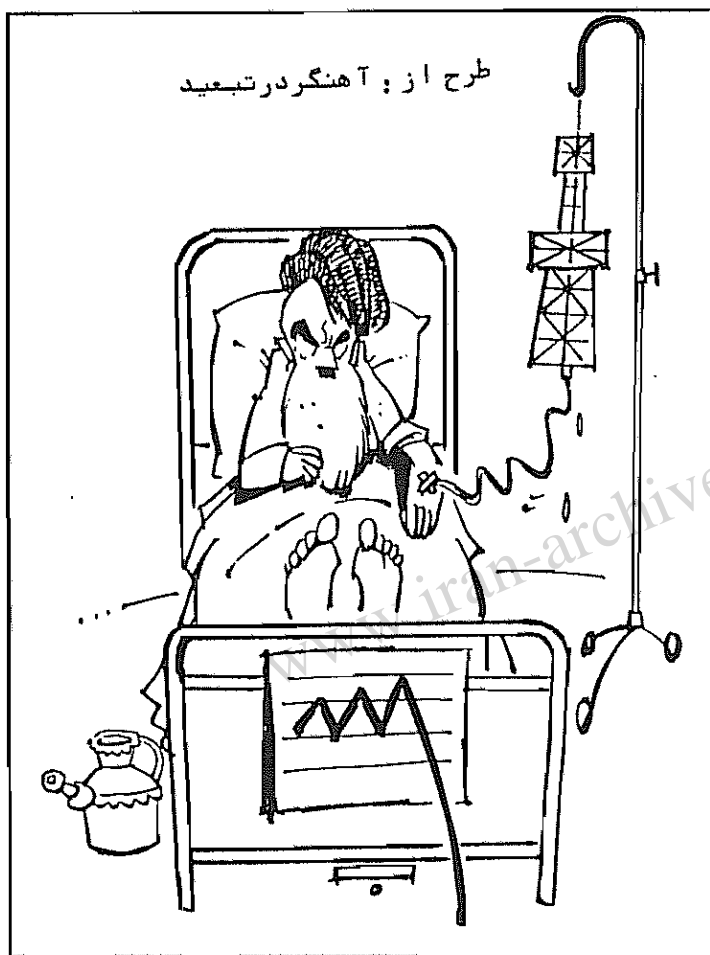
نفت

از هر نوع "مداخله ای" خودداری میکردند و همین شیوه رانیز به انگلستان و نروژ "توصیه" میکردند، ناگهان به صدا درآمده و به عربستان سعودی پرخاش کردند که "پائین آوردن هم حدی دارد!". و بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در متهم کردن عربستان به "توطئه برای شکستن قیمت نفت" همسرو همصدا شدند! نفت تگزاس پائین تر از ۱۰ دلار "صرف ندارد" و از اینجا به بعد کارتل های رقیب اوپک با حنا چ طرفدار کاهش تولید برای حفظ قیمت درون اوپک هم جهت میشوند و این امکان تحویل یک حداقل قیمت مورد توافق فراهم میسازد. فعل و انفعالات اخیر نشان میدهد که تخمین فوق الذکر معقول بوده و سطح تولید و عرضه نفت نیز در همان حدودی که قیمت فسوق را تضمین کند تنظیم خواهد شد. اینکه مکانیسم این "تنظیم" چگونه خواهد بود و سهمی که هر یک از تولیدکنندگان بر عهده خواهند داشت که در این مختصر نمی توان با آنها پرداخت. قدر مسلم اینکه بخش بزرگی از تولیدکنندگان مستقل "کوچک از میدان بدر خواهند رفت اما آنچه بطور کلی محتمل مینماید اینست که اولاً قیمت نفت نوسانی خواهد بود و مثل سابق تنها یک قیمت رسمی وثابت برای هر منطقه وجود نخواهد داشت و ثانیاً

سیاست اقتصاد جنگی متکی بر واردات بی رویه که به اقتصاد سوداگرانه و غیر صنعتی در ایران رواج زیادی داده است، بعد از این بسیار مشکل خواهد بود. شریان حیات هر دو جزء سیاست عمومی رژیم به نفت و حراج آن وابسته بود. این شریان دیگر کشش سابق را ندارد و مهمتر از آن در خطر پاره شدن است. در آسمان اقتصاد ایران چیزی جز ابرهای تیره و توفانی دیده نمیشود ●

حراج نفت بر فرض موفقیت ایران در فروش نفت بیش از سهمیه آتی خود، باز برای کسب همان درآمد، ایران می بایست بین ۷ تا ۷ میلیون بشکه نفت در روز صاف در کند! برای چنین کاری جمهوری اسلامی فقط میتواند بگوید "امدادهای غیبی" متوسل شود چرا که در اوج تولید نفت در دوران شاه، رکورد ایران حداکثر ۶ میلیون بشکه در روز بود. رژیم خمینی حقیقتاً در دایره بسته ای گرفتار آمده است.. ادامه جنگ ارتجاعی و خانمانسوز و

بناظر پاره ای از کارشناسان حدود این نوسان بین ۸ تا ۱۲ دلار خواهد بود.. در چنین شرایطی اقتصاد کشورها بی چون ایران در وضعیت شکننده ای قرار می گیرند. جمهوری اسلامی، که علی رغم های وهوی و خط و نشان کشیدن های فراوان بر علیه "عربستان قیمت شکن" خود از اولین حراج کنندگان نفت، قهرمان قیمت شکنی در چند سال اخیر و متقلب ترین عضو اوپک بوده است، در وضعیت حقیقتاً ناسامانی قرار گرفته است. کاهش قیمت نفت به حدود یک سوم قیمت پیشین خود، قیمتی که اساس بودجه سال جاری بر آن قرار دارد، یعنی اینکه برای همان مقدار درآمد نفتی می باید سه برابر نفت صادر کرد. اما این افزایش لازم با موانع صعب العبوری برخورد می کند. بلحاظ تکنیکی، ایران هم اکنون از حداکثر ظرفیت استخراج و صادرات خود استفاده می کند و بنا بر این امکان کاهش آن هست اما افزایش آن به هیچ وجه امکان ندارد. حتی پیش از جنگ نیز ایران بیش از ۳ میلیون بشکه در روز صادرات نداشت. از جانب دیگر در شرایطی که بازار نفت با اضافه تولید روبروست، ایران جز به قیمت حراج بیش از پیش نفت قادر به فروش نفت بیشتر نخواهد بود. بخصوص که وضعیت جنگی و نا مطمئن بودن امکان تحویل نفت مادراتی ایران خود عامل مهمی در دل سرد کردن مشتریان احتمالی است. اما اولاً سایر تولید کنندگان ساکت نخواهند نشست و ثانیاً بر فرض



گرامی باد یاد مقاومت قهرمانانه چپ انقلابی

در اردیبهشت دانشگاه

دانشگاه که با شرکت و رهبری فعال چپ انقلابی صورت گرفت با سکوت سازمان مجاهدین و شرکت بنی صدر در حمله به دانشگاه همراه بود و با سازش رهبران آینده اکثریت سازمان فدائی با رژیم فقها بی پایان رسید. خاطره این مقاومت شورانگیز چپ انقلابی در دفاع از آزادی و دموکراسی در یاد همه بویندگان راه آزادی جاویدان خواهد ماند ●

انقلابی راهبید، مجروح و زندانی نمود و تمامی دانشگاهها را تعطیل کرد. این حمله در شرایطی صورت گرفت که رژیم اسلامی در میان نسل جوان و تحصیل کرده به انزوای مایوسانه ای کشیده شده بود و دانشگاه بعنوان سنگر دفاع از آزادی و دموکراسی در مقابل ارتجاع فقهاتی ایستاده بود. مقاومت

اول اردیبهشت امسال، شش سال از مقاومت دلیرانه چپ انقلابی در دفاع از دانشگاه این سنگر آزادی و دموکراسی می گذرد، شش سال پیش در چنین روزی رژیم جلالد فقها برای تسلط سیاه خویش، تحت عنوان باصطلاح "انقلاب فرهنگی" به دانشگاهها حمله برد و صدها رزمنده

اسلامی راهی جز اعزام زنان به جبهه‌های جنگ در پیش پای خود نمی‌بیند و به آن تن می‌دهد، بدین معنی است که حد اکثر ظرفیت و توان بسیجی رژیم برای جبهه‌ها، به پائین‌تر از حداقل نیازش سقوط کرده است و واقعاً، بسیار وخیم است.

خمینی می‌گوید: "اگر چنانچه یک عده از زن وارد بشوند در فرض کنید محلی که محل جنگ است، علاوه بر اینکه خودشان جنگ می‌کنند، مردها را که احساسی‌دارند نسبت به زنها، حساسیتی دارند نسبت به زنها، مردها

باره جبهه دیدگان، با اعزام اسرای عراقی و توابعین زندان‌ها و با هزار دوز و کلک و با زور و فشار، نیروئی را بسیج کند و به جبهه‌ها بفرستد، ولی اینهمه، کفایت گرم نگاهداشتن تنور جنگ را نمی‌دهند؛ زیرا رژیم برای آنکه این تنور را گرم نگاهدارد، هر ازگاهی برای تسخیر ناپایدار چند قصبه و آبادی در خاک عراق دست به تهاجمی می‌زند که همواره بر تکتیک

حقایق درباره بسیج و آموزش نظامی

بسیج و آموزش نظامی زنان که پس از سخنان خمینی دریا زده‌ها سفند به اجراء آمده است، حقایقی را به نمایش می‌گذارد. نخست، بن بست رژیم در بسیج نیرو برای جبهه‌هاست که او را وادار به این امر کرده است. در سخنان خود خمینی و در تبلیغات متعاقب آن، چنین وانمود شده است که گویا علت این اقدام چیزی جز این نیست که بطور کلی و اصولی "دفاع

زنان توسط رژیم اسلامی

را میبایست قوه‌شان را دو چندان می‌کند. اینطور نیست که اینها اگر فرض کنید بیرون دفاع کنند فقط خودشان دفاع کرده‌اند دفاع کرده‌اند خودشان هم دفاع کرده‌اند و دیگران راهم به دفاع وادار کرده‌اند. مرد حساس است نسبت به زن. مرد اگر صد نفر مرد را ببیند که می‌کشند ممکن است خیلی حساس نشود، اما اگر یک زن را ببیند که بی احترامی می‌کنند حساسیت دارد و لواجنی باشد آن زن، هیچ کاری هم به او نداشته باشد. این یک حساسیتی است که مردها دارند."

سخنان خمینی نشان می‌دهد که دلیل اعزام زنان به جبهه‌ها، نه فقط کمبود نیرو و بطور کلی، بلکه آنچنان افت انگیزه در مردان برای شرکت در این جنگ ارتجاعی و بی فرجام است، که برای ایجاد انگیزه، در آنان راهی بجز تحریک انگیزه جنسی، برای رژیم باقی نمانده است! "مرد اگر صد نفر را ببیند که می‌کشند، ممکن است خیلی حساس نشود... اما مرد حساس است نسبت به زن! زن‌ها به جبهه‌ها می‌روند که "قوه" مردان را دو چندان کنند تا بلکه از این طریق آنان را به جنگیدن وادار سازند! این است دلیل آنکه رژیم ب فکر بسیج و آموزش نظامی زنان افتاده است.

اما از همین جا و از همین سخنان، حقیقت دوم به نمایش در می‌آید، و آن تحقیر و اهانت رایج بقیه در صفحه ۲۹

امواج انسانی استوارند، اما نتیجه‌ای جزدهها و صدها هزار کشته و اسیر و معلول به جای نمی‌گذارند. این حمله‌ها و شکست‌های متنوع و آوب و پایان ناپذیر، از یکسو نیروی عظیمی را که به سختی بسیج شده است به نابودی می‌کشاند؛ و از سوی دیگر، روحیه بدبینی و یأس نسبت به جنگ و نفرت و گریز از آن را در میان مردم - حتی در میان آنانی که قبلاً طرفدارش بوده‌اند - گسترش میدهد. در تداوم چنین شرایطی ارزیابی رژیم از چشم‌انداز موقعیت خود در جنگی بی فرجام که گویا قرار است "تارفع فتنه از عالم" - یا دستکم تا "فتح کربلا" ادامه یابد، بس تاریک است. سخنان خمینی مبنی بر اینکه زنان باید آموزش نظامی ببینند و فعالیت در جبهه خدمت کنند تا "اگر خدای نخواسته دفاع عمومی واجب شد" مهیا باشند؛ و اینکه "اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل شود"، نشان میدهد که آن چشم‌انداز تاریک و آن "خدای نخواسته"، بقدری نزدیک پیوسته است که "مقدمات دفاع" و تدارک اعزام زنان به جبهه‌ها را در دستور روز قرار داده است. عمق بن بست رژیم در بسیج نیرو برای جنگ زمانی روشن می‌شود که فراموش نکنیم رژیم چه حساسیت منفی و شدیدی نسبت به فعالیت زنان در بیرون از چار دیواری خانه، و بویژه به فعالیت هم‌دوش و مختلط با مردان دارد. وقتی که رژیم

اسلام یکی از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جزو واجبات است دفاع از اسلام". اگر بخاطر این حکم کلی است که زنان به بسیج و آموزش نظامی فراخوانده می‌شوند، پس چرا این حکم کلی و این اصل در پنج سال و نیمی که از شروع جنگ می‌گذرد، و بویژه زمانی که خاک ایران در اشغال بود مورد تأکید قرار نمی‌گرفت؟ سبب آنکه امروز رژیم به فکر تدارک اعزام زنان به جبهه‌های جنگ افتاده است جز این نیست که کفگیر بسیج نیروی انسانی برای جبهه‌ها به ته دیگ خورده است. تاکتیک اصلی رژیم اسلامی در این جنگ بر قربانی کردن گله‌های انسانی استوار است؛ اما در عین حال، رژیم با کاهش فزاینده و مداوم نیروی انسانی برای اعزام به جبهه‌ها روبروست. کاهش نیروی انسانی برای جبهه‌ها، نیاز به بسیج نیروی هر چه بیشتری را بدنبال می‌آورد تا تنور جنگ، گرم نگه داشته شود؛ و تناقض و بن بست در همین جاست. درست است که رژیم هنوز هم میتواند با بهره برداری از معتقدات مذهبی و خرافی عقب مانده ترین بخشهای مردم - بویژه روستائیان - داوطلبینی برای "شهادت" پیدا کند؛ و درست است که هنوز میتواند با جمع آوری مشمولین سنی، شکار جوانان خدایانها، جلو سینماها و غیره، با دریافت جیره، انسانی از کارخانه‌ها، مدارس، ادارات، بیمارستانها و غیره؛ با وضع مجازات‌های اقتصادی و اجتماعی برای فاقدین دفتر چسه پایان خدمت؛ با اعزام دوباره و سه

مشکلات و مطالبات... دنباله از صفحه ۷

روای گردیده مقابله برخیزند.

ل رژیم اسلامی با بهره گیری حساب شنسده از معتقدات مذهبی برخی از کارگران مرد و با تحریک تعصبات مذهبی آنان می کوشد شوهران ، پدران و برادران و بویژه مردان کارگر را به مخالفت با اشتغال زنان در کارخانجات بر انگیزد و در این توطئه چینی پلید می کوشد به کارگران چنین القاء کند که دلیل بیکاری آنان یا تهدید شدنشان به بیکاری ، اشغال محل های کار توسط زنان است! رژیم با توسل به این شیادی از یکسو می خواهد ریشه های رکود و بیکاری فزاینده را که در بحران سرمایه داری است و با جنگ طلبی فقهای مرتجع بمراتب گسترده تر شده است بیپوشاند و گناه را به گردن زنان بیندازد؛ و از سوی دیگر تلاش می کند مردان کارگر را از ابراز حمایت نسبت به مبارزات زنان کارگر و همبستگی با آنان بمنابیه یک طبقه واحد علیه طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن منع کند . اما کارگران مرد نباید فریب این نیرنگ هارا بخورند. بیکاری زنان کارگر، جایی برای آنان باز نخواهد کرد. دفاع از حقوق زنان کارگر وظیفه مردان کارگرنیز هست اگر کارگرا از منافع عمومی طبقه خود دفاع نکنند ، اگر هر کارگری فقط به دفاع از منافع ویژه خود اکتفا کند ، حتی منافع ویژه خود را از دست می دهد زیرا تا مین منافع عمومی کل طبقه کارگراست که می تواند منافع ویژه اقشار ولایه های مختلف کارگران را تضمین کند . مبارزه برای یک قانون کار مترقی که کلیه حقوق زنان کارگرنیز در آن به رسمیت شناخته باشد ؛ همچنین مبارزه علیه اخراج زنان و بیسزای افزایش دستمزد آنان ، وظیفه کلیه کارگران در چار - چوب مبارزه عمومی طبقه کارگر برای تدوین قانون کار مترقی ، مبارزه عمومی علیه اخراج بطور کلی، و برای افزایش دستمزد کارگران است. مطالبات کارگران زن در چارچوب مطالبات عمومی طبقه کارگر قرار دارد. نه زنان کارگر بدون برخورداری از حمایت فعال کارگران مرد می توانند به مطالبات خود دست یابند، و نه مردان کارگر با جدا کردن مطالبات خود از مطالبات زنان کارگرمی توانند مدافع یک قانون کار مترقی باشند و خواسته های عمومی طبقه کارگر را به کرسی بنشانند. بی قانونی، تشدید استثمار، دستمزد پائین و تهدید بیکاری ، زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان نمی شناسد و سلطه شوم خود را بر کل طبقه کارگر گسترده است. کارگران ایران برای نجات خود از چنگال شور بختی و فلاکت ، راهی جز همبستگی طبقاتی و پشتیبانسی فعال از حقوق و مبارزات یکدیگر علیه نظام سرمایه داری و دولت حامی آن ندارند.

زنان کارگر! برای دفاع از حقوق خود به پا خیزید! مردان کارگر! از حقوق و از مبارزات زنان همکار و هم طبقه خود حمایت کنید!

زنان و مردان کارگر! در راه رهائی از بردگی برای سرمایه ، برای پیروزی و بهروزی متحد شوید!

نحوه سربازگیری در آذربایجان شرقی

در بخش "خدا آفرین" که یکی از مناطق روستائی آذربایجان شرقی است ، اهالی آن هیچگونه توهمی نسبت به رژیم ولایت فقیه ندارند و علیرغم جو ارباب و خفقان شدید مردم منطقه آشکارا مخالفت خود را با رژیم اسلامی و مزدورانش نشان میدهند. مخالفت مردم با سربازگیری رژیم از منطقه ، رژیم جنگ افروز فقها را به شیوه های نوین سرکوب و اداشته است . در دو سال گذشته بدلیل آنکه ما مورین ژاندارمری نتوانستند به خواسته های رژیم در سرکوب مردم سنگ تمام بگذارند ، رژیم فقها مساله سربازگیری را به کمیته انقلاب و جهاد سازندگی واگذار نمود و با اتخاذ شیوه های مختلف از جمله ندادن وسائل مورد نیاز کشاورزی و ارزاق و ... تلاش نموده تا از این طریق سربازان فراری و افرادی را که حاضر به رفتن به سربازی نبودند و یا خانواده آنها را مجبور به اعزام جوانان به جبهه های جنگ نمایند. اما رژیم نتوانست با این اقدامات در روحیه مقاومت زحمتکشان روستائی خللی ایجاد نماید. روستائیان یا مهاجرت کردند و یا باروانه کردن فرزندان خود بشهر ها ، آنها را از دسترس رژیم خارج ساختند. عدم موفقیت رژیم در استفاده از این اقدامات سرکوبگرانه او را واداشت که تدابیر جدیدی بیاندیشد و به زور سلاح به آزار و اذیت روستائیان متوسل شود. مزدوران رژیم با دستگیری پدران و مادران بجای فرزندان و نیز دستگیری اقوام و خویشان سربازان ، زندانی نمودن آنها و نیز وادار نمودن والدین سربازان به خارکنی و یا قراردادن اشخاص (پدران و فامیله ها) در درون بشکه و سبد و سپس رها ساختن آنها از بلندیها و ... والدین را مجبور به دستگیری و معرفی فرزندان فراری خود بنمایند. اما روستائیان ، فرار و آوارگی از روستا را به تحویل فرزندان خود به رژیم جنگ افروز برای روشن نگه داشتن تنور جنگ ارتجاعی ترجیح میدهند. رژیم جنایتکار را گرفتار تعهد های مالی با میلی بیش از پنجاه هزار تومانی از اقوام سربازان آنها را مجبور می سازند که تا زمان تعیین شده سربازان فراری را معرفی نمایند.

اخیرا رژیم در همین بخش "خدا آفرین" به شورا های روستائی دستور داده است که اعضاء شورا به جبهه بروند و یامی باید تعدادی از اهالی روستا را بهر نحو که شده به عنوان بسیج به کمیته یا جهاد سازندگی معرفی نمایند تا به جبهه های جنگ اعزام شوند.

کارگران و زحمتکشان! صلح را به رژیم جنگ افروز فقها تحمیل کنیم!

نگاهی به مبارزات هشت ساله اخیر طبقه کارگر ایران

گدازان خویش آبدیده ساخت. طی یکسال به اندازه دهها سال گام برداشته شد. جز کارگران صنعت نفت که از سابقه طولانی مبارزه برخوردار بودند و همین دلیل رهایی جنبش کارگری را درست داشتند، مابقی کارگران اساساً قد تجزیه و ذهنیت رزمنده کارگری بودند. اما همین کارگران با فشار انقلاب به حرکت درآمدند؛ اعتصاب عمومی برپا کردند و بدین ترتیب قدرت و هویت خویش را به عنوان کارگریا یافتند. کارگران آغازگر انقلاب نبودند، اما بیشترین بهره برداری را از آن در جهت ارتقاء خویش بعمل آوردند. وجدان عمومی طبقه بیدار شد و محصول آن درک هویت جمعی و منافع جمعی کارگران بود. همین بیداری مبنای تداوم جنبش کارگری پس از انقلاب قرار گرفت.

بدین ترتیب اولین و مهمترین دست آورد انقلاب از طریق برپا شدن انگیختن اعتصاب عمومی، پیدایش هویت و همبستگی جمعی کارگری در جامعه ماست. اما این تنها دست آورد اعتصاب عمومی برای جنبش کارگری نیست. اعتصاب عمومی سال ۵۷ در فضای تب‌آلود انقلاب صورت گرفت و طبعاً ویژگی دوران انقلاب را بدرون جنبش کارگری وارد نمود. جنبش کارگری در فضای تعرض به قدرت سیاسی، سیاست را آموخت. این آموزش در بخش پیشرو آن در شعارهای همین بخش با صراحت کامل منعکس گردید. کارگران صنعت نفت مسئله

اعتصاب عمومی ۵۷ اهمیت تاریخی آن

این درست است که طبقات را در رابطه با نقش آنها در تولید توزیع و رابطه شان با وسایل تولید می توان و باید از یکدیگر تفکیک کرد. اما مبارزه طبقاتی بسودن انعکاس این موقعیت عینی در حوزه اقدام و آگاهی، و بنا براین رودرروئی طبقاتی امکان پذیر نیست. وبدون مبارزه طبقاتی از شکل گیری آگاهی طبقاتی سخن نمی تواند در میان باشد.

طبقه کارگریا ترکیب و ساختار روزی خویش تنها پس از فرم ارضی ۱۳۴۱ در ایران بوجود آمد. هنوز هم بسیاری از کارگران شاغل به اولین نسلی تعلق دارند که از مفسوف دهقانان یا خرده بورژوازی سنتی وارد بازار کار شدند. طبقه کارگر ایران، بنا براین بسیار جوان است و خصوصیات دهقانی و خرده بورژوازی آن هنوز کاملاً زده نشده است. ساختار گسسته و غیر آرگانیک صنعت در ایران و محدودیت صنایع سنگین و کارخانجات بزرگ نیز خود عاملی برای تشدید ضعفهای طبقه کارگر ایران است. بدین ترتیب رشد جنبش کارگری و حضور طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی قاعدتاً می باید بسیار بطئی و تدریجی می بود. اوضاع جنبش کارگری قبل از شروع انقلاب ۵۷ نیز

جنبش کارگری در ایران سابقه ای طولانی دارد. اما جنبش کارگری نوین ایران اساساً در رابطه با انقلاب بهمین شکل گرفته است. سنت مبارزاتی گذشته، بعلمت رشدنا موزون سرمایه داری در ایران و هم چنین دیکتاتوری لحام گسیخته پهلوی، به دوره نوین منتقل نشده است. بنا براین هر تحلیل مشخصی از وضعیت جنبش کارگری اساساً بر پایه جمع بندی دوره ۵۷ تا کنون می تواند صورت گیرد.

این درست است که در مدت هشت سالی که از آغاز این دوره نوین می گذرد، جنبش کارگری مقاطع مختلفی از مبارزه با درجات متفاوتی از گسترش یا عقب نشینی، با مضامین مختلف مبارزاتی را از سر گذرانده است؛ اما با این وجود وحدت درونی این مقاطع بگونه ایست که مجموعه این دوره هشت ساله را به پدیده واحدی تبدیل می کند. تعرض به

دیکتاتوری تولید در سال ۵۸ و م طبیعی تعرض به دیکتاتوری سیاسی بود و آنچه که امروز اتفاق افتاد و شناخت سنن و دست آوردهای سالهای قبل، قابل درک نیست.

سازماندهی و رهبری طبقه کارگر بدون شناخت آن میسر نیست. هر پدیده مادی تنها در حرکت خویش قابل شناسائی است. طبقه کارگر شناسنامه ای جز تاریخچه جنبش خویش ندارد. برای شناخت طبقه، برای ادامه راه با گامهای استوارتر از پیش، برای روشنائی بیشتر راه آینده، بازبینی مسیر طی شده ضروری است. آنرا عمیقتر و همه جانبه تر بگیریم.

مؤید همین مسئله است. جنبش کارگری در شکل اعتصابی آن تنها پس از تقریباً ده سال بعد از فرم ارضی خود را نشان داد. تعداد اعتصابات کارگری تا سال ۵۷ اندک بود و مهمترین آنها نیز در صنایع نساجی، که سابقه تاسیسات به قبل از فرم ارضی برمی گردد، رخ دادند.

آغاز انقلاب، اما، تصویب فوق رای کلی دگرگون ساخت. انقلاب کارگران را فراخواند و در کسوره

قدرت و نقش آنرا در جامعه تا اندازه زیادی دریافتند. خواست کارگران نفت مبنی بر عضویت نماینده کارگران در "شورای انقلاب" به خوبی

نشان داد که طبقه کارگر تا حدود معینی صف مستقل خویش را تشکیل داده است. اگر فقدان فعالیت کمونیستی را در درون طبقه در نظر آوریم، عظمت این آموزش را در خواهیم یافت. از این گذشته کارگرانی که فاقد تجربه مبارزاتی و روحیه رزمندگی بودند در فضای انقلابی با روحیه انقلابی پیروش یافتند و محصول آن مبارزه جوشی و عدم تمکین به نظم موجود در مراحل بعدی جنبش بود. جسارت و مبارزه جوشی کارگران ما هنوز هم بقوت خویش باقی است و نبرد قهرمانانسه آنها در شرایط نابرابر بخوبی گواه آن است.

شورا های کنترل تولید

محصول قیام بهمن

این درست است که اعتصاب عمومی ۵۷ نقشی بنیادی در بیداری طبقه کارگر و متشکل ساختن گردانهای مختلف آن داشت اما این بیداری و تشکل لزوماً نمی توانست به جنبش کنترل تولید بیانجامد. اعتصاب ۵۷ در عین حال که خملتی تعرضی داشت اما مضمون اصلی آن را مطالبات در خواستی کارگران تشکیل می داد. جز کارگران نفت که پس از مدتی با شعار های سیاسی به اعتصاب خویش ادامه دادند، بقیه کارگران حول خواستهای اقتصادی خویش بحرکت درآمده بودند. بدین ترتیب اعتصاب ۵۷ بخودی خود نمی توانست احساس حاکمیت را در میان کارگران بوجود آورد و جنبش کنترل تولید بدون ذهنیت "صاحب اختیار بودن" هرگز نمی توانست شکل بگیرد.

در گیری و پیروزی قیام ۲۲ بهمن ۵۷، اما، نکاتی بزرگتر از شروع تعرض بود. قیام، پیروزی تعرض و یک زمین لرزه واقعی بود. قیام با ضربه زدن به پایه های نظام در همه ابعاد آن و با ایجاد شکاف در ماشین دولتی و نظام مالکیت تحولی دیگر در ذهنیت توده کارگر بوجود آورد. پیروزی قیام روحیه رزمنده و عدم تمکین کارگران را به احساس حاکمیت بر سر نوشت خود تبدیل کرد و بدینسان

محتوی درخواستی جنبش به فراتر رفتن از چهار چوب سرمایه داری و نقض مالکیت خصوصی تغییر مضمون داد. بدین ترتیب پیروزی قیام و پیاپی های آن را باید دومین نقطه عطف در جنبش کارگری ایران حساب آورد. طبعاً بدون تجربه مبارزاتی حاصل از اعتصاب عمومی، طبقه کارگر هرگز قادر نبود از پیروزی قیام بهره برداری زیادی بکنند. جنبش کنترل تولید در این مرحله دوم جنبش پس از پیروزی قیام، ادامه منطقی مرحله اول است، اگرچه از جنبه های گوناگون تجربه نوینی محسوب می گردد. اما اهمیت مرحله دوم صرفاً در بیداری جنبش کنترل تولید نیست. زمین لرزه قیام جنبش کارگری را در تمام ابعاد آن ارتقاء داد. از یک سو مرحله دوم دست آوردهای اعتصاب عمومی را گسترش داده و عمق بیشتری بخشید. تشکلهائی که در جریان اعتصاب بوجود آمده بودند با دست گرفتن کنترل تولید و استحکام بخشیدن بسه پایه های خویش در میان کارگران خود را تقویت کردند. کارگران پیشروئی که در جریان اعتصابات ۵۷ به صحنه آمده بودند با رهبری کنترل تولید رشد بیشتری یافتند و گرایش آنها به جنبش چپ تقویت شد. جسارت و مبارزه جوشی توده کارگران ابعاد وسیعتری بخود گرفت و در جریان کنترل تولید هویت جمعی کارگران شفافیت بیشتری یافت. از سوی دیگر تداوم تعرض جنبش کارگری لایه های جدیدی از کارگران را به مبارزه برانگیخت. بسیاری از بخشهائی که در جریان اعتصاب عمومی شرکت نداشتند، با موج نوین جنبش به حرکت درآمدند.

از بسیاری جهات دو نقطه عطف فوق الذکر در جنبش کارگری جوهر واحدی را در اشکال متفاوت عرضه کردند و به همین دلیل یکدیگر را هم، منظور که اعتصاب سیاسی کارگران نفت، شعارهای اقتصادی جنبش را دامن زده و جهت می داد، مبارزه برای کنترل تولید نیز مبارزه اقتصادی توده کارگران را گسترش داده و دامن ارتقاء می داد. همانطور که شعارهای سیاسی اعتصاب کارگران نفت مسئله قدرت سیاسی و کارکرد آنرا

برای توده کارگران روشن می ساخت، مبارزه برای کنترل تولید ماهیت بورژوازی دولت نوین را در ابصرای توده کارگران افشاء نمود. همانطور که اعتصاب عمومی ۵۷ وزن و قدرت طبقه کارگر را در جامعه عیان کرد و هویت کارگری را شکل داد، مبارزه برای کنترل تولید صف کارگران را از انبوه طبقات ولایه های غیر پرولتری جدا ساخت و هویت کارگری را تثبیت نمود. همانطور که اعتصاب عمومی ۵۷ تعرض انقلابی به قدرت سیاسی را به توده کارگران آموخت، مبارزه برای کنترل تولید تعرض انقلابی به اتوریته سرمایه را سازمان داد و نظام ارزشی جامعه را به لرزه در آورد. بدین ترتیب سنن، دست آوردها و ویژگیهای پایدار جنبش کارگری را با محصول درهم آمیزی این دو مرحله از تحول مبارزه بوده است. برای شناخت دقیقتر آنها و هم چنین تاثیر متقابلی که بر یکدیگر دارند باید جنبه های گوناگون جنبش را مورد بررسی قرار داد.

مبارزه سندیکائی پایه

اشکال عالیتر

مارکسیسم - لنینیسم همواره بر این باور بوده است که مبارزه اتحادیه ای کارگران شکلی ضروری اجتناب ناپذیر در تکامل جنبش کارگری است و به عنوان تجارب اولیه اهرمی برای ارتقاء مبارزه در سطوح عالیتر از قبیل اعتصابات سیاسی یا کنترل کارگری بر تولید حساب می آید. کارگرانی که هنوز متشکل نشده اند و هنوز صف خویش را به عنوان فروشنده نیروی کار از دیگران جدا نساخته اند، طبعاً قادر نیستند به اشکال عالیتر مبارزه دست بزنند. از سوی دیگر بطور طبیعی هر مبارزه از ملموس ترین نیازها و اهداف آغاز می گردد و کارگرانی که برای اولین بار به میدان مبارزه گام می گذارند بناگیز مسئله دستمزدها و مطالبات صنفی خویش را طرح خواهند کرد.

اما توهنات خرده بورژوازی موجود در جنبش کمونیستی ایران، بدلیل بیگانگی کامل با قوانین



حاکم بر مبارزه توده های کارگر، همواره سعی کرده است که واقعیت جنبش کارگری را در کشورمان مخدوش سازد و از آن توجیهی بر ذهنیت مغشوش خویش بتراشد. هنوز هم ذهنیت خرده بورژوازی بر این باور است که "در ایران خودمان، طبقه کارگر قبل از آنکه اتحادیه بسازد و یا تجربه کار اتحادیه ای داشته باشد، شورا ساخت." (سوسیالیزم و انقلاب - شماره ۲)

بررسی واقعیت جنبش، البته اینگونه تحریفات را افشاء می سازد. ظاهراً مضمون اعتصابات کارگری سال ۵۷، یعنی قبل از اینکه طبقه کارگر ایران شورا بسازد، در گرد و خساک طوفان انقلاب گم شده است. ذهنیت خرده بورژوازی در عین اعتراف به

نشان داده است. و این نیز درست است که وظیفه کمونیستها در آن مقطع رهبری تمامی حرکات کارگری بسمت کنترل کارگری باید می بود. اما تماماً حقیقت این نیست تحریف خرده بورژوازی این جنبه از واقعیت را در برابر جنبه دیگر آن می نهد و بدین وسیله کل واقعیت را مخدوش می سازد. دقیقاً همان رابطه ای که در سال ۵۷، بین تجربه سندیکائی و اعتمساب سیاسی وجود داشت و اولی پایه ای برای ارتقاء به شکل عالیت و مضمون عالیتر بحساب می آمد، اینجا نیز وجود دارد. جنبش کنترل تولید به هیچ وجه در برابر تجربه سندیکائی قزاق نشده بلکه از یکسو آنرا ادامه زده و از سوی دیگر از درون آن جوشیده است. نگاهی به آمار مبارزات سال ۵۸ آشکارا این رابطه را نشان می دهد:

تظاهرات	جلوگیری از خروج محصول	گروگانگیری	اعتراض	تحصن	اعتصاب	کنترل برجنبه های منفرد تولید و توزیع	کنترل کارگری بر تولید	تاریخ
۱۵	۱۰	۱۹	۷۶	۶۶	۱۲۹	۲۵	۵۱	۱۳۵۸

این واقعیت که اکثر اعتصابات سال ۵۷ با خواسته های اقتصادی شکل گرفته است، اندکی در معنای این گفته تامل نمی کند. واقعیت این است که حتی کارگران نفت قبل از طرح خواسته های سیاسی در اعتصاب خویش، خواسته های اقتصادی را طرح کردند و مبارزه خویش را با آن آغاز نمودند. هم چنین تا مقطع بیروزی قیام، بخش اعظم کارگران با شعارهای اقتصادی به اعتصاب خویش ادامه دادند. اگر کار اتحادیه ای به معنای مبارزه برای خواسته های مطالباتی است، باید گفت اعتصاب عمومی ۵۷ برای اکثریت کارگران ایران تجربه اتحادیه ای بسیار غنی فراهم ساخته است. بدین ترتیب علی رغم تحریفات خرده بورژوازی در مورد جنبش کارگری ایران، قانونمندی عمومی در اینجا نیز خود را اثبات می کند. ذهنیت خرده بورژوازی همین تحریف را در رابطه با جنبش کارگری در سال ۵۸ نیز انجام می دهد. این درست است که مبارزه برای کنترل کارگری بر تولید شکل عالیتری از مبارزه کارگران بود که در سال ۵۸ خود را

در واقع مبنای ایجاد کنترل تولید است. (۳) تداخل مبارزه سندیکائی و کنترل تولید در یکدیگر و ارتقاء مضمون سندیکائی به کنترل تولید در رابطه با ۲۵ مورد کنترل محدود به نحو بارزتری خود را نشان می دهد. ذکر این مسئله ضروری است که این ۲۵ مورد بطور ضمنی در درون حرکات دیگر خود را نشان داده است. بدین معنا که کارگران، بعنوان مثال، برای جلوگیری از اخراج عده ای از کارگران اعتمساب کرده اند و از جریان مبارزه حق کنترل بر اخراج را بدست آورده اند. و یا برای افزایش دستمزد حرکتی صورت داده اند و در جریان مبارزه حق کنترل بر دفاتر شرکت را کسب کرده اند. به همین دلیل اگر چه در جمع بندی نهائی حرکات کارگری سال ۵۸ این ۲۵ مورد

بطور مجزا بحساب نیامده اند اما برای تشریح رابطه دو جنبه مبارزه کارگران توجه به آنها ضروری است. (۴) وسعت دامنه مبارزه سندیکائی نسبت به کنترل تولید بیانگر این است که مضمون سندیکائی هم چنان پایه وقاعده مبارزه کارگران را تشکیل می دهد و کنترل تولید بجز را سهرم مبارزه قرار داده و رهبری حرکت را در دست دارد. هم چنین اشکال گروگانگیری، جلوگیری از خروج محصول و ایجاد کنترل محدود بر بعضی جنبه های تولید و توزیع این مسئله را که کنترل تولید از درون مبارزه سندیکائی جوشیده و متقابلاً آنرا گسترش و ارتقاء داده است بروشنی ثابت می کند.

تجربه انقلاب و مشخصات مبارزه سندیکائی متاثر از آن

روشن است که اعتصاب سیاسی یا جنبش کنترل تولید نمی توانند بعنوان شکل پایدار مبارزه کارگران باقی بمانند. این مضامین مبارزاتی معمولاً در دوره های

در رابطه با جدول فوق، برای درک رابطه مبارزه سندیکائی و کنترل تولید توضیحات زیر ضروری است: (۱) اشکال اعتصاب تحصن و اعتراض و بخش اعظم تظاهرات، که مربوط به کارگران بیکار است، در واقع همگی مضمون سندیکائی مبارزه را عرضه می کنند. بدین ترتیب در مجموع ۲۸۴ مورد حرکت سندیکائی وجود داشته است. این حرکات حول خواسته های حق بیکاری (بخش اعظم تحصنها و تظاهرات)، حقوق عقب افتاده، افزایش دستمزد، جلوگیری از اخراج و غیره شکل گرفته اند. (۲) اشکال گروگانگیری و جلوگیری از خروج محصول در عین حال که بیانگر کنترل کارگری نیستند، اما در آن شرایط ظرفیت انقلابی کارگران را نشان می دهند که در واقع مبارزه سندیکائی و خویش را از آن بحساب می آید. اگر چه این حرکات با مضمون سندیکائی رخ داده اند، مثلاً چون حقوق پرداخت نشده است کارگران از خروج محصول جلوگیری کرده اند، اما شکل حرکت نشانی از قدرت تعرضی کارگران را دارد که

تعرض انقلابی شکل می‌گیرند و هرگاه طبقه کارگر قادر به کسب قدرت سیاسی نگردد، بناگزی از میان می‌روند. شکل‌گیری این مضامین در سالهای ۵۷ و ۵۸ میلادی تعرض جنبش کارگری و شرایط خیزش انقلاب بود. اما، بروز این اشکال علیرغم موقت بودن آنها، تا ثیرات پایداری در مبارزه آتی طبقه کارگر ایران داشته است و ما امروزه در جنبش کارگری شاهد تداوم آنها هستیم. مبارزه سندیکائی معمولاً دلیل اینکه برای رفرم صورت می‌گیرد، می‌تواند روحیه رفرمبستی و مناسبات بوروکراتیک در تشکلهای کارگری را، وارد جنبش سازد. این حالت در دوره‌های تکامل مسالمت‌آمیز ایجاد شده و در شرایط تعرض انقلاب جنبه ارتجاعی خود را آشکار می‌سازد. اما جنبش کارگری ایران با وجود اینکه با مضمون سندیکائی تداوم یافته است، روحیه انقلابی خود را در قالب همین مبارزه آشکار می‌سازد. عدم تسلیم به نظم موجود و حتی تعرض گاه و بیگاه در اینجا و آنجا بروشنی در مبارزه کارگران خود را نشان می‌دهد. درگیری با پاداران رژیم، شعارهای مرگ بر... اخراج مدیریت و با گروه‌نگیری مسئولین، درگیری با انجمن اسلامی و غیره همه اشکالی از تجلی روحیه انقلابی توده کارگران است که بدون شرکت آنها در انقلاب و تعرض به اتوریته مدیریت در واحد تولیدی هرگز نمی‌توانست بوجود آید. هنوز هم اعمال اتوریته مدیریت در واحد تولیدی با مشکلات جدی روبروست و کارگران بسادگی حق حاکمیت او را به رسمیت نمی‌شناسند. این روحیه انقلابی به مبارزه سندیکائی خصلتی انقلابی بخشیده و زمینه را برای اینکه آموزش کمونیستی با مبارزه سندیکائی عجین گردد و بین وجه حزبی مبارزه و وجه توده‌ای آن پیوند تنگاتنگی بوجود آید، آماده می‌سازد. گرایش به جنبش چپ و کمونیسم در میان کارگران پیشروئی که در جریان اعتصابات ۵۷ شکل گرفتند و کنترل تولید را رهبری نمودند و هم‌چنین حمایت وسیع توده‌ای از آنها دقیقاً

بیانگر همین رابطه بود. این وضعیت هنوز هم کم و بیش بطور آشکار یا ضمنی در موضع‌گیری کارگران پیشرو و رابطه آنها با توده کارگران وجود دارد. اعتصابات سال ۵۷ و جنبش کنترل تولید پس از پیروزی قسام، در فضای انقلابی تمام کارگران یک واحد را به مبارزه فرامی‌خواند. در رابطه با شرکت تمام کارگران یک واحد تولیدی، نقطه ثقل مبارزه سازماندهی بناگزی به واحد تولیدی منتقل می‌شد و ارگانهای نمایندگی تمام کارگران را دربر می‌گرفت. بدین ترتیب سازماندهی تشکلهای کارگری نه از بیرون واحد تولیدی بلکه از درون آن آغاز می‌گردید. این شکل از سازماندهی همانطور که تجربه جهانی نیز نشان می‌دهد، اثرا ثابت می‌کند، با ساخت صنعتی جدیداً نطبق بیشتری داشته و با گسترش پایه توده‌ای تشکلهای کارگری، آنها را نیرومندتر می‌سازد و همبستگی طبقاتی کارگران واحد تولیدی را افزایش داده و کارخانه را به دژ تسخیرناپذیری تبدیل می‌نماید. بنا بر این بهترین بازار تعرض و هم‌چنین مقاومت کارگران در برابر سرکوب لجام گسبخته می‌باشد. بعلاوه سهولت شرکت جمعی کارگران در مسائل و تصمیمات و نظارت مستقیم بر فعالیت نمایندگان در این شکل از سازماندهی باعث می‌گردد که گرایش بوروکراتیک در میان فعالین اتحادیه کمتر شود کند و رادیکالیسم توده کارگران مستقماً بر سیاستهای مبارزاتی اثر بگذارد. گرچه این شکل از سازماندهی در رابطه با مبارزات تعرضی و هم‌چنین کنترل تولید، چه در ایران و چه در اروپا، تکوین یافته، اما با فروکش مبارزات تعرضی و مبارزه برای کنترل تولید، ضرورتاً از بین نمی‌رود. رهنمود کمینترن مبنی بر بازسازی سندیکاها بر مبنای کمیته‌های کارخانه و ایجاد سندیکاهاى طبقاتی دقیقاً بر خصلت پایداری این شکل از سازماندهی استوار است. تجربه اعتصاب عمومی و همچنین

شوراهاى کنترل تولید و تاثير عمیق که بر جنبش کارگری ما گذاشته اند از یکسو، و عواملی همچون تداوم بحران عمومی سیاسی که تمام لایه‌های کارگری را به اقدام یکپارچه فرامی‌خواند، سرکوب فاشیستی که شکل‌گیری تشکلهای سراسری و تشکلهای خارج از واحد تولیدی را مشکل می‌سازد از سوی دیگر، باعث شده است که مرکز ثقل مبارزه و مقاومت در واحد تولیدی باقی بماند و بدین ترتیب سنت بجای مانده از دوره انقلاب، در نحوه مشکل شدن کارگران تداوم یابد. طبیعی است که در توازن قوای کنونی گردهمائی منظم همه کارگران یک واحد تولیدی چندان عملی نیست و طبعاً انتخاب کمیته‌ای علنی و پایدار - و نه موردی - توسط تمامی کارگران تقریباً ناممکن است. اما سنت برجای مانده از دوره انقلاب، در شرکت یکپارچه کارگران در حرکات کارگری، حمایت از کارگران پیشرو و رهبران مخفی اعتصاب - در آنجا که حرکتی صورت می‌گیرد - و در انتخاب نمایندگان کارگران آنجا که توازن قوا اجازه می‌دهد، و همچنین در برگزاری مجامع عمومی کارگری در واحدهای تولیدی، خود را بروشنی نشان می‌دهد. در واقع تداوم همین سنت سازماندهی است که سازماندهی توده‌ای کارگران را از طریق هسته مخفی کارگران پیشرو مکان‌بند می‌سازد و نقطه قوت اصلی جنبش کارگری مادر شرایط کنونی حساب می‌آید. درهم آمیزی و هماهنگی هسته فشرده مخفی با جنبش توده‌ای کارگران اساساً بواسطه تداوم این سنت مبارزاتی است که می‌تواند عملی گردد. در شرایطی که سرکوب و حشیانه جنبش کارگری بیداد میکند، در شرایطی که با جدات تشکلهای توده‌ای علنی با مشکلات متعددی روبروسته ظرفیت بالای تشکل پذیری اعتصابات و اعتراضات کارگری را عمدتاً تداوم این سنت توضیح می‌دهد. این شکل از سازماندهی، نقطه قوت خود را در کارخانه‌های بزرگ به نحو روشنتری نشان می‌دهد، با وجود اینکه رژیم فقها از طریق

طرح کارگرمسلان و غیرمسلان تلاش زیادی کرده که در واحد تولیدی میان کارگران نفاق بیاندازد، و با وجود حضور مداوم انجمن‌های اسلامی در کارخانه هلمبارزات کارگران در درون واحد تولیدی عمدتاً متحد و یکپارچه بوده است. گرایش به تشکیل زدرون واحد تولیدی باعث می‌شود که ———— واحد های بزرگی مانند پالایشگاهها نفت، ذوب آهن و کارخانجات ماشین سازی، تشکلهای قسمت خود را متحد سازند و از کل واحد تولیدی، بیکدره تنیده‌ای ایجاد نمایند. این یکپارچگی را مثلاً در اعتصابات کارگران ذوب آهن در سال ۶۳ و پروشی می‌شد مشاهده کرد.

این نوع سازماندهی با وجود اینکه خود را اساساً زدرون واحد تولیدی نشان داده است زمینه را می‌تواند برای ایجاد تشکلهای سراسری آماده تر سازد. تجربه دو سال پس از قیام که امکان ایجاد تشکلهای توده‌ای علنی تا حدود زیاده‌ای فراهم می‌شد، دقیقاً بیانگر همین مسئله است. آنجا که تشکیلات درون واحد تولیدی استحکام و قدرت بیشتری داشت، امکان خروج ز چهار-چوب تولیدی و ایجاد هماهنگی بین واحدهای گوناگون ساده تر صورت می‌گرفت. کم نبودند شوراهائی که بواسطه نزدیکی محل و یا تولید واحد با شوراهای دیگر متحد گشتند و بدین ترتیب اولین نطفه‌های ایجاد تشکل سراسری کارگران را پایه‌گذاری کردند. ایجاد تشکیلات سراسری بدون تجربه مبارزاتی در سطح واحد یا منطقه صنعتی معین امکان پذیر نیست و طبیعی است هرگاه کارگران واحدهای منفرد و محزا به نحو احسن متشکل شده باشند، اتحاد آنها در سطح بین واحد ها ساده تر صورت خواهد گرفت.

جنبش کارگری و تشکیلات سراسری قدرت طبقه کارگر در گرو هماهنگی گردانهای مبارزاتی آنست. بنا بر این، ایجاد تشکل سراسری نه تنها یک عامل اساسی برای پیروزی طبقه کارگر است بلکه خود می‌تواند بیانگر میزان پختگی و قدرت جنبش

کارگری در کشورمان باشد. واقعیت این است که جنبش کارگری در ایران در قوی ترین موضع خود اساساً متکی به درون واحد تولیدی بوده و از لحاظ سراسری در پراکندگی بسر برده است و این البته نشانه‌دهنده تجربه اندک و پائین بودن درجه تکامل سازمان - یافتگی آن است. اما با این وجود طی دو سال پس از پیروزی قیام گامهای اولیه ولی قابل توجهی در این زمینه برداشته شد که شناخت آن می‌تواند به امر سازماندهی چنین تشکلی در آینده یاری رساند.

از میان اتحادیه ها و کارخانهای شورائی که پس از قیام در جنبش کارگری ایران پدید آمد، در واقع تنها دو اتحادیه شورائی خلاصت سراسری داشت. اولی شورای مرکزی پالایشگاهها و صنعت نفت و دومی اتحادیه شوراهای کارخانجات وابسته به سازمان گسترش صنایع کشور است. هر دو این اتحادیه‌ها، در واقع ادامه کمیته هماهنگی اعتصابات سال ۵۷ بودند. شورای مرکزی صنعت نفت از قدرت و وسعت قابل توجهی برخوردار بود. جزو واحدهای تولیدی صنعت نفت در جنوب تماماً می‌پالایشگاهها کشور عضوین شورای مرکزی بودند. اتحادیه شوراهای سازمان گسترش از انجم شورای مرکزی صنعت نفت بر خوردار نبود اما تعداد واحد تحت پوشش آن بیشتر بود. این اتحادیه ۱۳۵ کارخانه بزرگ و متوسط را در سرتاسر کشور دربر می‌گرفت. در هر دو اتحادیه شورائی نقش کارگران متخصص و تکنیسین هادر ایجاد و اداره آن تعیین کننده بود. بعنوان مثال نقش شوراهای پالایشگاهها برای جهت گیری مبارزاتی و جلوگیری از نفوذ اعمال سلطه عناصر حزب الهی در کل تشکیلات سراسری صنعت نفت کاملاً تعیین کننده بود و همین شوراهای آخرین سنگر هائی بودند که در برابر یورش ارتجاع از پای درآمدند.

ما بقی کارخانهای شورائی اساساً خلاصت منطقه‌ای داشتند؛ تعدادی از آنها در رابطه با یک مسئله مشخص مبارزاتی شکل گرفتند و پس از پایان عملیات از هم پاشیدند (اتحادیه شوراهای -

گیلان)؛ اغلب آنها اعضای ثابت و دائمی نداشتند و کارخانجات منفرد در رابطه با نیازهای مقطعی خویش به آنها مراجعه می‌کردند (خانه کارگر، کارخانهای غرب و کارخانهای شرق تهران و اتحادیه شوراهای اراک)؛ و تعدادی دیگر فقط در رابطه با بک رشته صنعتی و در یک منطقه معین تکل گرفتند و هیچ تلاشی برای گسترش خویش انجام ندادند (شورای هماهنگی ماشین سازی و تراکتور سازی تبریز، شورای مشترک کارخانه کبریت سازی تبریز - - - - - تشکلهای موقتی که در رابطه با مبارزات کارگران کوره پزخانه‌ها شکل می‌گرفت؛ کوره پزخانه‌های مراغه، تبریز، تهران، آمل، دزفول و کرمانشاه)

از میان تمام این اتحادیه‌های سراسری یا منطقه‌ای تنها تشکیلات صنعت نفت مبارزه هماهنگی را از نظر شکل و محتوی به بیش میبرد. شوراهای عضو این اتحادیه در کنار مدیریت دولتی کنترل تولید را در دست داشتند و تا مقطع سر کوبی سایه ۶ تقریباً بطور یکپارچه در برابر سیاستهای رژیم واکنش نشان می‌دادند. بقیه اتحادیه‌ها و کارخانها در این زمینه به هیچ وجه سیاست روشن و آگاهانه‌ای نداشتند. جز در موارد بسیار محدود، مانند شورای مشترک کارخانجات کبریت سازی تبریز که هر سه کنترل تولید را در دست داشتند و اساساً برای هماهنگی با یکدیگر بطور آگاهانه شورای مشترک تشکیل دادند. مثلاً این اتحادیه‌ها به هیچ وجه در برابر سرکوب رژیم و یا خواسته‌های خویش واکنش هماهنگی نشان نمی‌دادند. از نظر مضمون مبارزه و خواسته‌ها به هیچ وجه یکپارچه نبودند. تعدادی از شوراهای عضو، کنترل تولید را در دست داشتند و تعدادی دیگر صرفاً مبارزه سندیکائی را رهبری می‌نمودند و هیچ مبارزاتی نداشتند. قدرت این تشکلهای بطور مستقیم به افت و خیز مبارزه مربوط بود و این مسئله عدم انجام درونی و نایبگیری اعضا را در موضوع اتحاد سراسری یا منطقه‌ای بطور آشکاری نشان می‌داد. حالت بقیه در صفحه ۳۳

سرود همبستگی

هان ، خلقهای جهان !

بپاشوید و یکی شوید تا که زمین
شود از آن شما

سفره گشاده نان .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

نهدید نقطه پایان به قتل یکدیگر

اگر که سرخ و سیاه

یا سفید

یا زردید

چو سفره دل خود باز کنید بهم

به چشم همزدنی یگانه می گردید .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

برای فتح هدف ، شتاب می ورزیم

نیازمند تو هستیم و صد هزاران دست

هر آنکسی که به هم نوع خود مدد نکند

به پشت خود زده خنجر

به خود جفا کرده ست .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

بروز ملت بر پشت

زهر قماش و فرقه که باشند

سرخان و اربابان

از تفرقه در میان ماشادانند

تا تفرقه در صفوف ما کاشته اند

ارباب و سوار ما

می مانند .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

هان ، کارگران جهان

متحد شوید !

خود را رها کنید

از یوغ بندگی .

با ارتش شما

در هم شکسته می شود این نظم بردگی .

گروقت کار

یا گاه خستگیست

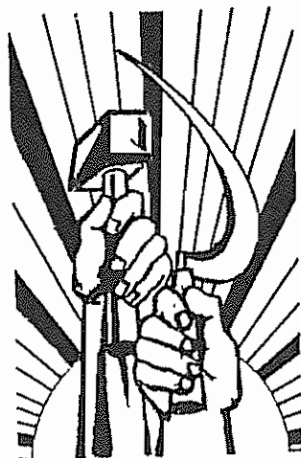
قدم به پیش و مبادا زیاد برید

پاسخ به این -

که سؤال مشخصی است :

دنیا از آن کیست ؟

خورشید صبح رهایی بدست کیست ؟



ترجمه آهنگ

از طبقه کارگر رادر شرایط تولید سرمایه‌داری، زسیر فشار شدید برده است. بعنوان مثال، استفاده از ایزوت یا "آدم آهنی" در صنایع اتومبیل سازی نسان ژاپن، باعث اخراج ۷۵۰ هزار کارگر یا بخش کردن آنسان ردر رشته های دیگر گردید. چنین فرآ بندی در کشورهای آمریکا و اروپا، به بیکاری بی حوز و حرای میلیونها کارگرمی انجامد.

طبقه کارگر در شرایطی به نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، با گذارده است که در گیریهای طبقاتی در عده ای از کشورهای سرمایه داری پیشرفته و نیز در بخشی از کشورهای جهان سوم، شدت یافته است. مبارزات طبقه کارگر در شرایط مشخص کنونی، در ساره ای موارد خصلت تدافعی دارد، و طبقه کارگر، بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، برای دفاع از دست آوردهای اجتماعی

مروری بر بحران سرمایه داری

ویکارهای طبقاتی در سالهای اخیر

۲- در تقسیم بندی جغرافیائی سرمایه انحصاری، جابجائی جدی بوجود آمده است که بر رقابت و تضاد درون بلوک - بندی های سرمایه داری می افزاید. اکنون از ۳۰۰ بانک نزرگ جهان، ۵۶ بانک آمریکائی و ۵۸ بانک ژاپنی هستند. از ۳۰ بانک رده بالای جهان، ۴ بانک به آمریکا و ۱۱ بانک به ژاپن تعلق دارند. در استفاده از مهارتهای فنی نیز اروپا و آمریکا در موقعیت ضعیف تری نسبت به رقیب آسیائی خود قرار دارند، از اینرو برای حفظ نظام سرمایه داری خود، ناگزیر از رقابتی حنونا میز هستند. استفاده از اتوماسیون و اخراج های وسیع کارگری، جزئی از این رقابت را تشکیل می دهد. هم اکنون ۵۰ میلیون بیکار ردر کشورهای سرمایه داری پیشرفته وجود دارد.

۳- فرآیند میلیتاریزاسیون در کشورهای امپریالیستی، بویژه در آمریکا، که سرمایه های کلانی را در راه جنون گسترش تسلیحات، هدر می دهد، اولاً موجب کاهش هزینه های اجتماعی می گردد، و ثانیاً، در همین بخش ها، بیکاری وسیعی را بوجود می آورد. با تقلیل ۱۱۰ میلیارد دلار از هزینه های بهداشت، آموزش، مسکن و حقوق بازنشستگی...، در دوره اول ریاست جمهوری ریگان و اختصاص آن به طرح های جنگ طلبانه، ۲۰ میلیون نفر بر تعداد بیکاران در آمریکا افزوده شد. این فرآیند در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان، ابعاد جنون آمیزی بخود گرفته است که بر بحران بیکاری بیش از پیش دامن می زند. زیرا صنایع نظامی، اضافه بر آنچه در بالا گفته شد، بدلیل استفاده از تکنولوژی بسیار پیشرفته، برای نیروی کار کمتری اشتغال ایجاد می کنند. صنایع نظامی آمریکا در ۱۹۸۰، ۲۰ درصد از تولید صنعتی کشور را تشکیل می داد ولی فقط ۵/۸ درصد از نیروی کار رادر اختیار داشته نیروی شاغل در صنایع نظامی انگلیس و آلمان غربی در همان دوره، بترتیب ۱۷/۱ درصد و ۱ درصد بود. در حالی که بودجه نظامی سهم کلانی از سرمایه های کشور را می بلعد، رقم بیکاری در انگلیس به ۱۴ درصد جمعیت فعال می رسد و رقم بیکاری در آمریکا از دوره جنگ جهانی دوم بدینسو، بی سابقه است. بعلاوه، کاهش هزینه های اجتماعی، فشار

خود، و برای حق کار، در برابر هجوم شدید سرمایه ایستادگی کرده و به اشکال متفاوتی، با این تهاجم سرمایه بمقابله برخاسته است. مبارزات طبقه کارگر، در شرایط بسیار دشواری جریان مییابد، زیرا با تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری، و اختتامی منابع مهمی از سرمایه و ثروت این کشورها - هدف های نظامی از طرف حکومت های امپریالیستی، ذخیره های بیکاری وسیعی در این کشورها بوجود آمده است که الزاماً طبقه کارگر و شکل های طبقاتی آنرا در معرض فشار سرمایه داران قرار می دهد.

بحران شدیدی که اکنون تمامی نظام جهانی سرمایه داری را، صرف نظر از درجه پیشرفت سرمایه داری در هر کشوری معین، در چنگ خود گرفته است، با بحرانهای دوره ای معمولی سرمایه داری یکی نیست و ممکن است که تکان هائی جدی در سیستم سرمایه داری بوجود آورد و نظام سرمایه داری نتواند به آسانی خود را از بحران خارج سازد. بحران ساختاری اگر چه در یک شمای عمومی، تابعی است از تناقض بین درجه بالای اجتماعی شدن نیروهای مولده و شکل تملک خصوصی آن از طرف ممتی سرمایه دار، و از این نظر، با بحران های دوره ای، منبع واحدی دارد، لیکن خود، از انقلابات علمی و تکنولوژیک در نیروهای تولیدی شدت تا شیری می پذیرد. دست آوردهای مربوط به علم و تکنولوژی که در فرآیند تولید حاصل میشود، با جهش هائی توأم است و یک فرآیند تدریجی نیست، از اینرو، تغییراتی ناگهانی و سریع در کلیه حوزه های اقتصادی و اجتماعی بوجود می آورد و موجب جابجائی های مهمی در ساخت کار و نیز تشدید تضاد در قطب های سرمایه و تضاد اجتماعی بین کار و سرمایه میگردد. گرایشات درونی نظام سرمایه داری را که اکنون بعنوان عواملی در تشدید بحران عمل مینمایند و بر شرایط مبارزه طبقاتی اثر می گذارند، میتوان چنین خلاصه کرد:

۱- انقلاب تکنولوژیک جدید، بیش از همه در بخش تولید کالاهای صنعتی بوقوع پیوسته است که با پیشرفت اتوماسیون، نیاز به نیروی کار را کاهش داده و بخش مهمی

طولانی بدست آمده است مورد حمله قرار می‌دهد.

افت وخیزهای جنبش کارگری

برغم دشواری‌هایی که طبقه کارگر با آن روبروست، جنبش کارگری، تماشاگر ساکتی در برابر تحولات و تاخت و تازهای سرمایه‌داری نبوده و در سطوح متفاوتی بمقاومت خود در برابر سرمایه‌داده می‌دهد و در مواردی خصلت تعرضی بخود می‌گیرد. در فاصله ۸۳-۱۹۸۰ که جنبش کارگری در اکثر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته دچار افت نسبی بود، اما در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری "دنیاى سوم" نظیر برزیل، آرژانتین، شیلی و آفریقای جنوبی، مرحله اعتلائی را طی می‌کرد و در این کشورها، سندیکاهاى کارگری، در مرکز مبارزه علیه رژیم‌های دیکتاتوری حاکم قرار داشتند و در کنار راندن دیکتاتوری‌ها نقش مهمی ایفاء نمودند. و در شیلی و آفریقای جنوبی، مبارزات پرولتاریای این کشورها، زمین را زیر پای دیکتاتوری پینوشه و رژیم آ پارتایدست کرده است. از ۱۹۸۳ بسعد، مبارزات کارگری در اروپا و آمریکا، دوباره قوس صعودی طی کرد. شعار کارگران اتحادیه فلزکاران و چاب در اول ماه مه ۱۹۸۴ در تقلال ساعات کار در هفته ۳۵ ساعت، بدون اینکه از دستمزدها کم شود، بعنوان راه حلی برای مقابله با بحران بیکاری، اکنون به پرچم مبارزاتی کارگران در اروپا تبدیل شده است. همچنین اعتصاب قهرمانانه معدنچیان انگلیس، بعنوان نمونهای در تاریخ مبارزات کارگری باقی خواهد ماند. در همین دوره، اعتصابات و دیگر اشکال مبارزات کارگری در سایر کشورهای اروپا، بوقوع پیوسته است. در مبارزات اخیر طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، دو گرایش را بوضوح میتوان مشاهده نمود: رشد مبارزه جوئی کارگری، و بالارفتن همبستگی کارگری.

خواسته‌ها و اشکال مبارزاتی

بحران بیکاری و شبح اخراج، اشکال سنتی مبارزات کارگری، نظیر اعتصابات وسیع و بلند مدت را دشوار می‌سازد. از اینرو کارگران به حرکت‌های ابتکاری و اشکال نوینی از مبارزات دست می‌زنند، نظیر اعتصابات کوتاه مدت، اخطار دهنده، اعتصابات کوتاه مدت همگانی، اعتصابات "معطل کننده" که زنجیروار از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر از خط تولیدی به خط تولید دیگر، انتقال پیدا می‌کند. تظاهرات گردهم آئی‌ها، روزهای اعتراض ملی و راه پیمائی‌های اعتراضی، اعتصاب غذا، نمایشات خیابانی، اشغال سمبولیک ساختمانهای ادارات و نظایر آن.....

در این میان، پدیده اشغال کارخانه‌ها، بویژه در آلمان و فرانسه مکرراً بوقوع پیوسته است که خصلت انفجار آمیز این نوع حرکات کارگری را نشان می‌دهد، که در موارد متعددی به درگیری با پلیس انجامیده است. مجموعه این حرکات اعتراضی و اعتصابات کارگری، اگر

بقیه در صفحه ۳۰

بر کارگران بیکار و بی‌پایر عائله را بیشتر می‌سازد. مجموعه این عوامل بر بحران بیکاری و زمینه‌های درگیری‌های طبقاتی شدت می‌دهد. از اینرو، ذخیره‌های بزرگ بیکاری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، طبقه کارگر این کشورها را در وضعیت نامساعدی قرار می‌دهد. زیرا سرمایه‌داران با بهره‌گیری از لشکر بیکاران و با استفاده از حربه اخراج، استثمار شدیدی را بر طبقه کارگر تحمیل می‌کنند. در این رابطه باید گفت که دستمزدهای واقعی کارگران در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، تنزل یافته است و همانگونه که در زیر خواهد آمد، دستمزدهای یکی از اساسی‌ترین محورهای درگیری‌های طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوازی در چند سال گذشته بوده است.

تأثیر بحران بر ساخت طبقه کارگر

بحران ساختاری، بر روی ساخت و تشکیل‌های طبقه کارگر، و در نتیجه در شیوه‌ها و اشکال مبارزاتی آن نیز اثر می‌گذارد. اولاً، بالارفتن سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، که در مواردی نظیر آمریکا، به ۷۰ درصد می‌رسد، تناسب را بضرر صنعت بر هم زده است. ثانیاً، تناسب بین کارگران یدی و غیر یدی را نیز دگرگون کرده است. اکنون کارگران غیر یدی در کشورهای مثل آمریکا، ۵۲ درصد از کارگران را تشکیل می‌دهند. حال آنکه مرکز ثقل فشار در اخراجها، بر روی کارگران یدی که بیشترین شکل و سنت‌های مبارزاتی را دارند، قرار دارد. تحول در ساخت اقتصادی و انقلاب تکنولوژیک در بخش تولیدات صنعتی، چنین امکانی را آسان تر می‌سازد. از اینرو، مبارزات و مشکل‌ترین نیروهای کارگری که در اتحادیه‌ها سازمان یافته‌اند، بیشترین قربانیان بحران اخیر سرمایه‌داری هستند و با اخراج این طبقه از کارگران، اتحادیه‌های کارگری نیز تضعیف می‌گردد. زیرا آهنگ اخراج کارگران صنعتی، بویژه کارگران مبارز، با آهنگ کند جذب نیروی جدید به اتحادیه‌ها از طرف کارگران بخش خدمات، تناسبی ندارد. از اینرو تعداد کارگران متشکل در اتحادیه‌ها در مجموع کارگران شاغل، در حال افت است. بعنوان مثال، تعداد کارگران عضو اتحادیه‌ها در آمریکا، از ۲۰/۹ درصد نیروی کار در ۱۹۸۰ به ۱۵ درصد در ۱۹۸۵ تنزل یافته است و اتحادیه‌های کارگری انگلیس در ظرف چند سال گذشته، ۲/۵ میلیون تن از اعضا خود را از دست داده‌اند. لیکن بورژوازی در تاخت و تاز خود علیه کارگران، از ابزار قدرت سیاسی، از قانونگذاری ضد کارگری برای محدود کردن حق اعتصاب، ممنوع کردن اعتصاب‌های همبستگی، ایجاد محدودیت در استفاده از صندوقهای مالی اتحادیه‌ها و یا مسدود ساختن آنها، و سرکوب مستقیم توسط پلیس نیز استفاده می‌کند. بورژوازی در مجموع با استفاده از بحران، حقوق دموکراتیک کارگران را که ببهای جانفشانیها و مبارزات

اعتراض و تحمن کارگران شرکت سولیران

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که یکی از خواسته های مهم و فوری کارگران بود در تاریخ ۱۹ اسفند ۶۴ به احرا در آمد، اما اعتراضات شدید کارگران را در شانزدهم فروردین بدنال داشت.

در سال گذشته با آمدن چند نفر کارشناس از طرف وزارت کار به شرکت سولیران، و با همکاری مدیریت و شورای اسلامی و سرپرستان قسمتها مختلف کارخانه، این باصطلاح کارشناسان در صدد تهیه طرح طبقه بندی مشاغل برآمدند. کمیته طرح طبقه بندی متنکل از ۵ نفر که شامل ۲ نفر از طرف مدیریت، ۲ نفر از شورای اسلامی و یک نفر بعنوان نماینده سرپرستان تشکیل شد. در

انتخاب این افراد کارگران هیچ نقشی نداشتند. در سال ۶۴ مراجعات مکرر، اما پراکنده کارگران به شورای اسلامی و مدیریت کارگران خواهان اجرای طرح شدند ولی هر بار با ترندهای مختلف مدیریت و شورای اسلامی مواجه شدند. سرانجام روز ۱۹ اسفند پرداخت حقوق مربوط به اجرای طرح طبقه بندی آغاز شد. کارگران نسبت به کمی حقوق داده شده اعتراض کردند. در روز ۶ فروردین با اتمام تعطیلات نوروزی و بازگشت مجدد کارکنان سرکار، کارگران ناراضی از اجرای طرح، بعد از صرف صبحانه به شورای اسلامی مراجعه کردند. کارگران ابتدا با یکی از اعضای شورا با ملایمت برخورد کردند، اما زمانی

که او خود را بی گناه معرفی نمود، کارگران با فحش و ناسزا، او و مدیریت را زیررگیار اعتراضات خود قرار دادند. با آمدن مدیر عامل به بخش شورا، کارگران با پرخاش نسبت به او، خواهان اجرای صحیح طرح شدند. مدر عامل وقتی که اوضاع را وخیم دید، اظهار داشت که مدیریت هیچگونه دخالتی در این طرح نداشته و بدون اطلاع او طرح اجرا شده است!! مدیر عامل خواهان دریافت اعتراضات کتبی کارگران شد تا بدان رسدگی شود. کارگران به سال کارگاه برگسند و به قسمتهای خود رفتند. اما تمامی کسانی که از اجرای طرح ناراضی بودند از شروع به کار خودداری کرده و در داخل سالنهای گفتگو با یکدیگر پرداختند. روز بعد آمدن نماینده بقیه در صفحه ۲۶

مبارزه قهرمانانه کارگران کارخانه صنایع اراک

کارخانه صنایع اراک، حدود هزار کارگر دارد که در سه شیفت کار میکنند. تولید کارخانه موکت است. کارگران بارها خواستههای خود را که شامل طرح طبقه بندی مشاغل، سود ویژه، افزایش دستمزد و... است با مدیریت کارخانه در میان گذاشتند. کارگران حوز وعده و وعید چیزی نصیبشان نشده بود. با عوض شدن مدیریت در اسفندماه گذشته، کارگران با ردیگر بر خواسته های خود پافشاری کرده و بطور دسته جمعی وارد دفتر مدیریت میشوند. مدیریت که با اعتراض یکپارچه کارگران مواجه میگردد، می گوید: "در اولین فرصت به خواسته های شما رسیدگی خواهد شد". کارگران بار دیگر جز وعده حیز دیگری بدنال نیاوردند. بعد از تعطیلات عید نوروز و بازگشت کارگران به سرکار، با ردیگر خواسته های خود را به مسئولین گوشزد میکنند. سرانجام در تاریخ ۱۹/۱/۶۵ کارگران شیفت اول مصمم به بدنال کردن خواسته های خود میشوند. آنان بعد از اتمام ساعت کار، کارگران شیفت دوم را نیز از تصمیم خود مطلع میسازند. کارگران شیفت دوم نیز موافقت خود را اعلام می کنند. کارگران شیفت اول وارد دفتر

مدیریت شده و خواهان رسیدگی به خواستههایشان میشوند. کارگران میگویند تا خواستههایشان برآورده نشود از دفتر مدیریت بیرون نخواهند رفت. کارگران شیفت دوم نیز پس از مذاکراتی به دفتر مدیریت وارد میشوند. مدیریت زمانیکه با حرکت جدی، یکپارچه و قاطع کارگران مواجه میشود، وحشت زده خواهان گفتگو با نماینده کارگران میگردد. کارگران دو نفر را بعنوان نماینده انتخاب کرده و خود در جلوی دفتر می نشینند تا از نتایج مذاکرات نمایندگان خود با مدیریت باخبر شوند. نمایندگان خواهان پرداخت سود ویژه عقب افتاده میشوند اما جواب مدیریت این بود که کارخانه فعلی پول برای پرداخت ندارد و کارگران باید برای مدتی صبر کنند. نمایندگان که با ترندهای مدیریت آشنائی داشتند، پاسخ مدیریت را قبول نکردند و گفتند که موجودی صندوق بایدهی کارگران تقسیم شود. مدیریت با زهم به دروغ اظهار داشت که موجودی ای در صندوق نیست. نمایندگان که از موجودی صندوق اطلاع داشتند برخواست خود پافشاری کردند. فشار نمایندگان سرانجام مدیریت را وادار به تسلیم نمود، و قبول کرد که موجودی صندوق

رایب کارگران تقسیم نماید. بهر نفر از کارگران مبلغ ۵ هزار تومان رسد. روز بعد (چهارشنبه ۲۰ فروردین) کارگران بهنگام آمدن سرکار مطلع میشوند که کارت ساعت کار نمایندگان نشان نیست و آنها نیز به سرکار نیا آمده اند. کارگران خشمگین از وضعیت پیش آمده به دفتر مدیریت رفته و علت را جویا میشوند. مدیریت می گوید: "من اطلاع ندارم، دانستنی با مجوز آمده و آتبار آورده اند." کارگران بعد از اتمام ساعت کار، حلو دادستانی اراک تجمع نموده و خواهان آزادی نمایندگان خود میشوند. رئیس دادستانی نقلی همراه مزدوران مسلح در مقابل کارگران قرار گرفته و می گوید: "حرا تجمع کرده اند. شما شکر کنید که ما اسردنفر را گرفتیم. در بین شما افراد ضد انقلاب و ممالست هستند. ما انتظار داشتیم که دهپانفر از شما راکشته و مدها نفر از شما را زخمی کنیم، اگر به سر کارتان نروید، حتما این کار را خواهیم کرد." بدنال تهدیدات دادستانی، کارگران به کارخانه بر میگرددند.

تهمت به کارگران با هدف اخراج

از نظر آنها نه تنهایی کاری و گرسنگی کارگران بر ایشان هیچ اهمیتی ندارد، بلکه حاضرند برای پیشبرد مقاصد ضد کارگری خود اخراج کارگران را از طریق وارد کردن تهمت به آنها نیز انجام دهند.

شده اند، و بدین ترتیب بار دیگر ماهیت کثیف و سرمایه دارانه خود را به کارگران نشان میدهد و مدیریت و اعوان و انصارش نشان میدهد که

از آنجا که معمولاً خبر و یا شایعه اخراج هر کارگری از کارخانه ابتدا از کارگزیی درزمی کند، در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۴ خبر اخراج دو نفر از کارگران کارخانه فیلیپس (راديو الكتريك) به تهمت داشتن رابطه نامشروع در کارخانه پیچید. کارگران اخراجی یکی هفده سال و دیگری پنج سال سابقه کار داشتند. کارگران مزبور برای دفاع از شرافت خود و پیگیری علت های این تهمت، به رئیس کارگزیی رفته و با جراح باشی خود فروخته و ضد کارگراست مواجه شدند. رئیس کارگزیی که از سئوالات جورانه کارگران سابقه بشدت عصبانی شده بود، به کارگرمزبور توهین می کند و هنگامیکه با پاسخ شدید روبرو میشود به نگهبانی تلفن میزند که بیایند و کارگرمزبورا اخراج نمایند. بعلت حقانیت کارگرمزبور بخشی از کارگران تصمیم میگیرند که از مدیریت بخواهند که او را به سر کار بازگرداند. اما مدیریت کارخانه که شخصی خب زب الهی و بشدت ضد کارگراست میگوید که بعلت نبودن مواد اولیه ما قصد بیرون کشیدن دو بیست نفر از کارگران را داشته و علت اصلی اخراج این دو نفر نیز همین مسئله بوده است. مدیریت در طی حرفهای خود به صراحت مطرح میکند که کارگران مزبور "طبق ماده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی" اخراج

پیروزی کارگران کارخانه فیلیپس

از دیماه سال گذشته، مدیریت کارخانه فیلیپس دو نفر برای قسمت قالبسازی کارخانه استخدام نمود. مدیریت پس از مدت کوتاهی به حقوق آنها هزار تومان اضافه کرد. همین ساله باعث میشود که کارگران قسمت قالبسازی به اطاق مدیریت رفته و خواهان اضافه حقوق خود میشوند. مدیریت در ابتدا مسئله جنگ و تحریم اقتصادی را بهانه قرار میدهد اما کارگران بهانه های مدیریت را بساور نکرده و تهدید به خواباندن قسمت قالبسازی می کنند. کارگران قالبسازی بطور یکپارچه مجدداً به اطاق مدیریت مراجعه می کنند، مدیر عامل آنها را به مدیر تولید پاس میدهد. مدیر تولید قبول میدهد که در مورد خواست کارگران با مدیر عامل بیشتر صحبت کند. بدنبال آن دو نفر از کارگران با سابقه تقاضای یک ماه مرخصی مینمایند. کارگران مزبور با استفاده از این مرخصی، در کارخانجات دیگری با حقوق بیشتر استخدام میشوند. این ساله سایر کارگران قسمت قالبسازی را تشویق مینمایند که بتدریج استعفاء دهند. همین موضوع باعث وحشت مدیریت میشود. بدنبال اعتراضات مکرر کارگران قالبسازی سرانجام مدیریت موافقت کرد که به کارگرانی که از سال ۶۰ تاکنون تغییر شغل گرفته اند با دادن حکم تغییر شغل حقوق آنها را بین پانصد تا هزار تومان افزایش دهد. مدیریت قول داده است که این افزایش حقوق را از فروردین ماه ۶۵ به مرحله اجرا درآورد. بدنبال موفقیت کارگران قسمت قالبسازی، کارگران قسمت متالور نیز که حدود ۱۵ نفر هستند شروع به اعتراض به پائین بودن دستمزد خود نموده و دسته جمعی به اطاق مدیر تولید و نیز به نزد رئیس کارگزیی رفته و خواهان افزایش حقوق خود میشوند. سرانجام پس از چند بار مراجعه جمعی کارگران مزبور به نزد مدیریت، مدیریت قول میدهد که همانند کارگران قسمت قالبسازی، حقوق کارگران این قسمت را نیز افزایش دهد.

اعتراض نسبت به

اخراج نماینده کارگران

در دیماه سال گذشته، نماینده کارگران کارخانه ایران تانکر که سرپرست یکی از قسمت های کارخانه است، بخاطر دفاع از منافع و پافشاری برای بر آورده شدن خواسته های کارگران، با تصمیم مدیریت اخراج گردید. قرار است دادگاهی در وزارت کار برای رسیدگی به این اخراج تشکیل شود. کارگران قسمتی که نماینده مزبور سرپرست آن است، در حمایت از سرپرست خود دست به کم کاری زدند و تولید روزانه را تقریباً به نصف رساندند. حمایت از سرپرست به شکل کم کاری تا تاریخ ارسال گزارش (هفته سوم اسفندماه) همچنان ادامه می یابد. کارگرمعتراض اخراج شد!

مدیریت شرکت تجهیزات وایمینی راهاها برای

افزایش تولید، کارگران برخی از قسمت ها را مجبور به اضافه کاری مینماید. در تاریخ جمعه ۲۵ بهمن ماه عده ای از کارگران قسمت سیم سازی برای اضافه کاری به کارخانه آمدند. سرپرست قسمت بر خلاف تمایل کارگران خواهان اضافه کاری آنها تا ساعت ده شب گردید. در ساعت ده شب از آمدن سیمسازان برای بردن کارگران به خانه هایشان خبری نشد. کارگران شروع به اعتراض کردند. بدنبال اعتراض کارگران، بین یکی از کارگران و سرپرست قسمت درگیری بوقوع پیوست. فردای آن روز کارگر مزبور به دستور مدیریت کارخانه اخراج گردید. با افزایش فشار مدیریت نسبت به کارگران، تعداد زیادی از کارگران با امضاء یک طومار اعتراض خود را آشکار ساختند.

گزارش اجرای طرح طبقه بندی در کارخانه ایران پیا سا

عده کم می کنند و به یک عده دیگر اضافه می کنند و در این میان کارخانه چیزی از حیب نمیدهد. -

با بالا گرفتن اعتراضات کارگران، مدیریت جلسه ای در تاریخ ۲۶ بهمن ۶۴ برگزار نمود. که تاکنون از نتیجه جلسه خبری نیست. نحوه اجرای این طرح باعث شده تا کارگران برای گرفتن حق خود وضعیت شغلی همکار خود را مطرح نمایند و خود را با همکار دیگری مقایسه کنند و این امر باعث بروز اختلافات در میان کارگران می - گردد. در کل دستمزد کارگران از شش ربال الی ۶۵ تومان اضافه گردیده است (البته کارگرانی که بیش از چهل تومان حقوقشان افزایش یافت انگشت شمار هستند) و از پنج ربال الی ۹۷ تومان از دستمزد تعدادی از کارگران کم شده است. با اجتناب از طرح مزبور کلیه مزایای شغلی از قبیل حق سختی کار، حق بدی آب و هوا و ... قطع خواهد شد. مثلاً در قسمت مخلوط کارگران مبلغ بیست تومان بابت بدی هوای سالن میگرفتند ولی حالاً بیست تومان مزبور قطع شد و در عوض به هر کارگر ۳۲ تومان مجموعاً با اجرای طرح اضافه شده است.

کارگران همین قسمتها کاهش می یابند. کارگران قسمت تولید با سابقه کار ده ماه تا ۲ سال حدوداً ۱۵۳ ربال افزایش یافت و کارگران قسمت تولید با سابقه ۲ تا ۱۰ سال حدوداً ۳۲۰ ربال و کارگران با سابقه کار ده الی ۱۶ سال معادل ۱۴ الی ۱۶ تومان و کارگران با سابقه بیش از شانزده سال، اکثر دستمزدشان کم شده است. دستمزد اکثر مهندسیں کاهش یافته است و حداکثر حقوق مهندسیں ده هزار و پانصد تومان است. دستمزد اکثر سرپرستان کم شده است. اکثر کارگران با دیدن حکمهای فوق از نحوه اجرای طرح و عنوان شغلها ناراضی شدند، زیرا سرپرستان عنوان شغلهای جدید آنها را گزارش نکرده بودند. بیشتر هفتصد نفر از کارگران، اعتراضات خود را از طریق سرپرستها به اطلاع کمیته طرح رساندند و احکام خود را پس فرستاده اند. کارگران می گویند: "کسانی که در کمیته طرح طبقه بندی بودند، دستمزد خودشان را پنج الی هفتاد تومان اضافه نمودند". در ساختمان امور اداری کارگران قصد کتک زدن با صلاح نماینده کارگران در کمیته طرح را داشتند. کارگری گفت: "از یک

پس از گذشت سالها انتظار، کارگران کارخانه ایران پیا سا در تاریخ ۴/۱۱/۲۱ ۶۴ شاهد اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه شدند. این طرح دست پخت کمیته طرح طبقه بندی (شامل ۲ نفر از وزارت کار، یک نفر از مدیریت یک نفر از سرپرستان و یک نفر نماینده کارگران) بود که سعی شده طرح مزبور با مختصات و خصوصیات یک طرح ضد کارگری با اجرا درآید. به جزء اعضاء کمیته، شخص دیگری در تهیه و اجرای طرح شرکت داشته که طبق اظهارات کارگران، شخص مزبور چهارصد و پنجاه هزار تومان بابت خدمات! خود دریافت نموده است. قبل از ارائه حکمها به کارگران، مدیریت طی سخنرانی خود این خبر را به اطلاع کارگران رسانده و یادآور شد که ما به التفاوت را در دو مرحله که مرحله اول قبلاً زعیو مرحله دوم بعد از عید خواهد بود، پرداخت میگردد. پس از سخنرانی مدیریت اطلاعیه ای صادر شد که در آن از کارگران خواسته شده بود که بعد از گرفتن حکم، اگر اشکالی در اجرای طرح میبینند، میتوانند حکم خود را از طریق سرپرستان به کمیته طرح طبقه بندی ارسال دارند. از آنجا که مدیریت احتمال اعتراضات کارگران را پیش بینی نموده بود، توانست باین ترتیب کانالی برای هدایت آرام اعتراضات فراهم نماید. از طرف وزارت کار نیز اطلاعیه ای مبنی بر تأیید طرح و دستور به اجرا در آمدن آن صادر شد. در تاریخ ۲۱ و ۲۳ بهمن های اکثر کارگران به آنها داده شد. در این احکام ما به التفاوت تطبیق از تاریخ ۶۳/۲/۱۰ در نظر گرفته شده بود. بدین ترتیب ما به التفاوت شامل ۲۱ ماه و ده روز تعیین شده بود که میبایست در دو مرحله به کارگران پرداخت میشد. وضعیت دستمزد کارگران بدنبال اجرای طرح فوق بدین قرار است: دستمزد کارگران تعمیرات و تاسیسات و خدمات ۱۵ الی ۱۲ تومان اضافه میشود و در همین حال دستمزد تعدادی از

کارخانه باطری سازی نیرو

معترض بوده و علت تعطیلی طولانی کارخانه را در ارتباط با کمبود مواد اولیه ذکر میکنند. با پایان سال مدت یکسال است که مدیریت دستمزد کارگران را بابت اضافه کاری پنجشنبه ها پرداخت نکرده است. کارگران در هفته ۴۸ ساعت کار میکردند که ۴ ساعت آن بعنوان اضافه کاری محسوب میشد، اما از آغاز سال جدید پرداخت مبلغ بابت ۴ ساعت اضافه کاری نیز قطع شده است. کارگران نسبت به این وضعیت شدیداً اعتراض دارند، اما بدلیل جو نظامی حاکم بر کارخانه و اینکه کارگران را بعنوان پرسنل ارتش محسوب مینمایند، دست به حرکت آشکاری نزده اند.

در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۵ از طرف دفتر حفاظت سازمان صنایع دفاع حدود بیست نفر از کارگران را جهت آزمایش اینکه آیا آنان معتاد به مواد مخدر هستند یا نه به بهداری بردند. و بعنوان مخارج آزمایش از هر کارگر مبلغ پنجاه تومان پول گرفته شد. کارگران در ابتدا از پرداخت پول خودداری نموده و اعتراض میکردند که کارخانه میباید مخارج آزمایش را پرداخت کند، زیرا کارخانه خواهان آزمایش شده است. کارخانه از تاریخ ۱۲/۲۹ تا تاریخ ۶۵/۱/۱۶ بعنوان عید تعطیل گردید. مدیریت مدت ۷ روز از این تعطیلات را به حساب مرخصی سالانه کارگران منظور خواهد کرد. عده ای از کارگران نسبت به این شیوه مدیریت

اعتراض جمعی کارگران به اضافه کاری

اعلام نمود که بدلیل مخالفت کارگران با اضافه کاری در روز پنجشنبه از آمدن بسرکار خودداری نمایند. کارگران با اطلاع از عقب نشینی مدیریت مجدداً تولید را از سر گرفتند.

می افتند. سرپرستان با مراجعه به مدیریت و رساندن وحشت خود از تداوم حرکت کارگران خواهان لغو اطلاعیه شدند و مدیریت نیز با لاجباً ربه سرپرستها

کارخانه ماشین سازی جیبس لندروردر کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج واقع شده است. این کارخانه حدود هزار کارگر دارد. تولید کارخانه بخاطر فقدان موتور از اوایل سال ۶۴ دچار افت گردیده بود. تعدادی از کارگران به شرکت بنزخا و رمنتقل شده بودند. از دیماه ۶۴ رسیدن موتور شرکت تولید عادی خود را از سر گرفت. مسئولین کارخانه تصمیم گرفتند که بخاطر جیبس را کاهش تولید. در ماههای قبل، کارگران رابه اضافه کاری اجباری وادار نمایند، و بهمین منظور خواهان آن شدند که کارگران روزهای تعطیل پنجشنبه ها به سرکار بیایند.

پیروزی کارگران آزمایش

از قسمت لعاب شروع شد و سپس تمامی بخش تولید را در بر گرفت. فردای آن روز مدیریت طی اطلاعیه ای خواهان آن شد که کارگران نماینده خود را برای گرفتن حق بهره وری معرفی نمایند. کارگران توانستند با اقدام یکپارچه خود مدیریت را به عقب نشینی وادار نموده و حقوق پایمال شده خود را بدست آورند.

مدتی پیش از جانب مدیریت شایع شد که به کارگران حق افزایش تولید پرداخت نخواهد شد. این مساله موجی از نارضایتی و خشم در میان کارگران بوجود آورد. کارگران ابتدا اعتراضات پراکنده خود را آشکار ساختند و سرانجام در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۸ تمامی کارگران قسمت تولید بطور یکپارچه در محل کارشان فریاد زدند: "الله اکبر بهره وری"! این فریاد

کارگران هر ۲ هفته یکبار پنجشنبه ها را تعطیل میکردند. مدیریت کارخانه اضافه کاری اجباری را تا هفته آخر بهمن ماه گذشته ادامه داد. در تاریخ چهارشنبه ۶۴/۱۱/۳۰ مدیریت کارخانه طی اطلاعیه ای که از بلندگو خوانده شد خواهان آمدن کارگران بسرکار در روز بعد گردید. بهنگام خواندن مجدد اطلاعیه، کارگران بطوریکه شروع به هو کردن نمودند و بمدت نیم ساعت آنرا ادامه دادند. سرپرستان گیج و سرگردان شده و برای خاموش کردن صدای اعتراض کارگران به دست و پا

مدیر عامل کارخانه در چنگ کارگران

کارگران کارخانه صنایع اراک بعد از سرخوردگی از راههای اداری برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، سرانجام به قهر دست زدند. کارگران با فشار خود مدیر عامل کارخانه را از تهران به اراک آوردند و از او خواهان امضاء چک پرداخت مبلغ مربوط به طرح طبقه بندی شدند. با مقاومت مدیر عامل مزدور کارخانه، کارگران وی را در اطاقی زندانی کردند و پس از یک روز با تسلیم شدن مدیر عامل و امضاء چک مزبور و آزاد کردند.

□ کارخانه تک: در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۶ مدیریت کارخانه تمامی کارگران موقت رابه دفتر کارگزینی احضار نمود و با استثناء دوفتر بقیه کارگران راکه حدود بیست و پنج نفر بودند، اخراج نمود.

پیروزی درخشان کارگران کارخانه شمس علیه اخراج

ضرر نماینده اداره کار و کارفرما ورقهای موجود در کارخانه را صورت جلسه مینمایند و در صورت جلسه قید میشود که مقدار ورقهای موجود کارخانه برای مصرف حدود ۴ ماه کافی است. کارفرما که خود را در مقابل اقدام پیروزمندان کارگران نمی بیند، مجبور به عقب نشینی میشود. در همین زمان کارگران قسمت تولیدی (قسمت تولید رنگ) به حمایت از کارگران قوطی سازی دست میزنند و همین امر هرچه بیشتر کارفرما را مجبور به عقب نشینی مینماید. کارگران قسمت قوطی سازی با این حرکت پیروزمندان، به کار مشغول میشوند.

برده بودند خود را برای هرگونه اقدامی آماده میکردند. روز سه شنبه ۶۵/۱/۵ که تعطیلات رسمی عید پایان یافته و کارگران قسمت قوطی سازی وارد کارخانه میشدند و قصد رفتن به قسمت کاری خود را داشتند، با ادب بسته قسمت که جوشکاری نیز شده بود روبرو گشتند. کارگران بلافاصله در قسمت را شکسته و وارد قسمت شدند. یک نفر از کارگران به اداره کار منطقه رفته و نماینده اداره کار را با خود به کارخانه می آورد. کارگران به نماینده اداره کار گفتند: "ما بسرکارمان آمده ایم. مواد اولیه (ورق فلزی) با اندازه کافی وجود دارد". کارگران سپس با

مدیریت کارخانه شمس - این کارخانه متعلق به بخش خصوصی است و حدود صد کارگر دارد. از قبل از عید بعنا وین مختلف مطرح مینمود که تصمیم دارد قسمت قوطی سازی کارخانه را تعطیل کند. این قسمت کارخانه حدود سی نفر کارگر دارد که اکثراً هم کارگران قدیمی می باشند. صاحبان کارخانه تصمیم داشتند با اخراج این کارگران، قوطی های آماده شده به قیمت ارزان تر از بازار تهیه کنند تا بتوانند ورق های وارداتی را که با استفاده از سهمیه ارز دولتی از خارج وارد کرده اند در بازار آزاد بفروش رسانند. کارگران کارخانه که به نیات شوم ضد کارگری کارفرما پی

گزارش انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه فیلیپس

و ارائه آنها را به آخوند مزدور به عهده گرفته بود با اعتراض یکی از کارگران مواجه شد. کارگرمزبور فریاد زد: "حاجی آقا میشود به آقایی جاوید بگوئید اینقدر سئوالات را سانسور نکنند و تمامی سئوالات را به ما بدهند تا آنها جواب دهند" آخوند مزدور از کارگرمزبور خواست که برای تنظیم سئوالات نزد او برود که کارگر فوق با رفتن خود نزد آنها شروع به تنظیم سئوالات نمود. این پرسش و پاسخ حدود دو ساعت و نیم بطول انجامید و در پایان کارگران برای دادن رای به کاندیداها دعوت نمودند. رای گیری شروع شد و در مسجد کارخانه با نظارت چند تن از کارگران شمارش آغاز گردید. نتیجه آراء این چنین بود: تعداد کل کارکنان شرکت ۵۷۸ نفر، تعداد کارکنان حاضر در مجمع عمومی ۵۱۱ نفر، تعداد کل آرای ریخته شده در صندوق ۴۹۹ رای، تعداد آرای باطله ۱۰۹ عدد. از میان ۱۲ نفر کاندیدای تعیین شده در لیست فقط ۵ نفر توانستند آرای کارکنان شرکت کنند. در انتخابات رأی دست آورنده و انتخاب ۵ نفر دیگر بدلیل بدست نیاوردن حد نصاب لازم به انتخابات دوره دوم. و گذار شد. تعداد اعضاء شورا ۷ نفر و سه نفر نیز بعنوان اعضاء علی البدل می باید انتخاب شوند.

کارگران مواجه گردید. آخوندی که خود را نماینده وزیرکشور معرفی نمود در پشت تریبون قرار گرفت و گفت که آماده است تا به سئوالات شفاهی و کتبی کارگران پاسخ دهد. کارگران شروع به سئوالات مختلفی نمودند و پس از مدتی سئوالات بتدریج رنگ سیاسی بخود گرفت. کارگران معترضان به آخوند گفتند که چرا وقت را تلف می کند و این قبیل نمایش با زیبا را در می آورد. آخوند مزدور که از برخورد کارگران به خشم آمده بود اظهار داشت که این نوع سئوالات کار ضد انقلاب است و جوابی به آنها داده نمیشود. کارگری گفت: "ما شورا می خواهیم که از حقوق کارگران دفاع کند نه با مدیریت به مشورت بپردازد و عامل مدیریت شود. این جور شوراها به درد خودتان می خورد" کارگرد دیگری سئوال کرد: "چرا کارگران قسمت سرویس که در میدان فردوسی است به این جا نیا آمدند؟ چرا برای هر مساله پیش پا افتاده ای آنها را به اینجا می آورند ولی برای مساله ای به این مهمی آنها را نیاوردند؟" پاسخ مزدوران رژیم این بود که اگر آرای داده شده بیشتر از دوسوم کل اعضاء حاضر در این جا باشد دیگر احتیاجی به آرای کارگران سرویس نخواهد بود. جاوید که مسئولیت تنظیم سئوالات کارگران

از چندین پیش مساله انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه فیلیپس مطرح شده بود. بنا به اطلاعیه های قبلی مجمع عمومی کارکنان کارخانه میبایست در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۴ برای انجام انتخابات برگزار شود. در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۲ اعلامیه "بیک سرخ شرق تهران" وابسته به سازمان کد در آن شورای اسلامی کار مورد افشاگری قرار گرفته و کارگران را دعوت به تحریم انتخابات شورا کرده بود، میان کارگران کارخانه پخش گردید. صبح روز چهارشنبه ۱۴ اسفند در ساعت هفت و نیم صبح کارگران برای انجام انتخابات به ناهار خوری کارخانه دعوت شدند. از میان چهل و پنج نفر کاندیداها شورا فقط دوازده نفر "صلاحیت" شان مورد تصویب هیئت تشخیص صلاحیت قرار گرفته بود که همگی آنها نیز چیز وابستگان رژیم محسوب میشوند. کارگران در صحبت با یکدیگر به افشاء کاندیداها پرداختند. در ابتدا فردی به اسم "جاوید" پشت تریبون قرار گرفت و کارگران را تشویق به دادن رای نمود. با توزیع ورقه های رای کارگران شروع به بچ بچ با یکدیگر نموده و با محاصره نمودن "جاوید" شروع به اعتراض نمودند. "جاوید" که از پاسخ به سئوالات و اعتراضات کارگران درمانده شده بود اظهار داشت: "من خوب این کارخانه را می شناسم؛ زیرا مسئول پاکسازی این کارخانه بوده ام و همه را می شناسم". او خطاب به کارگران گفت: "اگر می خواهید مساله روشن شود یک چیز است ولی اگر می خواهید جو سازی کنید، چیز دیگر است". کارگران یکپارچه گفتند: "ما می خواهیم مساله بر ایمان روشن شود. مساله اینست که نحوه انتخاب کاندیداها تورها به چه صورت بوده است؟ چرا از میان چهل و پنج نفر کارگران باید به دوازده نفر معرفی شده رای بدهند؟" جاوید که کاملاً دچار سرگیجه شده بود، مطرح کرد که فقط به سئوالات کتبی پاسخ خواهد داد. این مساله با اعتراض

سینا دارو

توانست در سه ماهه آخر سال ۶۴ از دیاد تولید را به بالاترین حد ممکن بریزد در قسمت شربت و پماد برساند. این فشار کار خصوصاً بر کارگران زن تاکنون عوارض جسمی زیادی در برداشته و چند تن از کارگران باردار، سقط جنین نموده اند. در اواسط بهمن ماه یک کارگرن که ۹ ماهه حامله بود بجهش سقط نمود. موجی از خشم و ناراحتی کارگران را فرا گرفت و کارگران به مدیریت فحش و ناسازی گفتند؛ زیرا مدیریت هیچگونه امکانات و تسهیلات رفاهی برای زنان حامله فراهم نمی نماید.

در کارخانه سینا دارو، اکنون چند ماه است که مدیریت مرخصی و یا گواهی استراحت که توسط پزشک ارائه شده است نمی پذیرد و تاکنون به چند تن از کارگران اخطار داده است. در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۳، مدیریت به یکی از کارگران زن که مریض بوده و نتوانسته بود یک روز بسرکار بیاید به بهانه اینکه مرخصی اش بدون اطلاع بوده است اخطار نمود. در این کارخانه فشار بر روی کارگران برای افزایش تولید روز به روز افزایش می یابد. بطوریکه مدیریت با فشار بر روی کارگران

مقاومت زحمتکشان قلعه حسنخان

منطقه، یکی از دکانهای تازه ساخته شده را تخریب میکنند. یکی از زنان شجاع محله با بستن جادر خود به دور کمرش شروع به فحاشی و ناسزا به تمامی مقامات شهربانی و شهرداری و دیگر مقامات حکومتی مینماید. مزدوران رژیم که حمایت اهالی را از زن شجاع می بینند بسرعت از منطقه دور شده و بطرف منطقه قطا قی رفته و در آنجا چندین خانه و دکان را تخریب مینمایند. بدلیل اینکه در آن وقت روز اکثر مردان محله سرکار بودند، مقاومت اهالی نتوانست چندان موثر واقع شود. در درگیری سینه اهالی و مزدوران رژیم، تعدادی زخمی شدند و حدودش نفر از اهالی هم دستگیر میشوند. مزدوران بطرز وحشیانه ای با بیرون کشیدن نجه ها از خانه ها دست بکار تخریب دو خانه میشوند. اما مقاومت زحمتکشان محله باعث میشود که مزدوران سربعا محله را ترک کنند. اهالی منطقه با ساختن مجدد خانه ها همبستگی خود را در برابر مزدوران حکومتی مستحکم تر میسازند.

خانه رادر آن اسکان میدهند. فردای آن روز ما مورین شهرداری به خانه مزبور مراجعه کرده ولی نمیتوانند با اهل خانه تماس بگیرند. پس از آنها ما مورین اوقاف مراجعه کرده و از صاحب خانه خواهان معرفی فروشنده زمین میشوند که اهل خانه از پاسخ به آنها خودداری کرده و ما مورین اوقاف را تهدید میکنند که چنانچه بار دیگر برای خراب کردن خانه مراجعه کنند، آنها را سنگسار خواهند نمود. مزدوران رژیم در ماه قبل نیز یعنی در تاریخ یکشنبه ۱۱/۱۲/۶۴، در ساعت ۱۲ ظهر به محله قطا قی در شهرک قلعه حسنخان یورش برده و تعدادی از مغازه ها و خانه ها را که کسی در آن سکونت نداشت، تخریب میکنند. هم چنین در تاریخ ۱۸/۱۲/۶۴ پیش از شمت نفر از مزدوران مسلح شهربانی و ژاندارمری و نیز تعدادی از ما مورین شهرداری به محله مزبور حمله میکنند. مزدوران در خیابان لقالی

در تاریخ دهم فروردین ۶۵ حدود ساعت ده صبح مزدوران ژاندارمری، شهربانی، شهرداری و اوقاف یکی از مناطق مسکونی این شهرک حمله کرده و شروع به تخریب خانه یک خانواده هشت نفره کردند. مزدوران با تخریب دیوار حیاط خانه، ساکنین خانه را تهدید کردند که اگر از خانه خارج نشوند، خانه را بر سر آنها خراب خواهند کرد. بچه ها از خانه خارج نمی شوند، اما ما مورین به زور آنها را خارج میکنند. زن خانه به مقاومت خود در داخل خانه ادامه داده و مساور آب جوش را به کمک همسرش بلند می کند که روی ما مورین بریزد. ما مورین مرد خانه را کتک میزنند و در همسین حین آب جوش مساور روی دست شوهر زن میریزد. ما مورین، مادر مزبور را که در حال فحش و ناسزا به رژیم جنایتکار رفقا و مزدورانش بود کشان از خانه خارج میکنند با مورین با وعده پرداخت خسارت خانه، شروع به تخریب خانه مینمایند. بهنگام درگیری بین صاحب خانه و ما مورین، تعدادی از اهالی در اطراف خانه جمع کرده بودند. ما مورین مسلح مانع نزدیک شدن اهالی به خانه میشوند. یکی از زنان محله که قصد نزدیک شدن به خانه را داشته با قنداق تفنگ ما مورین مورد ضرب و شتم قرار میگیرد. مزدوران بعد از تخریب خانه منطقه را ترک میکنند. با رفتن ما مورین، مردم وارد محوطه خانه شده و با فحش و ناسزا به جنایتکاران رژیم اسلامی اعتراض خود را آشکار میکنند. یکی از مزدوران بسیج منطقه شروع به دفاع از دولت نموده و مقصر اصلی را فروشنده زمینها معرفی میکند که ناگهان یکی از زنان زحمتکش منطقه شروع به فحش دادن به فرد بسیجی نموده و پیرونده سراسر سنگین او را افشا کرده و مزدور بسیجی را مجبور میسازد که بسرعت از محله دور شود. زحمتکشان محله، بلافاصله با جمع آوری پول شروع به ساختن مجدد خانه می نمایند و از ساعت یک بعد از ظهر همان روز تا ساعت ده شب خانه را بازسازی کرده و اهل

اعتصاب رانندگان مینی بوس تهران - قلعه حسنخان

رانندگان شهرک قلعه حسنخان به خواست شرکت واحد تن ندادند. در اواخر اسفند ۶۴ بار دیگر شرکت واحد به تعاونی مینی بوس رانان فشار وارد نمود و گاراژ آنها را بست. رانندگان نیز در تاریخ ۲۲/۱۲/۶۴ دست به اعتصاب زده و از مسافرکشی خودداری نمودند. مقاومت رانندگان باعث عقب نشینی شرکت واحد گردید و در صبح ۲۸/۱۲/۶۴ بار دیگر گاراژ باز شد.

بدنبال درگیریهای مینی بوس رانان تهران و حومه با شرکت واحد که در بهار سال گذشته به وقوع پیوست مینی بوس رانان مدت یک هفته اعتصاب کردند و سرانجام تعدادی از آنها زیربوش شرکت واحد قرار گرفتند، اما رانندگان شهرک قلعه حسنخان همچنان به مقاومت خود ادامه دادند. علیرغم آنکه چندین بار تعاونی و گاراژ این عده از رانندگان توسط شرکت واحد تعطیل گردید، اما

اعتراض کارگران به کم بودن غذا

مدیر تولید حمله برده و با مشت به سینه او می کوبد. مدیر تولید که از واکنش کارگر مزبور جا خورده بود، بسرعت سالن غذاخوری را ترک نموده و به دفتر کارش میرود. کارگر مزبور را با ظر این درگیری بمدت شش روز تعلیق میکنند. کارگران ضمن حمایت از این کارگر، تعلیق شش روزه او را محکوم کرده و از اینکه ضرب و شتم مدیر تولید باعث شد که مدیر وقت و بی وقت به سالن غذاخوری نیاید، خوشحال شدند.

کارگران شرکت کفش شاهد، به کم بودن غذا اعتراض هستند. در تاریخ ۱۲/۱۲/۶۴ در سالن غذاخوری کارخانه بهنگام ناهار، یکی از کارگران به مدیر تولید که از کنارش رد میشد، نسبت به کم بودن غذا اعتراض میکند. مدیر تولید با عصیانیت میگوید: "که همین است که می بینی. تازه این غذا بیش از سهمیه شماست!" کارگر مزبور با ناراحتی و خشم تمام ظرف غذا و صندلی را به زمین کوبیده و بطرف

ادامه کم کاری در

کارخانه الکتریکی البرز

بدنبال اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه، اعتراض کارگران نسبت به نحوه اجرای آن آغاز گردید. پس از گذشت ۱۹ روز از ادامه کم کاری و روز دوشنبه ۶۴/۱۲/۱۹ رشیس انجمن اسلامی این شرکت برای کارگران زن در دستوران کارخانه سخنرانی نمود. این سخنرانی بدنبال شکست مدیریت و انجمن اسلامی در تلاش برای شکستن اتحاد کارگران و پایان دادن به کم کاری صورت گرفت. در این سخنرانی مزدور انجمن اسلامی از کارگران خواست که موقعیت جنگی کشور را در نظر گرفته و از کم کاری دست بردارند، خوراک تبلیغاتی برای رادیوهای بیگانه فراهم نکنند! این مزدور مطرح نمود که در بین کارگران افراد مغرض، منافق و ضد انقلاب نفوذ کرده و خواهان شناسائی آنها گردید! کارگران در پایان سخنرانی رئیس انجمن اسلامی به سخنان او اعتراض کرده و هم چنان بر ادامه کم کاری خود تا بدست آوردن حقوق پایمال شده اشان تاکید نمودند. کم کاری در کارخانه تا این تاریخ (۶۴/۱۲/۲۶) همچنان ادامه دارد.

اعتراض و تحصن کارگران شرکت سولیران

دنباله از صفحه ۳۰

سرپرستها به کارخانه، کارگران به او مراجعه کرده و اعتراضات شدید خود را بازگو کردند. او پس از شنیدن اعتراضات کارگران گفت که نماینده کارگران نبوده و فقط از طرف سرپرستها در این طرح شرکت داشته است. کارگران پس از سه ساعت به قسمتهای خود مراجعه کردند اما از شروع کار سر باز زدند.

تذکر

"گزارشی تکان دهنده از یک کارخانه در قزوین" (راه کارگر ۲۴) مربوط به کارخانه ای بنا به "تبید" بوده است که متاسفانه نام کارخانه قید نشده بود.

اخبار کوتاه

★ کارخانه ایران یا ما

★ بدنبال اخراج یک نفر از کارگران قسمت تراشکاری کارخانه، کارگران این قسمت برای بازگشت مجدد کارگر مزبور سرکار و در حمایت از او به اقداماتی دست زدند. کارگران با مراجعه به نماینده کارگران و کارگران قدیمی و با وارد آوردن فشار به مدیریت توانستند اخراج دائمی را به اخراج تعلیقی بمدت یک هفته تبدیل نمایند.

★ مدیریت ضد کارگر کارخانه با شروع تولید سال ۶۵ که از آذر ۶۴ به حساب می آید، توانست با حيله های بسیار و از طریق تفرقه انداختن میان کارگران، استانداردتولید را در سال ۶۵ ببالا ببرد. کارگران قسمتهای مختلف مقاومتهاى از خود نشان دادند، اما بدلیل تفرقه در میان کارگران موفق نشدند مدیریت را به عقب نشینی وادارند.

★ شعار نویسی همچنان در داخل دستشویی کارخانه ادامه دارد. از جمله شعارهایی همچون "بکوشیم برای سندیکی مستقل کارگری"، "بدون تشکیل سندیکا های کارگری نمی توان به خواسته های صنفی خود دست پیدا کرد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" نوشته شده اند.

★ اعتماد در کارخانه مینو

در اوائل اسفند ماه، کارگران کارخانه مینو به خاطر به تعویق افتادن حقوق و پاداش خود به اعتماد دست زدند. قرار بر این بود که مبلغ ۴۸ میلیون تومان بابت حقوق و پاداش و عیدی به کارگران پرداخت شود. کارگران به مدت یک هفته از رفتن به سرکار خودداری کردند.

★ انتخابات شورای اسلامی کارخانه ایران دارو

در بهمن ماه گذشته با صلاح انتخابات شورای اسلامی کارانجام گرفت. مدیریت و انجمن اسلامی به همراه اعضای شورای قبلی در نشست ده نفره بعنوان کاندیدای شورای اسلامی تعیین نمودند و با تبلیغ گسترده در مورد آنها در جهت جلب کارگران برآمدند. کاندیداها تماما از میان سرپرستها و جاسوسان انجمن اسلامی و افراد وابسته به آنها بودند. در روز انتخابات فرمایشی کارگران زن و مرد در ۲ صف جدا - گانه از میان محافظین عبور کرده و با گرفتن ورقه رای، آرای خود را به صندوق ها میریختند. تعداد شرکت کنندگان بسیار اندک بود. کارگران با زرمه هایی بر مسخره بودن چنین انتخاباتی اعتراض میکردند. از درون صندوقهای رای همانا کاندیداها سر بیرون آوردند.

★ کارخانه ویتانه در این کارخانه که بخاطر فقدان مواد اولیه، کارگران را بمدت یک هفته با اجبار به مرخصی فرستاده بودند، مدیریت کارخانه خواهان سرکار آمدن کارگران در روزهای پنجشنبه جهت جبران روزهای مرخصی اجباری گردید. کارگران از طریق مراجعه به مسئولین کارخانه، و حاضر نشدن بر سرکار در روزهای پنجشنبه، نسبت به این خواست و تصمیم مدیریت اعتراض خود را آشکار ساختند.

★ افسریه - زحمتکشان منطقه افسریه با فشار به مسئولین آنها را مجبور نمودند که برای اسفالت خیابانهای منطقه کاری نمایند. ما مورین حکومتی برای مدت کوتاهی تمام وسائل و ماشین های مخصوص اسفالت سازی را به منطقه آورده و در جاده اصلی مستقر کردند. اما پس از یک هفته از شروع کار غیبتان زدو کار اسفالت را که هنوز شروع نکرده بودند، رها نمودند. اخیرا بار دیگر زحمتکشان منطقه در مسجد جمع شده و خواهان اسفالت خیابانها شده اند. اعتراض زحمتکشان افسریه هم - چنان ادامه دارد.

اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی

نمود، اما مرتضوی با گفتن حرفهای می‌زمبخواست خانواده‌ها برای آوردن کتاب برای عزیزانشان موافقت نکرد. مرتضوی که در صحبت خود زندانیان را انسانهای درس خوانده و اینکسه هریک از آنها مخی هستند "قلمداد کرده بود، در مقابل صحبت یکی از مادران که گفت "پس چرا شما که میدانید آنها مخ هستند، آنها را آزادمی کنید تا به وضع مملکت رسیدگی بکنند" اظهار داشت: "پس اینها (حزب الهی‌ها) که بیرون هستند پهن هستند". مرتضوی با خواستمرخصی کوتاه مدت برای زندانیان سیاسی موافقت نکرد.

"بحال وقتی که ملاقات حضورى بدهیم!" مادر یکی از زندانیان سیاسی گفت: "مگر شما نمی‌گوئید زندان همین است که ما می‌بینیم، خوب چه اشکالی دارد که تعریف زندان را پیش ما بکنند!" مرتضوی جلاد سکوت کرد. فرزند یکی از زندانیان که حدود ۴ سال دارد و در جلوجمعیت ایستاده و به سخنان مرتضوی گوش میداد، ناگهان مشتش را بالا برد و دو سه بار گفت: "بابا موبایدا آزاد کنید!" مرتضوی با نگاهی به بچه گفت: "قبل از توخیلی‌ها از این شعارها داده اند!" مادر دیگری خواست رساندن کتاب به زندانیان را مطرح

بر اثر فشار خانواده‌های زندانیان سیاسی، سرانجام مرتضوی جنایتکار، رئیس زندان گوهردشت، به ملاقات با خانواده هادرتاریخ سه شنبه ۶۴/۱۱/۲۹ دادگی این دیدار مرتضوی اظهار داشت که این زندان در سطح بین المللی به بدترین زندان معروف است، اما شما خانواده های محترم میبینید - با اشاره به گل کاری حیاط زندان - که مطالب گفته شده در مورد این زندان نادرست است! پس از سخنان این مزدور، خانواده ها خواستهای خود را مطرح کردند. آنها خواهان ملاقات حضوری با فرزندان و همسرانشان شدند. مرتضوی در مقابل این خواستهای خانواده ها پاسخ داد: "وقتی ما همین ملاقاتهای پشت شیشه را میدهم، زندانیان و خانواده آنها با یکدیگر هزار جور حرف میزنند. ما وقتی نوار گفتگوها را گوش میکنیم، میبینیم اسرار زندان را فاش میکنند. وای

اعتراض کارگران به کمی حق افزایش تولید

اطلاع مدیریت برسانند. مقدار پولی که بابت حق افزایش تولید تعیین شده بود بین هفتصد تا دوهزار تومان بود و به تعدادی نیز تا سه هزار تومان پرداخت میشد. کارگران یکی از قسمتها شروع به نوشتن اسامی خود کردند و این نام نویسی بسرعت در سایر بخشها گسترش یافته بطوری که در اکثر قسمتها کارگران معترض لیست نامهای خود را در یک برگ نوشته و برای مسئولین ارسال داشتند.

با پرداخت حق افزایش تولید سه ماهه سوم سال ۶۴ به کارگران شرکت شاهد، کارگران نسبت به پائین بودن مبلغ آن اعتراضات خود را شروع کردند. کارگران ابتدا اعتراضات خود را بصورت مراجعه به سرپرستان و بحث با آنها آغاز نموده و سپس طوماری تهیه کرده و اعتراض خود را بصورت کتبی به مدیریت رساندند. معاون مدیر تولید جهت جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگران خواهان آن شد که کارگران معترض اسامی خود را به

تظا هرات مادران زندانیان سیاسی

اوایل بهمن ماه گذشته، تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی که از شهرستانهای مختلف جمع شده بودند، برای ملاقات با منتظری جنایتکار به قم رفتند. خواست خانواده ها آزادی زندانیان سیاسی، ملاقات حضوری با فرزندان خود و بطور کل بهبود وضعیت زندانیان بود. منتظری حاضر به ملاقات با خانواده زندانیان سیاسی نشد. تعداد خانواده ها حدود ۱۳۰۰ نفر بود. بعنوان اعتراض به وضعیت پیش آمده تعدادی از خانواده ها، که از لحاظ جسمی آمادگی داشتند در خیابانهای قم براه افتادند و طی یک راهپیمایی خواستهای خود را مطرح کردند. پس از مدتی که از راهپیمایی و تظا هرات خانواده ها گذشت، مزدوران سپاه تظا هرکنندگان را متفرق نمودند.

اختلاس در تعاونی مصرف شرکت شاهد

در این اختلاس با او شریک بوده است. انجمن اسلامی کارمندان سؤال رفته است و سعی دارد هر طور که شده خود را از این مخممه خلاص کند. انجمن اسلامی بدنیاال کسانی است که بتوانند تعاونی را مجددا راه بینندازند، اما بخاطر نفوذ و مداخله انجمن اسلامی در تعاونی و بی آبرویی آنها هیچکس قبول نمی‌کند که عهده دار اداره تعاونی شود. تاکنون حل مساله تعاونی از طریق انتخاب هیئت مدیره جدید مطرح نشده است و انجمن هم خواهان برگزاری انتخابات مجدد نیست.

تعاونی مصرف شرکت شاهد از بهمن ماه سال گذشته با اختلاس مواجه گردید و تعطیل شد. این تعاونی توسط نمایندگان انجمن اسلامی اداره میشد که با کسر حسابی معادل چهارصد و سی هزار تومان روبرو گردید. یکی از اعضاء هیئت مدیره شرکت از طرف دادگاه مورد بازخواست قرار گرفت. این عضو هیئت مدیره جزء اعضای اصلی انجمن اسلامی شرکت است. کارگران با اطلاع از اختلاس انجام گرفته، فرد مزبور را مورد فحش و ناسزا قرار دادند. کارگران معتقد هستند که انجمن اسلا

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

حقیقی دربارهٔ بسیج ... دنباله از صفحه ۱۰

در رژیم اسلامی نسبت به شخصیت زن است. زن برای این رژیم، نه فقط در خانه، بلکه در جبهه جنگ نیز در رابطه با احساسات حسی مرد شخصیت و هویت و رسالت می یابد. دستگاههای تبلیغاتی رژیم می کوشند اعزام زنان به جبهه ها را نشانهٔ اعتقاد اسلام و رژیم اسلامی به شخصیت مستقل زنان و برابری آنان با مردان جایزنند. اما انگیزه های صریح این اقدام نشان می دهند که این خودگام تا زه ای در تحقیر و توهین به زنان در جمهوری اسلامی است. رژیم بمنظور تحکیم پایه های خود بیشترین بهره برداری سیاسی را از زنان می کند و هر بار که به همین مقصود، زنان را به عرش می برد، برای محکم تر کوبیدنشان بر زمین است. در کشور ما شخصیت انسانی و حقوق اجتماعی زنان بیش از هر بخش دیگر جمعیت، لگدمال شده و مورد تجاوز رژیم اسلامی قرار گرفته است. غالب زنان کشور ما به تجربه دریافته اند که جز با سرنگونی رژیم اسلامی، شخصیت مستقل و ابتدائی ترین حقوق اجتماعی از دست رفته خود را باز نخواهند یافت. اندک زنانی هم که از فرط تحقیر شدگی و احساس بی هویتی، فریب جدید رژیم را بخورند و فکر کنند که با رفتن به جبهه ها شخصیتی خواهند یافت و با مردان برابر خواهند شد، دیر یا زود به حقیقت پی خواهند برد. آنان از خود و از رژیم خواهند پرسد: اگر زن آنهمه دل و جرأت دارد که بتواند به جبهه جنگ برود و آدم نکند، چگونه است که او را به بهانه و اینکه رئوف و دل نازک است و نمی تواند حکم حبس و قتل دهد، از شغل قاضی شدن محروم کرده اند؟! اگر زن مجاز است در کنار مردان و همدوش با آنان بجنگد، چگونه است که او را از کار همدوش با مردان در کارخانه ها،

دنباله اخبار کردستان

دیواندره

در تاریخ هیجدهم بهمن ماه حاشیای مزدور به داخل روستای "زکی بک" حمله برده و با بورش حنا بیکارانه خود به یکی از خانه های اهالی، صاحبخانه را به قتل رسانند. اهالی روستا با شنیدن صدای تیر اندازی از خانه های خود بیرون ریخته و با مزدوران درگیر می شوند. بر اثر این درگیری چند نفر از اهالی زخمی شده و یک زن حامله، سقط جنین میکند.

مزدوران جمهوری اسلامی در اواخر بهمن ماه به روستای "فامن آباد" در بخش تیله کوه "دیواندره" هجوم برده و خواهان تسلیح اجباری آنها شدند. مردم بطور یکپارچه مخالفت کرده و اظهار داشتند حتی اگر حکومت نظامی اعلام شود آنها حاضر به تسلیح نخواهند شد. مقاومت اهالی مزدوران رژیم را محبور به عقب نشینی کرد.

بانه

در تاریخ ۱۸ اسفند مزدوران رژیم ولایت فقه در روستای "کله" دونفر از اهالی را که از روستاهای اطراف آمده بودند دستگیر می کنند، بکنفر از این افراد در مقابل جاش مزدور دست به مقاومت زده و اعتراض می کنند. جاش مزدور دست به اسلحه میبرد اما اهالی بر سر او ریخته و او را خلع سلاح میکنند.

دانشگاهها، موسسات علمی، ادارات و غیره منع میکنند؟! اگر زن برای مردن در جبهه ها با مرد برابر است، چرا در زندگی برابر نیست، در حق سرپرستی فرزندان خود، در حق طلاق، در حق اشتغال و انتخاب شغل، در حق انتخاب رشته تحصیلی، در ارت

سنندج

در تاریخ ۱۰ بهمن ماه فرمانده مزدور رژیم در روستای "سالبان" نیمه شب به یک نفر از اهالی روستا فشار مبرم وارد کرد که گهائی بدهد، ولی روستائی زحمتکش که مریض بوده و در سترافتاده بود حاضر به این کار نمیشود. اهالی روستا که متوجه سرومداشته بودند از خانه های خود بیرون آمده و به حمایت از روستائی مزبور بر می آمدند. مزدوران رژیم روز بعد از شورای اسلامی روستا خواهان دستگیری روستائی مزبور و تحویل او به پاسگاه میشوند که مردم روستا مانع است میکنند.

در اواخر دیماه مزدوران جمهوری اسلامی بداخل روستای زاغه علیار ریخته و خواهان نگهبانی اجباری توسط اهالی میشوند. مردم روستا بطور یکپارچه اعتراض نموده و به خواست حنا بیکارانه مزدوران رژیم گردن نمی گذارند. مزدوران چند نفر از اهالی را دستگیر می کنند، مردم نیز با سنگ و چوب به مزدوران حمله کرده و دستگیرندگان را آزاد می سازند.



و دستمزدو در هزار چیز دیگر با مرد برابر نیست؟! سئوالاتی از این دست مدام از فکرتودهٔ انبوه تبری از زنان زجر کشیده و تحقیر شده میهنمان رژه می روند، - و سرانجام همه به یک پاسخ میرسند: "مرگ بر جمهوری اسلامی!"

برك بر جنگ، زنده باد صلح، زنده باد انقلاب!



اخباری از کردستان قهرمان

بانه

در تاریخ ۵ بهمن ماه، اهالی روستای "پیاون" در اعتراض به فرمانده مزدور پایگاه قصد نوشتن طوماری داشتند. فرمانده پایگاه با اطلاع از تصمیم اهالی روستا، مزدوران خود را به روستا فرستاد که با مقاومت اهالی روبرو شدند. فرمانده مزدور مجدداً مزدوران خود را برای دستگیری تعدادی از اهالی به روستا گسیل داشت و آنان ۵ نفر از جوانان را دستگیر و با خود همراه میبرد. فردای آن روز مردم روستای "پیاون" به روستای "کوخان" رفته و در اطراف مقر سپاه در این روستا تجمع نموده و خواهان آزاد کردن دستگیر شدگان میشوند. مزدوران رژیم در اثر فشار و اعتراض اهالی مجبور به آزاد کردن جوانان میشوند.

سقز

روز ۸ بهمن ماه آخوند و سرهنگ مزدوری برای بازدید به پایگاه نزدیک "سیفه تاله" در صد متری روستای "سیفه تاله" آمدند. مزدوران رژیم برای نشان دادن آمادگی جنگی خود به طرز وحشیانه ای شروع به خمپاره باران منطقه نمودند. عده ای از اهالی روستای مزبور که مشغول کار بودند، بر اثر اصابت گلوله به آنها جان خود را از دست دادند و ۵ نفر نیز زخمی شدند. اهالی روستا به کمک زخمیها شتافتند و در حالیکه آنها را حمل میکردند با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خمینی، مرگ بر مزدوران جمهوری اسلامی نفرت و بیزاری خود را ابراز داشتند. زحمتکش روستا بقدری عصبانی و ناراحت شدند که نگهبانان پایگاه را به زیر مشت و لگد گرفتند و قصد داشتند که مزدوران را خلع سلاح کنند. آخوند مزدور بداخل پایگاه رفته و لباس نظامی بر تن کرد و بهمراه سرهنگ مزدور قصد حمله را بر مردم داشتند. سرانجام مردم زخمیها را به شهر سقز برده و تعدادی از آنها را به تبریز منتقل کردند. مزدوران از ترس عکس العمل مردم شهر سقز، بیمارستان را محاصره کردند. مردم منطقه با اطلاع از جنایات مزدوران رژیم، دسته دسته به روستاهای "سیفه تاله" و "کاو مهله" میرفتند و در تجمعات خود علناً رژیم را محکوم میکردند.

مریوان مزدوران جمهوری اسلامی

در اوایل زمستان گذشته با یورش های مکرر به روستاهای حومه شهر مریوان، به شکار جوانان برای سربازی مشغول میشدند. مزدوران رژیم با مرتجعین محلی و مالکین قدیم آزار و اذیت مردم پرداخته و در روستاهای سه لاهی، رشوی، پیله، اسرآباد اقدام به دستگیری اهالی می نمودند. اهالی از زن و مرد، پیر و جوان دست به اعتراض زدند. مزدوران در مقابل اعتراض اهالی اقدام به تیر اندازی نمودند. عده ای از اهالی به شهر مریوان رفته و با فشار به مقامات حکومتی آنها را مجبور به آزاد نمودن دستگیر شدگان کردند.

مهاباد

در اواسط اسفند ماه مزدوران جمهوری اسلامی یورش وسیعی به روستاهای منطقه "شهر ویران" و "منگوران" مهاباد می آورند تا جوانان روستا را دستگیر و به سربازی ببرند. مزدوران به روستاهای "قم قلعه"، "ده بکر"، "خانق" ، "حمزه آباد"، "ایندرقاش" و... نیز هجوم برده و از مردم خواستند که به سربازی بروند. مزدوران در روستای "ایندرقاش" (لیست ۲۷ نفر را بر دیوارها نوشته و از آنها خواستند تا خود را به پادگانها معرفی کنند. مزدوران در روستای "داره لک" عده ای را دستگیر و با خود میبردند. زحمتکش این روستا با سنگ به خودروهای مزدوران حمله کرده و با دادن شعارهایی علیه رژیم جنایتکار فقها مانع حرکت مزدوران شدند.



روز ۳ اسفند مزدوران رژیم روستاهای "بام گردان"، "بیهنگون"، "حسن چپ" را زیر آتش شدید خود میگیرند و یورش وسیعی به روستای "بیهنگون" می آورند. مردم در مقابل آنها به مقاومت دست میزنند. مزدوران هیچده نفر از اهالی را دستگیر کرده و پس از آزار و اذیت آنها، مجبور به آزاد کردن آنها میشوند.

جاشهای جنایتکار

تا زگی در روستای "ده بکر" در منطقه منگورمها با مقر برپا نموده اند. این مزدوران به مردم فشار می آورند که به تسلیح اجباری تن داده و با جوانان خود را به سربازی بفرستند. در تاریخ ۱۴ بهمن، جاشها مجدداً برای تسلیح اجباری به مردم فشار می آورند و در مقابل مقاومت اهالی و آزار و اذیت آنها یازده نفر از زحمتکشان روستا را گرفته و روانه مهاباد می کنند. این اقدام مزدوران باعث اعتراض اهالی میگردد بطوریکه روز ۱۶ بهمن ماه مردم به نشانه اعتراض به مهاباد رفته و جلوی پاسگاه سپاه پاسداران تجمع نموده و خواهان آزادی یازده نفر مزبور میشوند. مزدوران مجبور به آزاد نمودن دستگیر شدگان شدند. جاشهای مزدور بار دیگر در تاریخ ۱۷ بهمن ۶۴ با محاصره روستا خواهان تسلیح اجباری آنها شدند. اما تمامی اهالی به مقاومت یکپارچه دست زده و با سنگ و چوب به مزدوران حاش حمله کردند. چند نفر از اهالی و از مزدوران زخمی شدند و سرانجام مزدوران مجبور به فرار شدند. بار دیگر جاشها بهمراه مزدوران سپاه به روستای یورش آورده و ۲۳ نفر از جوانان را دستگیر نمودند.



در بهمن ماه، مزدوران جاش و پاسدار به روستای "دایه سلیمان" در سرشیو سقز بطرز وحشیانه ای حمله برده و به آزار اهالی دست زدند. مزدوران ابتدا به غارت و چپاول اموال اهالی اقدام نموده و سپس آنها را از خانه هایشان بیرون ریختند. مزدوران در سه ساختمان روستا مستقر شده و آنجا را به مقر خود تبدیل نمودند. مردم بسنوان اعتراض روستا را تخلیه نموده و در روستاهای اطراف و شهر سقز آواره شدند.

دنباله از صفحه ۱۹

چه عمدتاً خلعت تدافعی دارد، لیکن در اعماق، حرکت مولکولی رادیکالیزه شدن انجام می‌گیرد. زیرا مذاکره با کارفرمایان، دیگر شکل غالب کسب حقوق از کارفرمایان را تشکیل نمی‌دهد و درگیری به شکل اصلی رابطه کار و سرمایه درمی‌آید. این به معنی رنگ باختن توهّمات مربوط به "دولت رفاه"، "سرمایه داری شده ای" و "صلح طبقاتی" می‌باشد که بموازات عمق یابی خود، بسّدر هجوم‌های آتی علیه سرمایه را در میان کارگران می‌افشانند.

خواسته های مبارزاتی کارگران را میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- مبارزه برای حق اشتغال و جلوگیری از اخراج، بعنوان محوری ترین خواست کارگران. در این رابطه، اتحادیه های کارگری کشورهای سرمایه داری پیشرفته، از دولت های حاکم میخواهند با برنامه های ایجاد اشتغال و سرمایه گذاریهای صنعتی که موجب اشتغال میشود، و با کاهش ساعات کار که مانعی در برابر بیکاری وسیع بوجود می‌آورد، در رفع بیکاری گام بردارند.

۲- حفظ دستمزدها و جلوگیری از کاهش آن، زیرا دستمزد کارگران در چند سال گذشته، در بسیاری از کشورهای با شدت تنزل کرده است. در کشوری چون کانادا، دستمزد کارگران از ۱۹۸۰ بعد، تا حد ۱۹ درصد کاهش یافته است و گرایش به تنزل دستمزدهای واقعی، گرایش غالب در اکثر کشورهای سرمایه داری می‌باشد که مبارزه برای افزایش دستمزدها را برای ترمیم تورم، یکی از محورهای اصلی مبارزات کارگری تبدیل کرده است. باید اضافه کنیم که نرخ سود سرمایه در همین مدت افزایش بی سابقه ای داشته است. در آمریکا این افزایش نرخ سود در دوره ریگان، در مقایسه با دوره کارتر، ۸۷ درصد بوده است.

۳- مبارزه برای حفظ دست‌آوردهای اجتماعی، و مبارزه با سیاست های میلیتاریستی. در اکثر کشورهای سرمایه داری، این دو پدیده با هم مرتبط هستند، چرا که

هزینه های کسر شده از خدمات اجتماعی، نه فقط حقوق اجتماعی کارگران را محدود می‌سازد، بلکه مستقیماً صرف هزینه های نظامی شده و به بحران بیکاری دامن می‌زند و تشنجات بین المللی را افزایش می‌دهد. در آمریکا، علاوه بر کاهش ۱۱۰ میلیار دلاری از هزینه های اجتماعی در دوره اول حکومت ریگان، کاهش مجددی به میزان ۱۷۰ میلیار دلاری دیگر برای سه سال آینده در نظر گرفته شده است که ۳ میلیون نفر دیگر بیکاران آمریکا افزوده خواهد شد. به همین دلیل اتحادیه های کارگری در برابر چنین فرآیندی واکنش نشان نمی‌دهند. حتی مرکز سندیکائی AFL - LIO که بعنوان کارگزار سیاست های ارتجاعی امپریالیسم آمریکا در صحنه جهانی عملی کند، در کنگره خود در ۱۹۸۵ با صدور بیانیه ای تند، خواهان "انجماد مسابقه تسلیحاتی" شد و فهرستی از امتیازات کارگران که توسط ریگان قیچی شده بود را برای او فرستاد و آنرا "آمار درد" نامید. در همین سال، ۲۶۰

سندیکای کارگری در هفتاد و شش آمریکا تظاهراتی برای قطع مسابقه تسلیحاتی و برنامه های میلیتاریستی دولت براه انداختند. حمله به حقوق کارگران، توسط غالب دولت های سرمایه داری دنبال میشود. در آلمان غربی - از ۱۹۸۰ با اینسو، بودجه ملی ۲۱ درصد و هزینه های نظامی ۲۶ درصد افزایش یافته است حال آنکه اعتبارات برای آموزش، ۵/۸ درصد، بودجه خدمات بهداشتی، کمک هزینه به خانواده ها و جوانان، ۱۴/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. همین فرآیند، در انگلیس و کانادا نیز مورد تقلید قرار گرفته است. از اینرو، مبارزات کارگران برای حفظ دست آوردهای خود و مبارزه علیه میلیتاریسم، جزئی از مبارزات کارگران در چند سال گذشته بوده که بدلیل فراگیر بودن موضوع خود، توده های وسیع تری را بسیج کرده است.

مروری کوتاه بر اعتصابات و حرکتهای کارگری - امر

انقلاب تکنولوژیک در بخش تولید کالاهای صنعتی پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری را زیر فشار سرمایه قرار داده است. بدلیل وابستگی صادرات این کشورها به همین بخش، یورژوازی را در برابر مبارزات کارگری، بشدت آسیب پذیر می‌سازد و در جاهایی که طبقه کارگر، ابتکار عمل را در مبارزه بدست گرفته است، توانسته است امتیازات مهمی از دشمن طبقاتی بگیرد یا جلو پیشروی آنرا سد کند. در زیر به مهمترین اعتصابات و حرکتهای کارگری از ۱۹۸۳ با اینسو، اشاره می‌کنیم:

آمریکا در آمریکا بتدریج روحیه مخالفت با دادن امتیاز به کارفرمایان در مذاکرات مربوط به دستمزد، ها، در داخل اتحادیه ها تقویت میشود. در سپتامبر ۱۹۸۴، رهبر اتحادیه فلزکاران آمریکا اعلام کرد که کارگران آمریکا هرگز چنین تحت ستم نبوده اند.

از مهمترین اعتصابات این دوره، میتوان از اعتصاب سه هفته ای ۷۰۰ هزار نفری کارگران کمپانی آی. تی. تی. (A.T.T.) نام برد که ۴۰۰ هزار کارگر شرکت وسترن الکتریک، و ۳۸ هزار مستخدمین مدارس شیکاگو ۱۲۰ هزار پرسنل صنعتی شرکت گئی هاند بمدت هفت هفته، بیدار بپوستند. همچنین اعتصاب ۶ هفته ای ۵۲ هزار نفر کارکنان بیمارستانهای خصوصی و خانه های مخصوص سالمندان در نیویورک و اعتصاب یک هفته ای ۱۰۰ هزار نفر از کارگران اتومبیل سازی جنرال موتورز در سپتامبر ۱۹۸۴ از جمله اعتصابات مهم در این سال بودند. در همان هنگام، کارگران معدن مس در آریزونا دست به اعتصاب زدند که پلیس به حمایت اعتصاب شکن ها آمده و عبده ای از معدنچیان از کار اخراج شدند.

فرانسه در فرانسه، بطور متوسط در هر سه سال ۱۹۸۳، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵، بیش از یک میلیون و سیصد هزار روز کار، اعتصابات کارگری صورت گرفته است. اعتصابات کارگری در فرانسه که در موارد متعددی با اشتغال کارخانه ها توسط کارگران و درگیری با پلیس توأم بوده



رابصدادر آوردند. این حرکت با موج بی سابقه
اعتصاب های همبستگی از طرف سابر اتحادیه ها ،
بخش مهمی از تولید رافلج ساخت. اعتصاب فلزکاران
بمدت ۷ هفته و کارگران چاب، ۱۳ هفته ادامه یافت.
سرانجام اعتصاب با پذیرش ۳۸/۵ ساعت در هفته پایان
یافت. وبالاخره بزرگترین جنبش صلح در اروپا نیز توسط
سندیکا های کارگری آلمان سازمان داده شد.

انگلستان حکومت هار مارگارت تا جوبه اتحادیه های
کارگری انگلیس اعلان جنگ آشکار داده است وباموضع
قوانین ضد کارگری. "ممنوع" ساختن همبستگی کارگران،
میخواهد مانع از حرکات یکپارچه کارگری شود. طبق
قوانین جدید، شکستن خط اعتصاب، که قبلا غیرقانونی
بود، اکنون قانونی شناخته میشود و کارگران حق ندارند
بعنوان همبستگی از اعتصاب کارگران دیگر شاخه های
صنعتی، پشتیبانی کرده واقدام به اعتصاب نمایند. در
۱۹۸۳ کارگران راههای آبی، موتور، معدن و چاپ دست
به اعتصاب زدند و کارگران چاب در ماه نوامبر، از چاب
هرگونه روزنامه ای در سطح ملی، خودداری کردند. متعاقب
آن، درگیریهای شدیدی بین کارگران اعتصابی و پلیس
بوجود آمد. دادگاه، سندیکا ی چاپ را با اتهام اعتصاب
همبستگی، به ۱۵۰ هزار پوند جریمه محکوم نمود. در ۱۹۸۴،
اعتصابات شدت بیشتری بخود گرفت و ۱/۳ میلیون نفر در
حرکت های اعتصابی شرکت کردند. لیکن برجسته تر سن
و طولانی ترین اعتصاب کارگران، توسط معدنچیان در
اعتراض به تعطیلی ۲۰ معدن که متضمن اخراج ۲۰ هزار معدن
چی بود، صورت گرفت و تا مارس ۱۹۸۵، یعنی نزدیک به
یکسال، ادامه یافت. کارگران اتحادیه های راه آهن و
بارانداز، به حمایت از معدنچیان اعتصاب کردند.
اعتصاب معدنچیان انگلیس، یکی از شکوهمندترین سن،
حماسه های کارگری در دهه های اخیر است و روح مقاومت،
رزمندگی و بیداری طبقاتی را در بین کارگران دمیسد
و همبستگی بین المللی کارگران را به پشتیبانی از خود
برانگیخت. در ۵۰ کشور جهان، اتحادیه های کارگری،
صندوق های حمایت از معدنچیان انگلیس بوجود آوردند.
در مارس ۱۹۸۶، کارگران چاب، مجددا در اعتراض بسبب
اخراج های وسیع به بهانه مدرنیزاسیون، دست از
کار کشیدند.

ایتالیا در ۱۹۸۳، اعتصابات متعددی برای حفظ
دستمزدها بوقوع پیوست. در ماه ژانویه، سه مرکز
بزرگ سندیکائی، در اعتراض به تلاشهای دولت برای
بائین نگهداشتن آهنگ افزایش دستمزد نسبت به تورم،
یک اعتصاب همگانی را سازمان دادند که ۷ میلیون نفر
از صنایع مختلف، در آن شرکت کردند. صنایع نساجی،
فلزکاری و ساختمان، اقدام بیک سلسله اعتصابات
درخواستی نمودند و در آوریل همان سال، در اعتراض به
سیاست های ضد کارگری دولت، کارگران بیک اعتصاب
همگانی در سطح ملی اقدام کردند که ۱۵ میلیون نفر در
آن شرکت داشتند. بزرگترین اعتصابات در سیتامیر و
در اعتراض به تعطیلی کارخانه ها و اخراج های وسیع
روی داد. در ماه نوامبر، ۴۰۰ هزار کارگر بارانداز،

است. در ژانویه ۱۹۸۳، موج اعتصابات، کارخانه های
اتومبیل سازی سیتروئن، شونون، پژو و فیات را فرا
گرفت و در دسامبر همان سال، ۹۸ هزار کارگر رنو در
پواسی، برای اعتراض به اخراج هادست به اعتصاب
زدند. در همان زمان، کارگران صنایع چوب، ساختمان
و چاپ نیز اقدام به اعتصاب کردند. بر طبق اطلاعیه
کنفدراسیون عمومی کارگران C. G. T.، در ۱۹۸۴ کار-
فرمایان میخواستند که از مجموع صنایع اتومبیل
سازی ۱۰۰ هزار نفر و در ۱۹۸۵، ۱۱۰ هزار نفر را اخراج
کنند. از اینرو، اعتصابات در صنایع اتومبیل سازی
در ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ نیز ادامه یافت. در ژانویه ۱۹۸۴،
کارگران کارخانه تالبوت در پواسی، برای جلوگیری
از اخراج ۲ هزار نفر از کارگران، کارخانه را اشغال
کردند. در فوریه همان سال، کارگران معادن در اعتراض
به سیاست دولت در کاهش تولید ذغال سنگ و اخراج
۲۵ هزار کارگر معدن، بمدت ۲۰ روز، دست به اعتصاب
همگانی زدند. لیکن بزرگترین حرکت کارگری در ماه
مارس ۸۴ بوقوع پیوست که ۱/۵ میلیون کارگر از تمامی
کارخانه های فرانسه بمدت ۲۴ ساعت با اعتصاب همگانی
باشکوهی مبادرت ورزیدند. در ماه آوریل، کارگران
فلز کار منطقه لورن، در واکنش به توطئه کارفرمایان
که میخواستند با تعطیل کردن کارخانه ۲۰ هزار کارگر
را از کار بیکار کنند، با حمایت مردم محل، بیک راه -
پیمائی ۳۰ هزار نفره در پاریس برگزار کردند. در اواخر
۸۴ C. G. T.، حرکت اعتراضی وسیعی را علیه محدود کردن
حقوق اتحادیه ای سازمان داد. در اکتبر ۱۹۸۵، کارگران
C. G. T. و کنفدراسیون C. F. D. T.، در اعتراض
به اخراج کارگران، کارخانه های رنو در بلانکسور و
لومان را اشغال کردند. هنوز عده ای از کارگران
C. G. T. تحت محاکمه قرار دارند.

آلمان اتحادیه های کارگری آلمان که در اوائل
سالهای ۱۹۸۰ در موضعی تدافعی قرار گرفته بودند، با
اتخاذ استراتژی "تحرك نوین"، با تلفیق اعتصابات
کوتاه مدت و اعتصابات هشدار دهنده، که خلعت بسیج
نیرو را داشت، از ۱۹۸۳ به حرکت های تعرضی روی آوردند.
مهمترین اعتصابات هشدار دهنده در این سال، در ۹
رشته از صنایع با شرکت ۷۵۰ هزار کارگر فلزکار در ۲ هزار
کارخانه و ۳۰۰ هزار مستخدم دولتی، بوقوع پیوسته در
موارد زیادی، کارگران در اعتراض به اخراج ها،
کارخانه ها را با اشغال خود در آوردند و ۱۳ هزار کارگر
بمدت ۲۰۴ روز، ۱۶ کارخانه (از جمله کارخانه های کشتی
سازی در هامبورگ و بره من را) اشغال کردند. در شهرهای
مختلف، حرکت های اعتراضی نسبت به بیکاری و کاهش
حقوق اجتماعی بر گزار گردید. در مجموع در ۱۹۸۳، حدود
۱/۵ میلیون نفر در اعتراض به اخراج ها شرکت نمودند.
لیکن بزرگترین حرکت کارگری آلمان، در اول ماه مه
۱۹۸۴ انجام گرفت. در این روز کارگران عضو صنایع فلز
و صنایع چاپ با تقاضای ۳۵ ساعت کار در هفته، زنگ اعتصاب

رژیم پینوشه رابه لرزه درآوردند. اکنون بابتکار "فرماندهی ملی کارگران" یعنی مرکزسندیکائی شیلی کارگران میخواهند با توسل با عصاب همگانی و ترویج ایده "جنبش عدم اطاعت" از رژیم، که در ۱۹۳۱ حکومت دیکتاتوری ایبائز (IBANEZ) رابپائین کشید، شیلی را برای دیکتاتوری فاشیستی پینوشه، غیر قابل حکومت کنند.

در آفریقای جنوبی، توفان انقلابی که در آستان پرولتاریای سیاه قرار دارد، رژیم نژادپرست رابه توسل به آخرین تیرهای ترکش خود، یعنی ارتش و ادار کرده است. با اینهمه، موج دریا هر لحظه پیچ و تاب بیشتری بر می دارد. ●●●

منابع مورد استفاده

* مجله صلح و سوسیالیسم، ژوئیه ۱۹۸۵ صفحه ۱۲۰ -

۱۱۳

* VICTOR PERLO، "شیوه زندگی آمریکائی:

توهمات و واقعیت" ضمیمه STP، فوریه ۱۹۸۶

* COLIN CROUCH، "چشم اندازی اتحادیه های کارگری در اروپا"، مجله

THE POLITICAL QUARTERLY

ژانویه - مارس ۱۹۸۶

* NICOLAI IVANOV، "سابقه تسلیحاتی

وبیکاری" ضمیمه STP فوریه ۱۹۸۶

* TIMUR TIMOFEEF، "دنیا سرمایه داری و طبقه

کارگر" ۱۹۸۴

* EZRA F. VOGEL، "جوامع آمریکا و ژاپن

در سالهای ۱۹۸۰" سمپوزیوم توکیو ۱۹۸۲

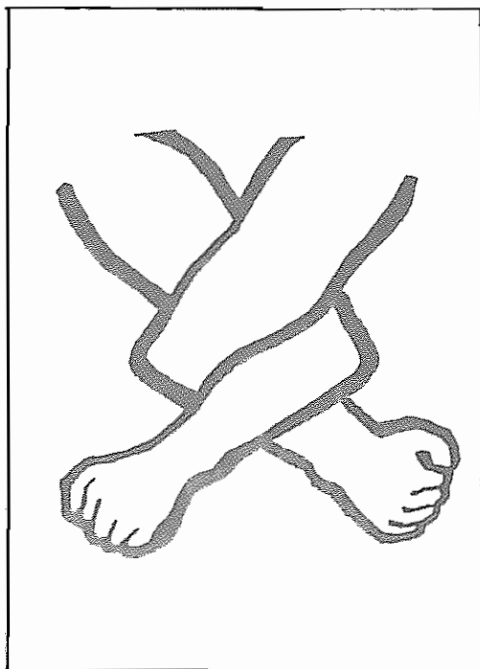
کشتی، حمل و نقل، رانندگان کامیون و تاکسی، برای داشتن امنیت شغلی، اعتصاب کردند. کارگران بسیار به انداز، دومرتبه در ماه دسامبر، بخاطر بتعویق افتادن پرداخت دستمزدهای خود، دست از کار کشیدند. در ۱۹۸۴، دوباره موج اعتصابات سرتاسر ایتالیا را فرا گرفت و در ۲۴ و ۲۵ مارس، ۷۰۰ هزار کارگر و کارمند و زنان خانه دار و دانشجویان، در رم راه پیمائی کرده و خواهان شغل و اصلاحاتی در سیستم مالیات و حقوق بازنشستگی شدند. در ماه نوامبر ۱۹۸۴، ۱/۵ میلیون کارگر ساختمان، طی یک اعتصاب درخواستی برای افزایش دستمزدها و اصلاح سیاست مالیاتی، اعتصاب کردند.

بولیوی در مارس ۱۹۸۵، سندیکا های کارگران بولیوی، در اعتراض به افزایش قیمت ها و کاهش قدرت خرید، اعلام اعتصاب سرتاسری کردند. این اعتصاب در حالسی صورت می گرفت که کارگران معادن و بخشی از کارگران کشاورزی، در اعتراض به سیاست های دولت، به پایتخت آمده و در خیابان های اطراف شهر، راه بندها درست کرده بودند. کارگران خواهان شناور کردن دستمزدها، مطابق با تورم بودند. ۷۰ درصد کارگران در این اعتراض شرکت داشتند که دولت را مجبور به عقب نشینی کرد.

برزیل در ماه آوریل ۱۹۸۵، ۲۸۰ هزار کارگر فلزکار، برای افزایش دستمزدها ۱۵۰ درصد و کاهش ساعات کار از ۴۸ ساعت در هفته به ۴۰ ساعت، دست از کار کشیدند. ۷ سندیکای دیگر نیز از این اعتصاب حمایت بعمل آوردند. کارگران در کارخانه اتومبیل سازی جنرال موتورز، پرسنل مدیریت رابه گروگان گرفتند. در مجموع، تولید کارخانه های اتومبیل سازی ۶۰ درصد بخاطر اعتصاب افت کرد.

یونان در اکتبر و نوامبر ۱۹۸۵، کارگران رشته های مختلف صنعتی و خدمات، و کارمندان، در اعتراض به برنامه ریاضت اقتصادی دولت، دست از کار کشیدند. حدود ۲ میلیون نفر در این اعتصابات همگانی شرکت داشت. **اسپانیا** در ژوئن ۱۹۸۵، ۴ میلیون نفر کارگزار سرتاسر اسپانیا، در اعتراض علیه سیاست های عمومی دولت، که متضمن کاهش دستمزدها بود، و نیز علیه کاهش حقوق بازنشستگی، به اعتصاب روی آوردند. این اعتصاب توسط "کمیسیون های کارگری" رهبری گردید. **نروژ** اعتصاب همگانی کارگران نفت و گاز نروژ در آوریل ۱۹۸۶، بخاطر افزایش دستمزدها ۲۸ درصد، صنایع نفت و گاز را تماما فلج کرده است.

شیلی و آفریقای جنوبی - جنبش کارگری در این دو کشور بگونه دیگری است، چرا که در هر دو کشور جنبش کارگری در مرکز مبارزات انقلابی توده ای در برابر رژیم های حاکم قرار دارد و در حقیقت "آلترا تئو" قدرت سیاسی بشمار می رود. اعتصابات درخواستی در هر دو این کشورها، با خواسته های سیاسی عمیقاً گره خورده است. بزرگترین روزهای تظاهرات سراسری در شیلی، در سپتامبر و نوامبر ۱۹۸۵ بر گزار گردید که در این روزها، بدعت اتحادیه های کارگری صدها هزار نفر بخیابانها ریختند و پایتخت را محاصره کردند.



نگاهی به مبارزات... دنبال از صفحه ۱۶ جنبشی مبارزه در این تشکلهای نیز خود را عیان نمی‌ساخت. هرگاه مبارزه‌ای بر سر موضوع مشخصی حادث و شدید می‌شد استقبال از این تشکلهای بالایی گرفت و واحدهای پراکنده بسوی نزدیک شدن به یکدیگر و هماهنگی در مبارزه گرایش نشان می‌دادند. اما با از بین رفتن آن انگیزه پیوندهای ایجاد شده نیز روه‌ستی می‌نهاد. بزرگترین ضعف این تشکلهای در واقع این بود که نمی‌توانستند از شرایط مبارزه حادث سود سازماندهی بابتار تری بهره برداری نمایند. به همین دلیل خود نیز بسان حرکت جنبش حالتی ناپایداری می‌گرفتند. اما با وجود تمامی این ضعفها، همین کارگزاران نقش زیادی در رشد مبارزه و متشکل شدن کارگران داشتند. بعنوان مثال کانون شوراهای شرق - تهران نقش زیادی در ایجاد تشکلهای درون واحدهای تولید منطقه شرق بازی کرد. از سوی دیگر همین تلاش و گامهای اولیه تعداد زیادی کادر سازمانگر در میان کارگران پیشرو تربیت نمود و قطعاً دست آوردهای این دوره تاثیر خویش را در زمینه ایجاد تشکلهای سراسری در رشد و گسترش آن جنبش کارگری آشکار خواهد ساخت. شرکت کارگران در این کارگزاران وسیعتری از همبستگی طبقاتی کارگران پیش روی آنها می‌گشود؛ هم چنین اغلب این کارگزاران رهبری کارگران پیشرو کمونیست شکل گرفتند و این مسئله در گسترش آگاهی طبقاتی کارگران و پیوند آنها با جنبش کمونیستی نقش حیاتی می‌توانست داشته باشد. اغلب آنها از نظر تشکیلاتی از رژیم فقها مستقل بودند و از لحاظ مضمونی سیاستها و موضع گیری ترقی خواهانسه‌ای را دنبال می‌کردند. بنا بر این در مجموع تجربه ایجاد تشکلهای سراسری را نباید منفی و شکست خورده تلقی کرد.

طبیعی است که امروزه ایجاد تشکلهای سراسری کارگران به عنوان هدف مقدم نمی‌تواند مطرح باشد. اما این به معنای رها کردن کار سازمانگر در این زمینه نیست. اولین کاری که در حال حاضر در جهت آماده کردن

زمینه برای ایجاد این تشکلهای میتوان انجام داد، تبلیغ ایده حمایت از مبارزات کارخانجات همجوار و هم رشته است. جنبش کارگری ایران با مسئله حمایت از مبارزات دیگران بیگانه نیست. مبارزات سال ۵۸ مملو از حمایت معنوی و مادی کارگران از یکدیگر است. تبلیغ ایده حمایت باید بر این سنت تکیه کند و در وهله اول این عمل باید در رابطه با کارخانجات همجوار و هم چنین کارخانجاتی که از نظر سیستم اداری در یک مجموعه قرار دارند، انجام گیرد. درک همبستگی برای کارگران این واحدها آسان تر است و تجربه پیدایش کارگزاران این منطقه‌ای نیز به این مسئله کمک می‌کند. عامل دیگری که می‌تواند

به این مسئله کمک کند، هماهنگی مبارزات کارگری است که نمونه‌هایی از آن در دو سال اخیر خود را نشان داده است. انعامات کارخانجات بزرگ معمولاً نکانی در منطقه بوجود می‌آورد و واحد های کوچکتر از فضای مناسب برای شروع حرکات استفاده می‌کنند. این عمل را باید بطور آگاهانه سازمان داد و از آن برای ایجاد منطقه‌های تشکلهای سراسری بهره برداری نمود. در حال حاضر بحران گسترش یافته اقتصاد دیو پا - فشاری رژیم فقها بر سیاست جنگ طلبانه خویش زمینه عینی درک هماهنگی و همبستگی کارگران را بیش از پیش فراهم ساخته است. دولت جمهوری اسلامی برای ادامه سیاست اقتصاد جنگی خویش برنامه تعطیل و محدود کردن تعدادی از رشته های صنعتی را تنظیم کرده است. این مسئله را باید بطور مشروح در میان کارگران تبلیغ نمود و از آن در جهت پیروی هماهنگی مبارزه استفاده کرد. بدین ترتیب با وجود موانع جدی، چه در درون جنبش کارگری و چه در رابطه با سرکوب فاشیستی، بر سر راه ایجاد تشکل سراسری کارگران، امکانات زیادی برای حرکت در جهت آن وجود دارد. با بستی با اتکاء به تجربه گذشته و استفاده درست و بجا از این امکانات برای رسیدن به این هدف تلاش خستگی ناپذیری را سازمان داد.

جنبش کارگری و اشکال مبارزه جنبش کارگری طی ۸ سال که از شکل گیری دوره نوین آن می‌گذرد، تجربه تاکتیکی بسیار متنوع و پرباری را از سرگذرانده است. طبیعی است که طی این مدت اشکال واحد با مضامین واحدی در مبارزه کارگران جاری نبوده است. جنبش کارگری دوره‌های افت و خیز و تعرض و تدافع گوناگونی را از سرگذرانده است. متناسب با این تغییرات اشکال مبارزه و مسائل آنها نیز دچار تغییرات زیادی شده است. اما با این وجود تمامی این اشکال مبارزه ویژگیهای مشترکی دارند که باید به آنها توجه نمود.

همانطور که گفتیم جنبش کارگری در فضای انقلابی آغاز شد و در همین فضا تداوم یافت. جنبش کارگری با تعرض آغاز کرد و طی سه سال کمابیش این حالت تعرض خویش را حفظ کرد. این دوره تعرضی ویژگیهای خاصی به اشکال مبارزه بخشیده است که علی‌رغم مسیر عقب نشینی جنبش که از ۳۰ خرداد ۶۰ قطعیت یافت، در جریان مبارزه توده‌ای کارگران خود را همواره باز تولید کرده است. اشکال مبارزاتی کارگران خصوصاً از مبارزات سال ۵۸ بیشترین تاثیر را گرفته است و خصوصاتی که جنبش کارگری از مبارزه برای کنترل تولید کسب کرده‌م چنان به حیات خویش ادامه می‌دهد. به همین دلیل بررسی دقیق تر آنها برای شناخت تاکتیکهای مبارزه ضروری است.

تعرض جنبش کارگری پس از قیام در حوزه اقتصاد و ایجاد شکاف در مالکیت خصوصی، خود را صرفاً در سوراخهای کنترل تولید جلوه گرنساخت. جنبش کنترل تولید اوچ این تعرض بود. اما این جنبش پیرامون خویش طیف وسیعی از مبارزات کارگری را برانگیخت که بشدت از آن متاثر بودند و بطور آشکاری فضای مبارزه برای کنترل تولید را در خویش منعکس می‌کردند. این طیف از مبارزات از خود کنترل تولید که در واقع متشکلترین و آگاهانه ترین جلوه آنها بود، وسیعتر بوده و مدتها پس از زوال شوراهای کنترل تولید به حیات خویش ادامه

دادند. ویژگی اصلی این مبارزات آن بود که همه اقدام مستقیم انقلابی توده ها بشمار می آمدند.

اقدام مستقیم در مسون، تعرضی بود و به چهار چوبهای نظام حاکم بی اعتناء باراده توده ای را در برابر اقتدار سرمایه دارانه قرار می داد تما می کارگران را چون تنی واحد بر می انگیخت و خشونت و قهر انقلابی را در خویش نهفته داشته جز کنترل تولید، اشکالی هم چون برقراری ۴۰ ساعت کار با تصمیم کارگران؛ فروش محصول کارخانه و پرداخت حقوق عقب افتاده؛ جلوگیری از خروج محصول؛ گروگان گیری مدیریت و مسئولین ضد کارگر؛ اخراج مدیریت ضد کارگر و ساواکی ها؛ محاکمه ربا از خواست از مدیریت در مجمع عمومی؛ برقراری مجمع عمومی فوق العاده؛ درگیری با انجمن اسلامی؛ راه بندن جاده های اصلی و غیره تما ما چنین مضمونی را در خویش منعکس می کنند. بیدایش این اشکال مبارزاتی در شرایط آرامش و دوره های حاکمیت بی چون و چرای سرمایه امان پذیر نیست.

اقدام مستقیم با ظرفیت بالای مبارزاتی آغاز می شد و ظرفیت بالاتری از درون آن پدید می آمد. در رابطه با این مسئله، تاکتیکها سرعت بیکدیگر تبدیل می شوند و در واقع جنبه ابتکار توده ای و جنبشی بودن حرکت بروجه ساز زمانیا فته و کنترل شده آن همواره می چربد. با آغاز حرکت ساده ای به یکباره خشم و انرژی انقلابی نهفته منفجر می گردد. هر اقدام، اقدام دیگری را بدنبال می آورد و بدین ترتیب ویژگی دیگر این مجموعه تاکتیکی، درهم آمیزی و تبدیل پذیری اشکال گوناگون مبارزه است.

طبیعی است که در حال حاضر که جنبش در مجموع در حالت دفاعی قرار دارد، بسیاری از اشکال مبارزاتی فوق الذکر از طرف کارگران بکار گرفته نمی شود، مثلاً مدتهاست که مسئله ۴۰ ساعت کار در هفته از رده شعارهای اقدامی کارگران خارج شده است. فرا ترا آن دیگر کارگران با تصمیم

خود نمی توانند ساعت کاری تعیین کنند و حتما بر سر ساعت کار بایندیا مدیریت توافق بعمل آید. ویسا جلوگیری از خروج محصول یا مبادرت به فروش آن پس از سال ۵۹ دیگر خورا در مبارزات کارگری نشان نداده است. در حال حاضر اشکال بکار گرفته شده از جانب کارگران عمدتاً میان اعتصاب و اعتراض نوسان می کند و حتی اشکال تعرضی از چهار چوب دفاعی خارج نمی شوند و بلافاصله پس از وارد شدن ضربه عقب می نشینند. اما با این وجود فضای ملتهد بر مبارزه طبقاتی و بعضی از ویژگیهای اقدام مستقیم در همین اشکال و چهار چوب دفاعی خود را نشان می دهد. اولاً تحریک و تنفیرات سریع در اشکال مبارزاتی هم چنان ادامه دارد، ثانیاً خلعت جنبشی و توده ای یعنی شرکت یک پارچه کارگران در بسیاری از مبارزات کارگری وجود دارد؛ ثانیاً قهر و خشونت نهفته در حرکات کارگری حضور دارد؛ و بالاخره با وجود اینکه مانند گذشته اقتدار توده ای نمی تواند اقتدار سرمایه را بمخاطره بیفکند، ولی بطور کامل تسلیم اقتدار سرمایه نیز نمی شود. عبارت دیگر حاکمیت سرمایه دارانه در واحد تولیدی متزلزل و استقرار نیافته است و در موارد زیادی حس ما حب اختیار بودن گذشته هنوز خود را نشان می دهد. بخصوص در رابطه با مدیریت واحد تولیدی، و اگر بپذیریم که نهاد مدیریت نمادی از حاکمیت سرمایه و در کارخانجات دولتی نماینده دولت است، به اهمیت مسئله پی خواهیم برد.

اشکالی همچون اخراج مدیریت، گروگان گیری، درگیری با انجمن اسلامی، برقراری مجمع فوق العاده و بازخواست از مدیر و غیره از سال ۵۸ به بعد هم چنان تداوم داشته است، هر چند که تعداد آنها کاهش یافته است از سوی دیگر اقدام به مقاومت با توسل به خشونت در برابر حمله مسلحانه پاسداران نیز در حرکات بزرگ کارگری دیده شده است. و البته همگی اینها بروشنی نشان دهنده ویژگیهای فوق الذکر در تاکتیکها و اشکال مبارزاتی کارگران است.

نگاهی به اشکال دفاعی جنبش نیز همین ویژگیها را نشان می دهد. بعنوان مثال به موارد اعتراض نگاهی می اندازیم: در کارخانه ارج کارگران صندوقلاک و مهر شده انتخابات را می شکندند و پس از افساء شدن تقلب در انتخابات، نماینده وزارت کار از دست کارگران کتک می خورد؛ کارگران کارخانه با شعارهای مرگ بر انجمن زرد و مرگ بر انجمن قلابی، انتخابات رایهم می ریزند، در کارخانه سارس مثال کارگران پس از اطلاع از وجود زندان در کارخانه بطرف آن هجوم می آورند و کارگران شکنجه شده را که در حالت اغما بودند آزادی سازند. مزدور کمیتجی که اقدام به این عمل نموده بود از کارخانه اخراج میشود؛ کارگران کارخانه راف با امضای طومار ۴ نفر از اعضای انجمن را از کارخانه بیرون می کنند؛ کارگران کارخانه کفش جم در اعتراض به اخراج ۳ نفر با شعار مرگ بر اباذر (عضو شورای اسلامی) و مرگ بر نسک آور (مدیر کارخانه) بطرف دفتر پیش میروند. مدیر از درب خروجی کارخانه فرار می کند؛ کارگران کارخانه سنتاب در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی هنگام صرف جای از رفتن بسر کار خودداری می کنند و با زدن روی میز شعار می دهند طرح، طرح، طرح! کارگران حزب الهی که قصد خروج از این تجمع را داشتند با فریاد هوی کارگران از جای خود بلند نمی شوند؛ کارخانه شیشه مینا؛ زمانی که مدیر حاضر به حضور در مجمع عمومی و پاسخ به کارگران نشد، آنها به او گفتند: "ما با تو کاری نداریم. و اگر فردا به کارخانه بیائی مسئول جانت باید باشی". هنگامی که مدیران می خواستند با دو ماشین از کارخانه خارج شوند کارگران تنها به یک ماشین اجازه خروج می دهند؛ همه این موارد اعتراضات کارگری هستند که ظاهراً از اعتصاب کم اهمیت تر می باشند و از دید آماري همه در ستون اعتراضات تنها به لحاظ کمی مورد توجه قرار می گیرند. البته واقعیت هم اینست

که وزن مبارزاتی اعتصابها از این اعتراضات بالاتر است اما آنچه که در قالب این اعتراضات خود را نشان می دهد و آثار قادیبه بیان آنها نیست معنای هر کدام از آنهاست. این اعتراضات خشم و نفرت کارگران را، جبارت آنها را و هم چنین تزلزل نهاد مدیریت را بروشنی نشان می دهند. کارگران با تصمیم جمعی خود آدم اخراج می کنند، حق سوار شدن بر ماشین را از مدیریت سلب می کنند و بر احوالی شعار مرگ بر فلان سرب می دهند و اغلب مدیریت کتک می خورد و فرار می کنند. همین حالت در اعتصاب نیز وجود دارد. و مهم اینست که همه اینها در شرایط عقب نشینی جنبش رخ می دهد. اندکسی دقت برای این موارد بروشنی ثابت می کند هنوز هم سنتهای دوره تعرض زنده است و ما بر قله یک آتشفشان نشسته ایم.

حال گاهی به تبدیل سریع اشکال مبارزاتی به یکدیگر می اندازیم: کارگران کفش بلادر اعتراض به شورای اسلامی کارخانه ابتدا طومار می نویسند؛ سپس جلسه رفرا ندند تا شاید ردا بین شورا را تحریم می کنند، چند روز بعد برای جلوگیری از اخراج نمایندگان خود اعتصاب کرده و با تظاهرات و شعار مرگ بر مدیر و شورای اسلامی وزارت کار نمایندگان خود را وارد کارخانه می کنند و در عین حال خواستهای خویش را که بسیار کمالترا از خواست انحلال شورا بود در اختیار مدیریت قرار می دهند؛ کارگران پروفیل پارس در اعتراض به عدم پرداخت پاداش خود، ابتدا با مدیریت مذاکره می کنند، سپس دست به اعتصاب می زنند و با محاصره ساختمان اداری وارد دفتر مدیریت شده و با تحصن خود در آنجا مدیریت را مجبور به پذیرش خواستهای خود می کنند؛ در کارخانه ایرانیت اعتراض به سهمیه اورکت سالانه، هر نفر یک اورکت تبدیل به یک تظاهرات ۱۳۰۰ نفره کارگران با شعار مرگ بر ضد کارگرو مرگ بر شهبازی می شود و کارگران مدیبرا بزور وارد جمع خود می کنند تا پاسخ خواستشان را بدهد؛ در کارخانه فومنت، اعتراض به اختلاس تولیدات کارخانه

تبدیل به یک اعتصاب با شکوه و رزمنده می گردد؛ اعتصابات بزرگتر مانند ذوب آهن اصفهان، کانادادرای و پوشش رشت همین حالت را در ابعاد گسترده تر نمایش می دهند.

بدون توجه به این ویژگیهای اشکال مبارزاتی، رهبری جنبش کارگری، سازماندهی آن و استفاده از امکانات وسیعی که در اختیار فعالیت سازمان قرار می دهند، هرگز امکان پذیر نیست. در رابطه با سازماندهی جنبش کارگری توجه به نکات زیر ضروری است: ۱) رهبری اعتصابات و اعتراضات کارگری همواره باید احتمال تغییرات سریع در اشکال مبارزاتی را در نظر داشته باشد. برای اینکه رهبری در برابر حرکت توده ای غافلگیر نشود و هدایت حرکت از دست او خارج نگردد باید از روحیه کارگران و ظرفیت مبارزاتی آنها شناخت کافی داشته باشد و در این رابطه بتواند اشکال و مسیر احتمالی مبارزه را ترسیم نموده و خود را برای آنها آماده سازد. ۲) یکپارچه گسی حرکت، مکانات زیادی در اختیار رهبری مخفی می گذارد تا برای جتی و بدون اینکه فعالین خود را رو کند، حرکت را سازماندهی کند. باید سعی نمود اغلب حرکات را با تجمع کارگران آغاز نمود. تجمع کارگران باعث می گردد که ارتباط گیری و تبلیغ و به عبارت دیگر فعالیت علنی راحتتر و عملی تر گردد و از سوی دیگر خود تجمع پوششی است که تمامی این فعالیت های علنی را در خویش جای می دهد. ۳) برقراری مجمع عمومی همواره یکی از خواستهای کارگران بوده و سنت ریشه داری در دوره جدید جنبش کارگری محسوب می گردد. رهبری اعتصاب باید تجمع کارگران را در صورت امکان به مجمع عمومی تبدیل کرده و از گرایش عموم کارگران به این مسئله استفاده نماید. در مجمع عمومی کارگران، ضمن اینکه امکان هدایت حرکات زیادتر است در عین حال مانند مجمع یک امکان فعالیت علنی محسوب می گردد که با شرکت فعال کارگران در آن می توان کار جمعی و متحدی را سازمان داد. مسئله

اینست که سازماندهی مخفی زمانی بیش از همیشه موفق خواهد بود که مرکز مخفی در پوششی از امکانات علنی قرار گرفته و ضمن رهبری موثرتر، ضربه پذیری خود را به پائین ترین حد برساند. ۴) سه شکل اعتصاب تحمیل و اعتراض در حال حاضر کاملاً قابل استفاده است و امکان تعرض علنی رژیم را نسبت به اشکال دیگر کاهش می دهد. همچنین از شکل تظاهرات در داخل سالنها و یا محوطه کارخانه می توان در صورت لزوم و آماده بودن شرایط استفاده کرد. رهبری مبارزه ضمن اینکه از اقدامات شتابزده کارگران جلوگیری می نماید، باید سعی کند روحیه و ظرفیت انقلابی کارگران را در جریان مبارزه پرورش داده و از رادیکالیسم توده ای در جهت پیروزی حرکت بیشتر استفاده را بعمل آورد. تجمع جلوی درب کارخانه نیز از جمله اشکالی است که در بخش خبر اعتصاب یا اعتراض نقش موثری دارد. ۵) انعطاف تاکتیکی یکی از مشخصات جنبش کارگری ماست. کارگران باید درک حسی خویش از توازن قوا این انعطاف تاکتیکی را بکار می گیرند. رهبری مبارزه ضمن آموزش از نحوه بکارگیری این انعطاف تاکتیکی در جریان مبارزه کارگران، باید آنها را به وسیله ای برای بالابردن سطح آگاهی مبارزاتی کارگران تبدیل نماید. توده کارگران باید بدانند که در چه مقطعی باید تعرض کرد و چگونه باید عقب نشست و دلائل آن را بطور آگاهانه در ذهنشان جمع بندی نمایند. کارآگاه هکرانه قبل و بعد از حرکت در این آموزش نقش مهمی بازی می کند. ۶) جزا مکانات علنی که در رابطه با اشکال مبارزاتی کارگران بوجود می آید؛ برای سازماندهی حرکات کارگری استفاده از اشکال قانونی و امکانات قانونی کاملاً ضروری است. مثلاً طومار نویسی یا امکانات قانونی در جهت انتخاب نماینده کارگران میتواند خود زمینه ای برای گذر به اشکال عالیتر مبارزه باشد. اگر قدرت مبارزه کارگران در استحکام سازماندهی آنست و اگر این سازماندهی

باید قبل از شروع حرکات حادثتر صورت گرفته باشد، پس بنا براین باید از شکل فعالیت قانونی هر چند جزئی و ناچیز باشد، در جهت تدارک مبارزاتی بیشترین بهره برداری را بعمل آورد.

جنبش کارگری،

قدرتی غیر قابل سرکوب

اینکه پس از گذشت ۸ سال وطنی دوره های گوناگون تعویض و تدافع، پس از خنثی شدن تلاش سرکوبگران رژیم فقها برای جلوگیری از تداوم جنبش کارگری با اجرات و صراحت کامل می توان گفت که جنبش کارگری ایران دیگر قابل کنترل و سرکوب نیست. جنبش کارگری با انقلاب شکل گرفت، اما با شکست آن متلاشی نگشته طی این مدت همراه با فروکش نسبی مبارزات طبقات غیر پرولتری و با خارج شدن بخشی از طبقات امیدان مبارزه فعال و مثبت بر علیه جمهوری اسلامی، جنبش کارگری صف خویش را از دیگران جدا ساخته و هر چه بیشتر به عنوان یک نیروی پایدار و مقاوم در برابر یورش مغول و رژیم جمهوری اسلامی عرض اندام می کند. طی این مدت اعتصابات کارگری

این درست است که رژیم جمهوری اسلامی موفق شده است که جنبش کارگری را به عقب نشینی وادار سازد، اما بررسی روند مبارزه نشان می دهد که هنوز هم جنبش کارگری امکانات وسیعی برای مقاومت و تندروی اختیار دارد و می تواند در میزبان وسیعی دست به ما نور بزند. این درست است که رژیم موفق شده است ضربات زیادی بر طبقه کارگر وارد سازد و بخش وسیعی از کارگران پیشرو را از صحنه مبارزه فعال به اشکال گوناگون خارج سازد، اما در مقابل جنبش کارگری مداوم و ایمن لایه رادر صفوف خویش باز تولید کرده است. این درست است که رژیم موفق شده است جنبش کارگری را از سنگرهای زیادی بیرون براند، اما بررسی روند مبارزه نشان می دهد که گسترش سیاستهای سرکوبگران، جنبش کارگری را در اساسی ترین و پایدارترین سنگر خویش استوارتر ساخته است.

نگاهی به آمار مبارزات کارگران اولاً عقب نشینی جنبش را از نظر مضمون و گسترش، ثانیاً تداوم؛ و ثالثاً اشعاف تاکتیکی، جنبش کارگری را در کلیت خویش نشان می دهد:

نمایش داده ایم. مثلاً بخش اعظم اخراج مدیریتهای در سال ۵۸ رخ داده است. در حالی که در جدول فوق ظاهراً هیچ اخراجی صورت نگرفته است. این مسئله بدلیل نمایش حرکت با اقدام به کنترل تولید پیش آمده، چرا که در این مورد اخراج مدیر حرکت مستقلی نیست و جزئی از کنترل تولید به حساب می آید. (در سال ۵۸ بیش از ۳۱ مورد از کنترلها همراه با اخراج مدیریت صورت گرفته است) همین مسئله البته در رابطه با اشکال مبارزاتی دیگر نیز صادق است. (۲) تعداد حرکات واقعی در سال ۱۶ احتمالاً از آنچه که گزارش شده است باید بیشتر باشد. این افت بیست و نواز اندازه بدلیل ضربه خور دن سازمانهای سیاسی بوده است و بسا واقعیت جنبش مغایرت دارد. طبیعی است که اتکاء مادر تدوین جدول مانند همیشه بر موارد گزارش شده است، و طبیعی است که موارد گزارش شده در نشریات سازمانهای چپ و انقلابی، همیشه فقط بخشی از حرکات هستند و غالباً بخشی از حرکات و گاهی بخش مهمی از حرکات در این گزارشات منعکس نمی شود. اما در قضاوت خویش باید این عامل را مورد توجه قرار دهیم. (۳) در مورد

تاریخ موضوع و کم کاری	اعتصاب	اعتراض	تحصن	تظاهرات	گروگان گیری	اخراج مدیر	کنترل کارگری بر تولید	جلوگیری از خروج محصول	جمع کل حرکات
۱۳۵۸	۱۲۹	۷۶	۶۶	۱۵	۱۹	-	۵۱	۱۰	۳۶۶
۱۳۵۹	۷۵	۵۷	۸	۴	۱۵	-	۴	۱۷	۱۸۰
۱۳۶۰	۲۵	۳۲	۴	۵	۵	۱	۱	-	۸۳
۱۳۶۱	۵	۹	۲	۱	-	-	-	-	۱۷
۱۳۶۲	۳۰	۳۶	-	۲	۱	۱	۳	-	۷۳
۱۳۶۳	۹۳	۹۵	۹	۵	۵	۵	-	-	۲۱۲
۱۳۶۴	۷۳	۱۵۵	۲	۱	۲	۱	-	-	۲۳۴
جمع کل حرکات	۴۴۰	۴۶۰	۹۱	۳۳	۴۷	۸	۵۹	۲۷	۱۱۶۵

خصوصاً در واحدهای بزرگ صنعتی نقطه امید تمام توده های زحمتکش بوده است. طی این مدت جنبش کارگری اصلی ترین کانون مقاومت علیه سرکوب لجام گسیخته رژیم بوده و با تداوم بخشیدن به مبارزه زمین را برای گسترش آن در آینده آماده تر ساخته است.

در رابطه با جدول فوق، ذکر نکات زیر ضروری است: (۱) معمولاً حرکات کارگری در یک مجموعه به هم پیوسته اشکال گوناگونی را برای مبارزه خویش بکار می گیرند. آنجائی که این اشکال بطور هم زمان بکار گرفته شده باشد، ما حرکت کارگری را بسا عالیترین شکل مبارزه در جدول فوق

حرکات سال ۵۹ باید این مسئله را در نظر گرفت که تعدادی از کارخانجات تحت کنترل کارگران که در سال ۵۸ آمده است، در این سال نیز هم چنان تحت کنترل کارگری قرار داشته است، اما بدلیل اینکه گزارشات کارگری معمولاً آغاز حرکات تازه را منعکس

می کرده، این مسئله در حرکات کارگری سال ۵۹ منعکس نشده است
 همانطور که از جدول فوق پیدا است سال ۵۸ چه از نظر مضمون وجه از نظر تعداد بر تارک دوره پس از پیروزی قیام می درخشد. البته این طبیعی است، چرا که فضای پس از پیروزی قیام در هیچ سال دیگری تکرار نشده است. افت جنبش کارگری و عقب نشینی آن در واقع از نیمه دوم سال ۵۸ آغاز شده است. اما با وجود شروع سیر نزولی، مضمون جاری در سال ۵۹ با سال ۵۸ تقریباً یکسان است و تنها از نظر تعداد حرکات با افت و عقب نشینی مواجه هستیم. افت شدید و عقب نشینی مضمونی از ۳۰ خرداد ۶۰ آغاز می گردد. اشکال کنترل توقیف محصول اساساً از صحنه مبارزه خارج می گردد و در اشکال تخصصی، تظاهرات (در این ستون تظاهرات خارج از محیط کارخانه یا تظاهراتی که در خارج تاثیر گذاشته مورد نظر هستند)، گروگانگیری و اخراج مدیر افت شدیدی حاصل می شود. بدین ترتیب مبارزه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ اساساً در مضمون سندیکاژی و حول اعتصاب و اعتراض متمرکز می گردد. سال ۶۱ وچ این افت و سیر نزولی است پس از آن مجدداً جنبش کارگری با گردآوری نیرو، بازتولید کارگران بی شرویتازه و انطباق خویش با شرایط سرکوب مسیر احیای خود را آغاز می کند. سالهای ۶۳ و ۶۴ نشاندهنده رشد مبارزات کارگری است، اگرچه این احیای مجدد چه از نظر مضمون و چه از نظر تعداد بعد سال ۵۸ برنگشته است و بدین لحاظ جنبش کارگری پس از سال ۵۸ همچنان در حال عقب نشینی است. در سال ۶۴ افزایش شدیدی را در نسبت اعتصاب و اعتراض ملاحظه می کنیم (تعداد اعتراضات تا دو برابر افزایش یافته است) علت این امر را در افزایش اخراجات، توقف تولید در تعدادی از موسسات و بی اثر شدن اعتصاب باید جستجو کرد. اما در همین سال اعتصابات گسترده و قوی با تاثیر گذاری در منطقه وقوع خویش نشان داد که جنبش کارگری نسبت به سال

۶۳ عقب نشینی نکرده است و همچنان مسیر احیای خویش را طی می کند. جدول مبارزات ۷ ساله همچنین یک واقعیت مهم دیگر را که برای سازماندهی جنبش اهمیت حیاتی دارد ثابت می کند. ستونهای اعتصاب و کم کاری و اعتراضات در تمامی این دوره اولاً نسبت به تمامی اشکال دیگر از نظر تعداد بیشتر است؛ و ثانیاً در تمام این دوره بلاوقفه ادامه یافته و هرگز قطع نشده است. این مسئله نشاندهنده این است که مبارزه سندیکاژی مبارزه پایدار طبقه کارگر است و شعارهای مطالباتی پایه اصلی جنبش را تشکیل می دهد. همین روند در رابطه با سازمان نیافتگی جنبش خود را نشان می دهد. ایجاد تشکلهای کارگری و برپا داشتن جمعاعات کارگری نمودار درجه سازمان یافتگی جنبش کارگری است.

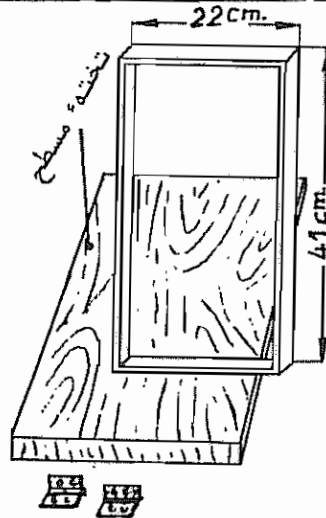
این مدت جنبش کارگری نشان داده است که عملاً غیر قابل سرکوب است و این البته تنها نتیجه این دور از مبارزه و مقاومت نیست. امروزه این کارنامه مبارزاتی و بیگسری مبارزه را در طبقات غیر پرولتری نمی توان مشاهده کرد و به همین دلیل امروزه جنبش انقلابی وز رگهای جنبش کارگری می زند. جنبش کارگری نه تنها جنبش عمومی راجعت می دهد بلکه ظرفیت انقلابی و مبارزاتی آن را در خویش منعکس می کند. امروزه جنبش کارگری مرکز ثقل جنبش توده ای در سراسر ایران است. جنبش کارگری قادر است راه خود را خود بی پیما یابد و حتی با دیگران را بر شانه های توانای خود حمل کند.
 اما باز هم این تمام واقعیت نیست. مهمترین دست آورد این دوران مقاومت و نوزادی است که در میان خون

جمع کل	تشکیل مجمع عمومی کارخانه و مجمع سراسری و متفرقه	تشکیل سندیکا یا انتخاب هیئت نمایندگان برای خواسته های صنفی	تشکیل شورای کنترل	مضمون
۱۵۳	۴۸	۵۴	۵۱	۱۳۵۸
۶۰	۴۱	۱۵	۴	۱۳۵۹
۱۴	۱۱	۲	۱	۱۳۶۰
۱	۱	-	-	۱۳۶۱
۵	۱	۱	۳	۱۳۶۲
۳۶	۲۳	۱۳	-	۱۳۶۳
۲۸	۱۷	۱۱	-	۱۳۶۴
۲۹۷	۱۴۲	۹۶	۵۸	جمع کل

و آتش زاده می شود و خود آتش را دامن می زند؛ طبقه کارگر ایران خود را سازمان می دهد و به همراه آن انقلاب آئینده را سازمان می دهد و این چیزی است که از هیچ نیروی دیگری ساخته نیست. این تولد دیگر را دریا بیمو به آن یاری رسانیم ●

همین روند را از جنبه دیگری می توان بررسی کرد. افت و خیز جنبش با سرکوب مستقیم و حملات فاشیستی ما موران مسلح رابطه مستقیمی دارد. درصد حملات ما موران به حرکات کارگری دقیقاً نشاندهنده این است که رژیم از سال ۵۹ تلاش گسترده تری را برای سرکوب جنبش آغاز کرده است و اوج این تلاش در سال ۶۱ می باشد و در همین سال تعداد حرکات کارگری در پائین ترین حد خود است اما پس از احیای جنبش و انطباق آن با شرایط، جنبش کارگری مجدداً این تلاش را خنثی کرده است؛ این مجموعه تصویری است از یک دور مقاومت نه چندان کوتاه مدت در برابر سرکوب لجام گسیخته ضد انقلاب حاکم. طی

مضمون	حمله مسلحانه ما موران یا عناصر حزب توده به مبارزات کارگری	درصد به کل حرکات
۱۳۵۸	۶۰	%۱۶/۳
۱۳۵۹	۴۰	%۳۲/۲
۱۳۶۰	۲۵	%۳۰/۲
۱۳۶۱	۶	%۳۲/۵
۱۳۶۲	۱۴	%۱۸/۳
۱۳۶۳	۳۹	%۱۸/۳
۱۳۶۴	۲۲	%۹/۲
جمع کل	۲۰۶	%۱۷/۶



یا تراکت را با قلم استنسیل (یا خودکاری که جوهر آن تمام شده) روی برگ مومی استنسیل (برگ اول) و در کادر خط کشی شده بنویسیم: برای این کار می باید به نکات زیر توجه نموده و وسائل زیر را آماده سازیم:

- ۱- استنسیل مومی (یا همان استنسیل معمولی) - که از سه برگ تشکیل شده که برگ اول آن از لایه نازک موم ساخته شده که هنگام نوشتن بر روی آن اثر سوراخ شده نوشته بر روی آن باقی میماند

طرز ساختن دستگاه چاپ دستی و نحوه تکثیر با آن

الف - وسائل مورد نیاز

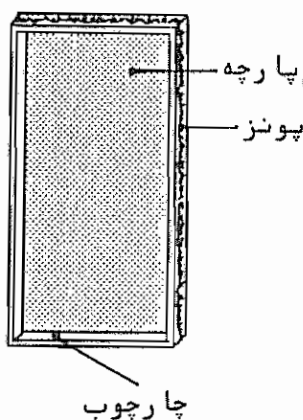
- ۱- یک چهارچوب در ابعاد (۲۲×۴۱ سانتیمتر). بهتر است ابعاد چارچوب کمی کوچکتر از ابعاد استنسیل باشد طوری که از هر طرف نیم سانتیمتر از برگ استنسیل بر روی چارچوب قرار گیرد. این چارچوب مانند قاب عکس معمولی است و میتوان آنرا از نجاری ها تهیه نمود.
- ۲- یک قطعه تخته مسطح که ابعاد آن کمی بیشتر از ابعاد چارچوب باشد (حدود ۲ سانتیمتر یا بیشتر). این قطعه میتواند از جنس فیبری یا نئوپان باشد. و کار آن فقط اینست که کاغذها روی آن قرار میگیرد.
- ۳- لولا، دو عدد - شبیه لولاهائی که در کمد ها بکار میرود.
- ۴- پارچه، از نوع پارچه ململ (یا تنظیف) و یا متقال که ابعاد آن کمی بیشتر از ابعاد چارچوب باشد. پارچه ململ (تنظیف) از این نظر بهتر است که سوراخهای درشت آن براحتی جوهر را از خود عبور میدهد.

- ۵- پونز (یا میخهای کوچک) و میخهای بیچی کوتاه.

- ۶- غلطک، که بهترین نوع آن غلطکی است که برای خشک کردن عکس از آن استفاده میشود. و میتوان آن را از فروشگاههای لوازم عکاسی تهیه نمود. بجای غلطک میتوان از یک قطعه چوبی یا پلاستیکی مسطح و صاف که جوهر را بطور یکنواخت پخش کند، استفاده نمود.

ب- طرز ساختن

چهار چوب را مطابق شکل زیر بوسیله دولا به تخته مسطح وصل میکنیم. طوری که چهارچوب بر روی تخته مسطح مانند در باز بسته شود. بهتر است لولاها را بوسیله میخهای بیچی کوتاه به چهارچوب و تخته مسطح محکم کنیم، تا بتوانیم بعد از پایان کار آنرا باز کرده و چهارچوب و تخته مسطح را از هم جدا کرده و در موقع لزوم مجددا آنها را بهم وصل کنیم. سپس پارچه ململ یا متقال را روی چهارچوب میکشیم و با پونز یا میخهای کوچک آنرا طوری بر چهارچوب وصل می کنیم که پارچه کاملاً صاف بوده و چین خوردگی نداشته باشد. و هنگام بسته شدن چهارچوب، پارچه بر روی تخته مسطح مماس شود. باین ترتیب دستگاه چاپ دستی برای تکثیر آماده خواهد بود.



ج- طرز کار با دستگاه چاپ دستی

ابتدا می باید متن اعلامیه

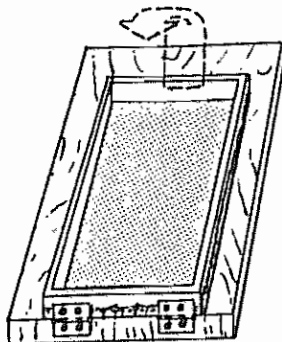
و جوهر میتواند از آن عبور نماید. برگ دوم که یک ورقه کاربن است و برگ سوم نیز یک ورقه مقوا سی نازک است استنسیل مومی را میتوان در بسته های سه عددی از لوازم - التحریر فروشها تهیه نمود.

۲- قلم استنسیل، با خودکاری

که جوهر آن تمام شده.

۳- مرکب پلی کپی، جوهر نسبتاً غلیظ و خمیری شکلی است که در تیوب های شبیه خمیر دندانولی بزرگتر از آن قرار دارد و سیاه رنگ است. مرکب پلی کپی را میتوان از فروشگاههای دستگاه و وسائل پلی کپی و یا از برخی از لوازم التحریر فروشها تهیه نمود.

۴- کاغذ، از هر نوع کاغذی میتوان استفاده نمود. ولی بهترین نوع کاغذ، کاغذ A4 و با مارک گستتور (GESTETNER) است که آنرا نیز میتوانیم از لوازم - التحریر فروشها در بسته های پانصد عددی تهیه نمود.



د- نحوه تکثیر

ابتدا ورقه سه برگی استنسیل

برداریم تا آثار نوشته تایپ شده بطور کامل بر روی برگ استنسیل حک شود.

تذکر ۴

برای تهیه کاغذ، مرکب پلی کپی، برگ استنسیل و جوهر و غیره می باید مسائل امنیتی رعایت شده و در پوشش مناسب عمل شود. خرید وسائل مزبور از فروشگاهها و مغازه های لوازم التحریر فروشی و یا هر محل دیگری همواره با احتمال خطر لو رفتن و دستگیری توأم است؛ از اینرو داشتن محل حمل های لازم و مناسب برای خرید این وسایل و نیز هوشیاری لازم بهنگام خرید میباید مورد توجه جدی قرارگیرد؛ و از خرید این وسائل از فروشگاههای محل زندگی خود اجتناب شود. ●

نیکاراگوئه دنباله از صفحه ۶

در منطقه ساخته اند. انجام این اقدامات با در نظر گرفتن تهدیدات مکرر مقامات آمریکائی به اینکه مسئله اعزام نیرو به نیکاراگوئه هیچوقت منتفی نیست، به روشنی نشان میدهد که امپریالیستهای آمریکائی گام به گام مشغول تدارک این تهاجم هستند. بعد از گذشت دهسال از شکست مفتضحانه ارتش آمریکادر ویتنام، یکبار دیگر استراتژی مداخله مستقیم در دستور کار پنتاگون قرار گرفته است. اشغال گرانادا، اولین شمره این عرض اندام مجدد میلیتاریسم آمریکا بود. اما اگر وسعت کم، کمی جمعیت و مهمتر از همه اختلاقات شدید داخلی زمینه موفقیت این "سیاست چماق" در گرانادا فراهم کرده بودند. نیکاراگوئه بکلی مورد دیگری است. خلق نیکاراگوئه به رهبری جبهه ساندنیست خود را برای یک مبارزه تمام عیار علیه هر نوع مداخله مستقیم آماده کرده است. خلق قهرمان نیکاراگوئه ویتنام دیگری را برای آمریکا تدارک میبینند. آنان در این مبارزه از حمایت تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان برخوردارند. ●

کارتکشیر را بالابرده و راندمانمان رابه تکثیر ۲۵۰ عدد اعلامیه (یا بیشتر) در ساعت برسانیم. بعد از پایان کار بلافاصله برگه های اضافی وورقه های استنسیل را (اگر نیازی به تکثیر مجدد نباشد) از بین برده و با جدا کردن چهارچوب و تخته هر یک را در جای مناسب قرار میدهیم. میتوان بر روی چهارچوب عکسی چسبانده و از آن بعنوان قاب عکس استفاده نمود. رفقائی که امکان نگهداری دستگاه چاپ دستی رانداشته باشند میتوانند از یک قاب عکس بزرگ استفاده کرده که چهارچوب قاب عکس همان چهارچوب و از شیشه قاب عکس بعنوان تخته سطح استفاده کنند ولی میباید در هر نوبت چاپ کادر استنسیل را با کادر کاغذائی که روی شیشه قرار دارد تنظیم کنند. برای اینکار همکاری دو نفر از رفقا با یکدیگر ضروری است.

تذکر ۱

برای نوشتن تیترهای اعلامیه با حروف درشت می توان از شابلون حروف استفاده نمود. شابلون حروف شبیه خط کشی است که حروف بر روی آن به اندازه و اشکال مختلف نوشته شده. شابلون حروف را میتوان از لوازم التحریر فروشیها تهیه نمود.

تذکر ۲

برای پاک کردن نوشته های غلط بر روی برگ مومی استنسیل میتوان از لاک که یک ماده شیمیائی قرمز رنگ است استفاده نمود. برای اینکار ابتدا لاک را با قلم مخصوص داخل آن بر روی حروف اشتباه نوشته شده می مالیم و بعد از خشک شدن مجددا نوشته صحیح را روی آن می نویسیم.

تذکر ۳

برای نوشتن متن اعلامیه بر روی استنسیل میتوان از دستگاه تایپ نیز استفاده نمود. تایپ اعلامیه بر روی برگ استنسیل شبیه تایپ روی برگ کاغذ معمولی است. ولی فقط باید نوار تایپ را هنگام تایپ بر روی استنسیل

را بوسیله چسب روی میز و سطح مسطح دیگری می چسبانیم تا موقع نوشتن دچار تا خوردگی و چین خوردگی نشود. در هنگام نوشتن باید فشار یکنواختی را بر قلم وارد کنیم، بنحویکه اثر سوراخ شده نوشته بر روی برگ مومی (برگ اول) استنسیل بیفتد ولی آنرا پاره نکند. اثر نوشته ما بر روی برگ دوم (برگ کربنی) بطور کامل می افتد که بعد از اتمام نوشتن میتوانیم به آن نگاه کرده تا مطمئن شویم که اثر تمامی نوشته بر روی برگ مومی افتاده است سپس برگ دوم و سوم استنسیل را جدا کرده و برگه مومی نوشته شده را با چسب نواری بر روی چهارچوب و پارچه می چسبانیم، طوری که دچار چین خوردگی نشده و سطح نوشته شده بر روی پارچه بچسبد. بعد کاغذها را روی تخته سطح قرار میدهیم و باید دقت کنیم که کاغذ استنسیل بر روی کادر کاغذ قرارگیرد. بعد از اطمینان از این موضوع برای سادگی کادر کاغذ گذاری های بعدی جای کاغذ گذاری را با چسباندن چسب نواری بر روی تخته سطح مشخص میکنیم. چهارچوب را بر روی کاغذها و تخته می خوابانیم. سپس مرکب پلی کپی را بر روی پارچه بشکل سه خط موازی (ابتدا، وسط و انتهای آن) میریزیم. و با قلمک روی آن می کشیم تا جوهر بطور یکنواخت روی سطح پارچه پخش شود. مرکب از سوراخهای پارچه و سپس از سوراخهای اثر نوشته روی برگ مومی استنسیل عبور نموده و اثر متن نوشته شده اعلامیه یا تراکت بر روی کاغذ می افتد. حال چهارچوب را باز کرده و مشاهده می کنیم که اولین برگ چاپ شده بر پشت استنسیل چسبیده است. آنرا به آرامی جدا کرده و بکناری میگذاریم تا خشک شود. بهمین ترتیب کار را ادامه میدهیم. باید دقت کنیم که برگ های چاپ شده را بر روی هم نگذاریم تا جوهر نوشته خشک نشود. معمولا دو یا سه برگ اول نوشته کیفیت مطلوب را ندارد ولی بعد از آن کیفیت مطلوب بدست خواهد آمد. با چند بار تجربه میتوانیم سرعت

از اعتصابات و سایر منازعات کارگری در سایر نقاط جهان قرار دارد. فدراسیون در دفاع از مبارزات خلق ویتنام علیه منجنا ویزین امپریالیست و بویژه امپریالیسم آمریکا و نیز در دفاع از انقلاب کوبا بهنگام بحران کارائیب و نیز مبارزات خلقهای عرب و فلسطینی علیه متجاوزین اسرائیل اقدامات همه

از جانب آمریکا و سرکردگی قطعی آمریکا نسبت به اروپا با ختری، احزاب سوسیالیست و سوسیالدمکرات و سازمانهای اتحادیه‌ای وابسته بدانها به فشار خود بر فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها بمنظور حمایت از طرح مارشال و تخفیف دادن به مبارزات اتحادیه‌ای کارگران جهت اجرای موفقیت آمیز این طرح افزودند. سرانجام در

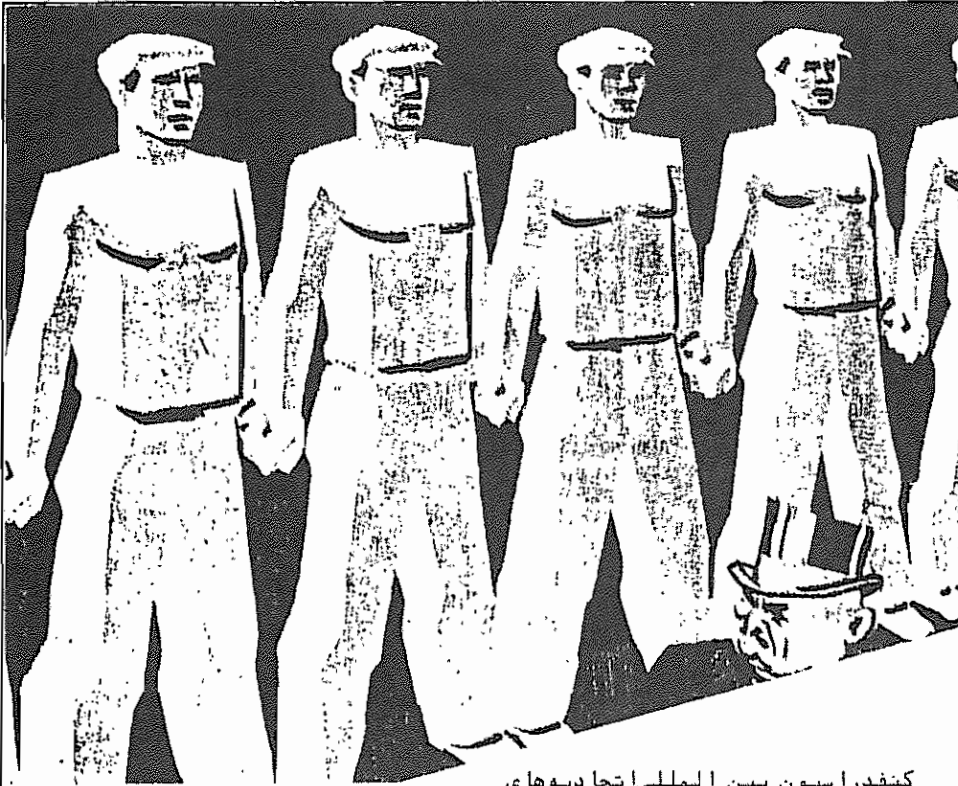
یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها (WFTU) امسال در پاریس آلمان شرقی برگزار میشود. فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها با ۱۸۴ اتحادیه ملی در ۷۴ کشور جهان و با بیش از ۲۰۶ میلیون کارگر عضو در تمامی قاره‌ها، بزرگترین جریان بین‌المللی اتحادیه‌ای محسوب میشود. کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد (ICFTU)

به مناسبت یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها

جانیه ای بعمل آورد. همچنین فدراسیون از اعتصاب یکساله معدنچیان انگلیس نیز پشتیبانی نمود. فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها دارای دو ارگان منظم الانتشار است یکی مجله‌ای است ماهیانه تحت عنوان جنبش جهانی اتحادیه‌ای که از سال ۱۹۴۹ تاکنون به زبانهای انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، رومانیایی، سوئدی، فنلاندی، عربی و ژاپنی انتشار یافته است و دومی خبرنامه‌ای است تحت عنوان پرتوهای اتحادیه‌ها، که از سال ۱۹۶۷ به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، روسی، عربی و اسپانیولی انتشار یافته است. فدراسیون همچنین یک رشته بولتن‌های ویژه نظیر بولتن WFTU - عرب، WFTU - شیلی و WFTU - پرتغال بیرون میدهد، همچنین تبلیغات منظم دوره‌ای هفتگی یا چند روزه برای دفاع از حقوق اتحادیه‌ای و ابراز همبستگی با کارگران برخی کشورهای بویژه آفریقای جنوبی، شیلی و کشورهای عربی و غیره بعمل می‌آورد. مبارزه علیه شرکت‌های فراملیتی و تحکیم موقعیت فدراسیون در سازمان ملل متحد و مخصوصاً در سازمان بین‌المللی کار (ILO) یکی دیگر از وظایف مهم فدراسیون محسوب می‌شود. فدراسیون همچنین با سازمانهای اتحادیه‌ای منطقه‌ای متعددی تماس دارد. در آمریکا لاتین، اولیسن تماس فدراسیون چنانکه بالاتر گفتیم، کنگره فدراسیون کارگران آمریکا لاتین (CTAL) برهبری لومبارد و تولدانو بود. این سازمان در سال ۱۹۶۴

سال ۱۹۴۹، کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها جدا شد. در این کنگره فدراسیون، TUC، CIO و نیز فدراسیون آمریکا (AFL) همراه با دبیرخانه‌های بین‌المللی صنایع (ITSS) شرکت دارند. مواضع دو اتحادیه بزرگ جهانی، یعنی فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها و کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد در اغلب موارد مخالف یکدیگر بوده است. تفاوت این مواضع را در قبال مسائل بزرگی چون طرح مارشال، طرح شومن، بازار مشترک اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، تجدید تسلیحات آلمان غربی، منازعه عرب - اسرائیل، مقابله با شرکت‌های فراملیتی، استعمار و استعمار نو، خلع سلاح هسته‌ای و صلح و غیره میتوان ملاحظه کرد. در تمامی موارد مذکور، فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها بر خلاف کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها با آزادگی عمده‌تأیید پیرو سیاست‌های آمریکسا و احزاب سوسیالیست و سوسیالدمکرات اروپا است، از مواضع ترقیخواهانسه، دمکراتیک و ضد انحصارات امپریالیستی جانبداری نموده است. بیش از نیمی از کمک‌های صندوق همبستگی بین‌المللی فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها، که برای حمایت از مبارزات کارگری سراسر جهان تشکیل شده است، به تقویت فعالیت‌های اتحادیه‌ای در کشورهای موسوم به جهان سوم اختصاص دارد و یک چهارم دیگر این کمک‌ها صرف دفاع از مبارزات رها شیبخ ملی‌وقر بانیان تعقیب‌های ضد اتحادیه‌ای رژیم‌های فاشیستی آمریکا، لاتین، آسیا و آفریقا می‌شود و مابقی نیز در خدمت حمایت

و کنگره فدراسیون جهانی کار (WCL) از لحاظ نسبت نمایندگی اتحادیه‌های کارگران سراسر جهان، بسیار از فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها به ترتیب در مقام دوم و سوم اهمیت قرار می‌گیرند. غالب اتحادیه‌های کارگری کشورهای سوسیالیستی و نیز اتحادیه‌های رزمندگانه کارگری در چهار گوشه جهان عضو پیوسته و وابسته یا ناظر در فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها می‌باشند. فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها که در سال ۱۹۴۵ با شرکت کنگره اتحادیه‌های بریتانیا (TUC)، فدراسیون اتحادیه‌های آمریکا (AFL) موسوم به کمیته سازماندهی صنعتی (CIO)، سازمان اتحادیه‌های اتحاد جماهیر شوروی تحت عنوان شوروی سراسری متحده، مرکزی اتحادیه‌ها (AUCCTU)، کنگره فدراسیون کارگران آمریکا لاتین (CTAL) و با بیش از ۱۲۵ نماینده و ۳۰ تا از ۴۰ مرکز اتحادیه‌ها ملی نیروهای متفقین، ۱۷ نماینده از ارگانهای بین‌المللی (منجمله از اتحادیه بین‌المللی احزاب سوسیالیست و سوسیالدمکرات و تریبونونوینست‌های آمریکا؛ IFTU) و ۹ نماینده از کشورهای بی‌طرف بوجود آمده بود، اهداف خود را بدین قرار اعلام نمود: ۱) متحد نمودن اتحادیه‌های سراسر جهان در نظر از نژاد، ملیت، مذهب یا عقیده سیاسی. ۲) با ریختن به کارگران در کشورهای کمتر توسعه یافته برای ایجاد سازمانهایشان. ۳) مبارزه با فاشیسم و جنگ. ۴) دفاع از منافع کارگران در مواسات بین‌المللی و ۵) توسعه دادن به آزادیها و دمکراتیک، اشتغال کامل، دستمزدها بهتر و شرایط بهتر کار، و تأمین اجتماعی. با این همه از ۱۹۴۷، با ارائه طرح مارشال



حیات خودخاتمه داد و پس از آن کنگره، وحدت اتحادیه ای آمریکای لاتین (CPUSTAL) جای آنرا گرفت که گرچه از فدراسیون استقلال داردا ما متحد آن محسوب می شود. فدراسیون دارای روابط محکم و صمیمانه ای با کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های عرب (ICATU) است و از مبارزات این اتحادیه علیه اسرائیل پشتیبانی بعمل می آورد. فدراسیون با فدراسیون اتحادیه ای سراسری آفریقا (AATUF) نیز دارای مناسبات صمیمانه ای است، همچنانکه با سازمان وحدت اتحادیه ای آفریقا (OATUU) نیز دارای روابط محکمی می باشد. در آسیا، فدراسیون با ایجاد کنفرانس اتحادیه های متحده آسیا، و اداره ارتباطی برای آسیا در شهر هوشی مینه ویتنام و با داشتن اتحادیه نیرومندان کارگران هند در صفوف خود، نفوذ قابل توجهی دارد.

فدراسیون فعالیت جهانی وسیعی اتحادیه ای خود را در افریقا، آسیا، اتحادیه های ملی-کشوری پیش نمی برد بلکه همچنین در مورد شاخه های معینی از صنعت نیز در سطح بین المللی فعالیت اتحادیه ای را هماهنگ می سازد. دیپارتمانهای حرفه ای بین المللی که بعداً به انترناسیونالیتهای اتحادیه ای (TUIS) تغییر نام پیدا کرد، ارگان تشکیلاتی این نوع هماهنگی در یازده رشته صنعتی محسوب می شوند که از جمله این رشته ها صنایع معدن، نساجی، فلزسازی، نفت، حمل و نقل و غیره است. فدراسیون همچنین دارای روابط تنگاتنگی با سایر سازمانهای جهانی ترقیخواه نظیر فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان، فدراسیون جهانی کارگران علمی، فدراسیون جهانی جوانان دمکراتیک، شورای جهانی صلح و غیره می باشد. بعلاوه فدراسیون در تمام طول حیات خود، از مبارزه پیگیرانه برای متحد کردن اتحادیه های سراسر جهان غفلت نکرده است. علیرغم تلاشهای مکرر فدراسیون جهانی اتحادیه ها بمنظور ملاقات رسمی با

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد و تشکیل اجلاس دو جانبه، کنفدراسیون بین المللی زهرنوع اقدام مشترک با فدراسیون جهانی امتناع کرده است. تنها کنگره اتحادیه های بریتانیا عضو کنفدراسیون بین المللی تا حدودی در جهت هماهنگی دو اتحادیه بین المللی اظهاراتی بیان داشته است. باین همه هماهنگی و اتحاد عمل های فدراسیون جهانی با کنفدراسیون جهانی کار WCL از سال ۱۹۷۰ به بعد رو به افزایش بوده است. امروزه در شرایط تعمیق بانی سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری، تشدید رقابت تسلیحاتی از جانب امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و رشد و گسترش مبارزات کارگری و جنبشهای رها شیبش در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جهان سوم، هر نوع اتحاد عمل طبقه کارگر علیه تهاجم سرمایه، ارتجاع و قهر میلیتاریستی، به فروپاشی نظام سرمایه داری یاری می رساند و از اینرو جریانات و احزاب بورژوا امپریالیستی و اتحادیه گرایان بورژوا فرمیست از وحدت عمل طبقه کارگر علیه سرمایه داری بیش از همه وقت نگرانند و

علیه آن کارشکنی می کنند. یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه ها که همزمان با صدمین سالگشت اول ماه مه برگزار می شود، عالیترین مرجع تصمیم گیری فدراسیون است که وظایف فدراسیون را برای آتی نزدیک (چهار سال آتی) زیرا کنگره های فدراسیون هر چهار سال یکبار تشکیل میشوند) تنظیم می کند. پرولتاریای ایران که فاقد هرگونه حقوق اولیه سندیکاکی است، توجه همه کارگران جهان را به فقر و فلاکت اقتصادی، ترور، شکنجه، اختناق و کشتارهای دستجمعی رژیم سرکوبگر، مذهبی و ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی و ادامه جنگ ارتجاعی با عراق بمنظور صدور "انقلاب اسلامی" یا تقویت جنبشهای ارتجاعی ایران - اسلامیستی، الحاق طلبی و ایجاد امپراطوری اسلامی جلب می نماید. سازمان ماضن حمایت از فدراسیون جهانی اتحادیه ها و آرزوی موفقیت برای برگزاری یازدهمین کنگره این سازمان جهانی، همبستگی فعال این سازمان را با جنبش طبقه کارگر در ایران و اعلام محکومیت رژیم جمهوری اسلامی خواهان است ●

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپاکنیم!

سال جهانی صلح

امپریالیسم از پیدایش اردوگاه نیرومند سوسیالیستی و رشد انقلابات د چهارگوشه جهان در حلقهات ضعیف زنجیر امپریالیسم از سوی دیگر است. سرمایه داری در شرایط حاضر و در اوج انقلاب تکنولوژیک جدید بیش از هر زمان دیگر در بجران های عمیق اقتصادی فرو رفته است. مناسبات گنبدیده و محتر سرمایه - داری معاصر بردست و پای رشد جهش آسای نیروهای مولد زنجیر زده است. انحصارات امپریالیستی برای تخفیف بحران کنونی سیاست اخراج های وسیع کارگران صنعتی، کاهش دستمزدها و رشد بخش های سنگلی و غیر مولد اقتصاد را پیشه میکنند. در این میان رشد صنایع نظامی وسیله ای است که از طریق سفارشات عظیم تسلیحاتی دولتی موجب حرکت در آمدن چرخهای بحران زده اقتصاد شده و انحصارات از طریق تولید کالاهای مرگ مند و قه پای خود را بر میکنند. تقویت افراطی ترین و جنگ افروزترین احزاب وابسته به بورژوازی نحصاری تحلی عمق بحران و درماندگی سرمایه داری انحصاری است.

اکنون ۴۰ سال از شکست فاشیم و پیدایش اردوگاه نیرومند سوسیالیستی سپری شده است. در طی این سالین از برکت پرولتاریای پیروزمند کشورهای سوسیالیستی صلح جهانی حفظ شده است در حالی که در طی ۴۰ سال اول قرن، دو جنگ عظیم و خانمانسوز امپریالیستی بوجود آمده بود. نظام سوسیالیستی از بدو پیدایش اولین دولت شوراها و از زمان تبدیل به اردوگاهی که یک سوم ساکنان زمین را فرا گرفته است بنا بر خصلت ذاتی اجتماعی خود همواره مخالف جنگهای امپریالیستی و طرفدار صلح بوده و بمثابه سنگر استوار دفاع از صلح جهانی عمل کرده است. امپریالیسم آمریکا با تشدید رقابت تسلیحاتی در پی کسب

آزمایشات هسته ای برای ساختن سلاحهای مرگ بار جدید، طرح تسلیحاتی غول آسای "جنگ ستارگان"، میلیتاریسم و جنگ افروزی، تجاوزات نظامی و سیاست ارباب و قلدری در عرصه بین المللی به اشکال گوناگون و از جمله تروریسم دولتی و جوه گوناگون سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا است که در سال جهانی صلح



باید توسط تمامی بشریت مترقی و مخالف جنگ و در رأس آنها کمونیستها به مثابه پیگیر ترین مدافعان صلح به مقابله قطعی فراخوانده شود. اما امپریالیسم آمریکا چرا دچار جنون تشدید رقابت تسلیحاتی شده است؟ مگر وقوع یک جنگ احتمالی خود سرمایه داری را در گورستان جنگ اتمی مدفون نخواهد کرد؟ رشد میلیتاریسم و تقویت جناح های جنگ - افروز سرمایه انحصاری امپریالیستی در درجه نخست زائیده رشد و تعمیق بحران جهانی سرمایه داری، گنبدیدگی هر چه بیشتر سرمایه در مرحله انحصارات و سرمایه داری انحصاری دولتی از سوئی و انعکاس هیراس.

با پیشنهاد اتحاد شوروی و توافق اکثریت کشورهای سال ۱۹۸۶ از سوی سازمان ملل بعنوان سال جهانی صلح اعلام شده است. سال جهانی صلح در شرایطی اعلام میگردد که امپریالیسم آمریکا بیست و نه وقت در بی دامن زدن به مسابقه تسلیحات هسته ای، نظامیگری و جنگ افروزی است. آزمایشات اتمی جدید زیر زمینی آمریکا در صحرائ نوادا که قرار است با آزمایشات مشابه دیگری دنبال شود برای آزمودن و تکامل سلاحهای مانند کلاهک های ام ایکس (MX) و میدگت من (MIDGETMAN) صورت میگیرد. اتحاد شوروی حدود ۸ ماه است که بطور ابتکاری و یک جانبه آزمایشات هسته ای زیر زمینی را متوقف نموده و اعلام داشته است در صورتیکه آمریکا از این نوع آزمایشها خودداری کند شوروی حاضر است برای همیشه به آزمایشهای هسته ای زیر زمینی خاتمه دهد. آزمایشهای جدید آمریکا نه فقط برای تکامل سلاحهای هسته ای موجود و ابداع انواع جدید انجام میشود بلکه بخشی از آنها عناصر ضروری طرح استراتژیک "جنگ ستارگان" است. پس از آزمایشات اتمی آمریکا در ۲۲ مارس، میخائیل گرباچف پیشنهاد جدیدی را در زمینه قطع آزمایشات هسته ای زیر زمینی بعنوان مقدمه طرح انهدام کامل سلاحهای هسته ای در سه مرحله تا سال ۲۰۰۰ مطرح ساخته و اعلام داشت که اتحاد شوروی حاضر است در هر پایتخت اروپائی بلافاصله پیرامون این پیشنهاد با دولت آمریکا بمذاکره بپردازد (بر اساس توافق های قبلی بین اتحاد شوروی و آمریکا آزمایشات هسته ای بر روی زمین و در جو ممنوع شده است). اما ریگان در همان روز بدون فوت وقت و بدون آنکه حتی زحمت مشورت با "شورای امنیت ملی" را بخود بدهد "تبلند بالای خود را در برابر این پیشنهاد نهاد. اصرار در ادامه

از انقلابات بمعنای مبارزه علیه سیاست‌های مداخله‌جویانه و تجاوز طلبانه امپریالیستی و افشاء بی‌امان حمایت‌های آشکار و پنهان، مادی و معنوی امپریالیسم از ضدانقلابیون و حکومت‌های مرتجع و دست‌نشانده است.

سال جهانی صلح مخصوصاً برای کارگران و زحمتکشان ایران دارای معنی و اهمیت ویژه‌ای است. شش سال است که پنجه شوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق بر زندگی کارگران و زحمتکشان هر دو کشور حنگ انداخته، جنگی که در نوع خود یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های معاصر بوده و حاصل فاجعه بار آن بیش از یک میلیون نفر کشته و زخمی و معلول و میلیاردها دلار خسارت برای زحمت‌کشان هر دو کشور است. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط تصدپا یا ندادن به این جنگ را نداد بلکه با تشدید تجاوز به خاک عراق و بسیج جوانان و زنان هر روز بیش از پیش برابعد و فجاج جنگ می‌افزاید، در سال جهانی صلح کارگران و زحمتکشان ما باید بر تلاش خود برای مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزان و تجاوز طلبانه فقه‌های جنایتکار بیفزایند و مبارزه در جهت صلح را تشدید نمایند. آری پس از ۷ سال جنگ بی‌فرجام صلح یکمی از درخواست‌های اساسی و حیاتی همه کارگران و زحمتکشان میهن ماست. با همه قوادیر آن بکوشیم ●

هسته‌ای و انهدام کلیه زرادخانه‌های هسته‌ای موجود هستند. در شرایطی که جنگ افروزی و سیاست زور و قلندری امپریالیسم آمریکا بطور بی‌سابقه‌ای، تشدید شده است سال جهانی صلح باید به مبارزه‌ای همه جانبه و وسیع علیه امپریالیسم آمریکا تبدیل شود. دفاع از کلیه ابتکارات برای قطع آزمایشات هسته‌ای زیرزمینی، برنامه کاهش رقابت‌های سلاح‌های هسته‌ای و انهدام کلیه جنگ‌افزارهای اتمی و مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزانسیه امپریالیسم وظیفه کلیه گردانهای طبقه کارگر در تمامی کشورها و همه نیروهای دموکرات و طرفدار صلح است. مبارزه برای صلح در همان حال مبارزه برای تحکیم نظام سوسیالیستی از طریق تعمیم نتایج انقلاب تکنولوژیک جدید در کشورهای سوسیالیستی و مبارزه با همه بقایای نظام سرمایه‌داری در کلیه اشکال و عرصه‌ها در این کشورها، مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری بر علیه سرمایه انحصاری برای خنثی‌سازی سرشکنی بحران بر طبقه کارگر از طریق جلوگیری از اخراج‌ها و دفاع از سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و نیز بمعنای گسترش هر چه بیشتر انقلابات در همه نقاط جهان علیه امپریالیسم جهانی است. در شرایط حاضر که انقلابات در کشورهای تحت سلطه خط مقدم تعرض انقلابی علیه امپریالیسم جهانی است دفاع

تفوق نظامی بر اردوگاه سوسیالیستی است. طرح "جنگ ستارگان" تلاشی است برای پشت سر نهادن قدرت نظامی هسته‌ای اردوگاه سوسیالیستی از طریق ایجاد چتر هسته‌ای فضائی به مدد تکنولوژی جدید، بطوریکه قدرت هسته‌ای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بی‌اثر شود. اما با بازا سیاسی میلیتاریسم امپریالیسم آمریکا، سیاست زور گوئی و ارعاب، تجاوز و سرکوب و سخن کوتاه‌دهی‌های زور و قلندری هم‌بطن‌طور تحمیل اراده امپریالیسم آمریکا در روابط بین‌المللی است. وجه بسیار اساسی دیگر سیاست میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا سرکوب انقلابات در چهار گوشه جهان است. حمایت آشکار از ضدانقلابیون در همه کشورها و متحد و مسلح ساختن آنها، تهدید دولت‌های انقلابی و توطئه برای مداخله آشکار نظامی (مانند نیکاراگوئه)، مداخله در گرانادا و سرنگون ساختن دولت انقلابی گرانادا، ترور و ترور دولتی (مانند حمله نظامی به لیبی) و جبهه گوناگون سیاست امپریالیستی و میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا است.

مبارزه برای صلح و علیه میلیتاریسم و جنگ افروزی امپریالیسم بسردمداری امپریالیسم آمریکا مبارزه‌ای است که در درجه اول سیاست‌های جنگ‌افروزان سرمایه‌داری معاصر را مورد هدف قرار میدهد. وجود اردوگاه سوسیالیستی بمثابة دژ نیرومند دفاع از صلح جهانی مهم‌ترین ضامن حفظ صلح و مهار جنگ‌افروزیهای امپریالیسم است. اما سئوالی که اکنون در برابر همه بشریت مترقی قرار دارد این است که صلح چگونه باید حفظ شود؟ از طریق دامن زدن به رقابت هسته‌ای و توازن وحشت و یا کاهش هر چه بیشتر سابقه تسلیحات و انهدام سلاح‌های هسته‌ای؟ اردوگاه سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی و تمامی بشریت مترقی‌خواهان پایان پذیرفتن رقابت

هفت شور (اردیبهشت) هشتمین سالگرد انقلاب افغانستان

در هفت اردیبهشت ۱۳۵۷، بخشی از افسران و سران انقلابی ارتش افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان حکومت ارتجاعی داوود خان را سرنگون ساختند و بدین ترتیب جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان تأسیس شد. انقلاب افغانستان از همان آغاز با دشمنی کینه‌توزانه ارتجاعی، امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی منطقه مواجه شد. آنها آتش جنگ اسلامی نشده‌ای را علیه دولت جوان و خلق زحمتکش افغانستان افروختند. علی‌رغم توطئه‌های رنگارنگ ارتجاع داخلی، امپریالیسم جهانی و رژیم ولایت فقیه، انقلاب افغانستان با حمایت کارگران و زحمتکشان افغانی با همه این توطئه‌ها با مقابله قطعی برخاسته است.

ماد هشتمین سالگرد انقلاب افغانستان برای دولت دموکراتیک خلق افغانستان و همه کارگران و زحمتکشان افغانی آرزوی موفقیت می‌نمائیم.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

بیکار منهد کارگران ... دنباله از صفحه ۵

بسیار مناسبی است: کارگران اعتصاب می کنند، کارخانه را اشغال می کنند و در آنجا بست می نشینند، و از طریق انتخاب مسئولینی برای انتظامات، از نظم و هدفهای حرکت در مقابل تحریکات دشمن دفاع می کنند. باین ترتیب آنها کارخانه را به مرکز تجمع ثابت خود تبدیل می کنند؛ از بستن کارخانه جلوگیری می کنند؛ از مرکز تجمع خود دفاع می کنند و آنجا را بیک کانون بحران برای رژیم و ستاد مقاومت مبدل می نمایند. در این نوع اعتصاب کارگران بهیچ وجه نباید کارخانه را ترک کنند. زیرا بمحض خروج آنها از کارخانه، با احتمال زیاد کارخانه بسته خواهد شد. برای سازماندهی موثر این اعتصاب، کارگران باید تجارب پر بار جنبش کارگری مان را در چند سال گذشته بطور خلاق بکار گیرند. کارگران می توانند در صورت امکان خانواده های ایشان را هم به حمایت از اعتصاب به کارخانه بکشانند. حضور خانواده های کارگران می تواند سپر حمایتی مؤثری برای اعتصاب باشد. در صورتی که ادامه اعتصاب ناممکن می گردد و کارگران ناگزیر می شوند کارخانه را ترک کنند، باید کوشش شود که از طریق تعیین مراکز تجمع، همبستگی و اجتماع کارگران اخراجی همچنان تداوم یابد. آنها باید بکوشند با کارگران کارخانه های دیگر تماس بگیرند و آنها را به حمایت از خودشان فراخوانند. حمایت کارگران شاغل از کارگران اخراجی چه در سطح یک کارخانه و چه در سطح چند کارخانه بسیار حیاتی است. تجربه مبارزات کارگران بیکار - و بویژه کارگران ساختمانی - در دوره انقلاب، در این مورد بسیار آموزنده است. سازماندهی تجمع کارگران اخراجی در مقابل اداره کار و غیره و سازماندهی حمایت سایر کارگران و گروههای مختلف مردم از این تجمعات بسیار مؤثر و آموزنده است. مسلم است که در حرکات بزرگ که در شرایط متنوعی جریان دارند، همیشه نمی توان تاکتیک واحدی را بکار

گرفت و همچنین همیشه نمی توان تاکتیک معینی را مطلقاً مردود دانست. پاسخ مناسب برای هر شرایط مشخصی را تنها هشجاری و خلاقیت رزمنده کارگران می تواند فراهم آورد. شرایط کنونی مناسب ترین موقع برای طرح هر چه وسیع تر شعار بیمه بیکاری در میان کارگران و سازماندهی مبارزه ای توده گیر برای وصول به آنست. سازماندهی چنین مبارزه ای در گرو تحکیم همبستگی و تشکلهای توده ای کارگران است. این شعار در شرایط مشخصی کنونی بخوبی می تواند مبارزات پراکنده کارگران مناطق و رشته های مختلف را در راستای واحدی هماهنگ سازد، همبستگی کارگران شاغل، اخراجی و بیکار را تقویت کند و خواستهای بیواسطه کارگران را به خواستهای عمومی و سیاسی طبقه کارگر پیوند دهد و همچنین شکل گیری تشکلهای کارگری را جهت بدهد.

مقابله با اخراجهای کنونی هر چند از کارخانه های آغاز می شود که در معرض تعطیلی قرار گرفته اند، اما در این کارخانه ها نمی تواند به پیروزی قطعی برسد. سازماندهی مقابله با اخراجها هر چند در سطح این یا آن کارخانه مؤثر، ضروری و حیاتی است، اما نمی تواند تهاجم عمومی رژیم ولایت فقیه علیه طبقه کارگر را در هم بشکند. مبارزه کارگران این یا آن کارخانه مسلماً می تواند به موفقیت نسبی برسد و خطر اخراج را برای مدتی از بالای سر کارگران آن کارخانه دور سازد، اما نمی تواند عوامل و علل بوجود آورنده این اخراجها را از بین ببرد و بنا بر این حتی در سطح یک کارخانه واحد نیز نمی تواند خطر اخراج را کاملاً از بین ببرد. زیرا همانطور که در بالا گفتیم آنچه این تهاجم عمومی را بوجود آورده، ادامه جنگ ایران و عراق و سقوط فاحش منابع ارزی رژیم جمهوری اسلامی است. بنا بر این تا این جنگ جهانی ادامه داشته باشد، تمام منابع ارزی موجود کشور را خواهد بلعید و طبیعتاً بسیاری از شاخه های اقتصاد را به تعطیلی خواهد کشاند. در نتیجه برای مقابله با اخراجها

باید با سیاست جنگ طلبانه رژیم ولایت فقیه و بنا بر این با موجودیت خود این رژیم به مقابله برخاست. اما چنین مقابله ای یک مقابله کاملاً سیاسی است و مستلزم بیکار متحده همه کارگران است. در اینحاست که نقش حیاتی تشکلهای توده ای کارگران و ضرورت همبستگی سراسری آنها معلوم می گردد. در همین جاست که کمونیستها و کارگران پیشرو بایستی ضرورت حیاتی تشکلهای توده ای کارگری را در میان کارگران تبلیغ کنند. در جریان همین مقابله با موج اخراجهاست که کارگران ما بیدارزش و اهمیت تشکلهای توده ای در بیکار طبقاتی را با تجربه روزمره خود دریابند.

با توجه به آنچه گفته شد کارگران انقلابی و پیشرو در سازماندهی مبارزات کارگران علیه موج اخراجی که رژیم برآه انداخته، بایستی هر چه بیشتر به تقویت همبستگی عمومی کارگران و همچنین پیوند آنها با تمام زحمتکشان توجه کنند. هر اخراج کارگری را باید بیک حادثه سیاسی تبدیل کرد، و علیه آن بایستی نه تنها در کارخانه های دیگر، بلکه همچنین در محلات زحمتکش نشین و در حد امکان میان تمام مردم تبلیغ کرد و همبستگی و همدلی همه مردم را با کارگران اخراجی برانگیخت و سازمان داد. در این میان تماس میان کارگران پیشرو کارخانه های مختلف - و مخصوصاً همجوار - اهمیت اساسی دارد. همین تماس می تواند زمینه حرکتی گسترده کارگری را که از محدوده این یا آن کارخانه فراتر می رود، فراهم آورند. همچنین رساندن اخبار مبارزات کارگران این یا آن کارخانه علیه موج اخراجها، به کارخانه های دیگر و فراخواندن سایر کارگران به پشتیبانی از کارگران اخراجی در کارخانه ها و محلات کارگری می تواند نقش مهمی در ایجاد همبستگی عمومی کارگران در مقابل سیاست جنگ طلبانه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی داشته باشد. کمونیستها و کارگران پیشرو بایند این حقیقت را به عموم کارگران توضیح بدهند که بیکار متحده کارگران با رژیم ولایت فقیه و سیاست جنگ طلبانه آن تنها راه مقابله قطعی با اخراجها و بیکاری است. ●

قسمتهایی از اعلامیه‌های واحدهای سازمان

"دوستان کارگر:

رژیم جمهوری اسلامی که در سال ۶۶ بطور وحشیانه کلیه شوراها و تشکلهای کارگری را از بین برده و نمایندگان کارگران را دستگیر، اخراج و یا تبعید نموده بود، از سال ۶۱ با گسترش اعتصابات و اعتراضات روبرو شد. او که حکومتش از این مبارزات به نرزه درآمده بود به دنبال چاره ای می افتد تا بدین وسیله مبارزات کارگران را به انحراف برده و جلوی گسترش آنها بگیرد. وبهمین خاطر نیز شوراهاى اسلامی کار را علم می‌کند؛ تا بسوء استفاده از کلمه شورا که برای کارگران گرامی است توجه کارگران را به آن جلب نماید....

اما کارگران، همانگونه که انجمنهای اسلامی را به مسخره گرفتند، این بار نیز با تحریم شوراهاى اسلامی آنها را به بازی گرفته و دم خروس را از زیر عبای دشمن به تماشا خواهند گذاشت.

کارگران آگاه و مبارز: یکپارچه و متحد شوراهاى اسلامی را تحریم کنیم و با گرفتن حق و حقوق و امتیازات برحقمان و برای بوجود آوردن سندبکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری همبستگی خود را گسترش دهیم. چرا که قدرت ما کارگران در اتحاد ماست."

بیک سرخ شرق تهران

وابسته به: سازمان کارگران انقلابی ایران

بهمن ماه ۱۳۶۴ (راه کارگر)

هفتمین سالگرد انقلاب گرامی باد!

" هفت سال از انقلاب ۲۲ بهمن گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز عمیق تر کردن بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید فقر و فلاکت برای عموم مردم، نکرد. هفت سال گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز قتل عام دهها هزار کمونیست و دمکرات و روانه کبرون یکمدهزار انقلابی به زندانها، نکرد.

هفت سال گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز سرکوب اعتصابات قهرمانان کارگران که برای زندگی بهتر بود، و نیز گلوله باران حرکتهاى توده‌ای که برای نان، مسکن، آزادی و صلح بود، نکرد.

هفت سال گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز تداوم جنگ ارتجاعی و از بین رفتن هزاران قربانی و بجا گذاشتن دهها هزار معلول جنگی، نکرد.

کارگران و زحمتکشان! تجربه انقلاب ۲۲ بهمن نشان داد، که بدون متشکل شدن و سازمان یافتن در تشکلهای کارگری و توده ای نمیتوان حاکمیت نورائی را بر قرار کرد و به آزادی و استقلال واقعی دست یافت."

اعضاء و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران

بهمن ماه ۶۴ (راه کارگر) - شرق تهران

۲۲ بهمن سالروز انقلاب گرامی باد

"هفت سال از انقلاب شکوهمند توده های زحمتکش گذشت. انقلاب که با مبارزات قهرمانانه مردم شکل گرفت و خون دهها هزار نفر از مردم مبارز این مرزوبوم بر کف اسفالتهای خیابانها جاری گشت..... طبقه کارگران ایران با اعتصابات و مبارزات پیگیر خودکمر رژیم خونخوار پهلوی را شکست و صدای حق طلبانه خود را بر علیه سرمایه داری به گوش جهانیان رسانید.....

طبقه کارگر مصمم و قهرمانانه پرچم مبارزه طبقاتی خود را بدوش حمل می کند و پیشاپیش توده های زحمتکش فریاد مبارزه جویانه خود را علیه رژیم اخصیاق سرکوب و شکنجه جمهوری اسلامی بحرکت در آورده و تا محو هرگونه سرمایه و حامیان سرمایه از پا نخواهد نشست....."

هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اصفهان

رفیق محمد دماوندی

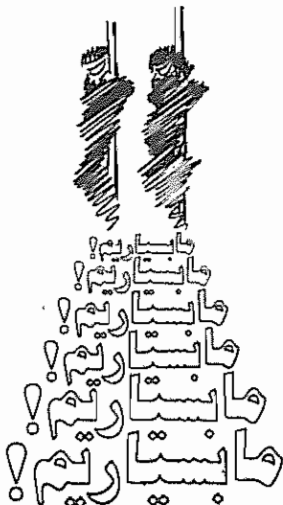
سلاله قهرمانان انقلابی است جلادان تقلای بسیار کردند تا قفل دهان رفیق را بگشایند، اما ناکام شدند. آنها حتی نتوانستند بفهمند، آنکه زیر شلاق مداوم آنها، لب تر نمیکنند رفیق محمد دماوندی، زندانی سر شناس دوره ستمشاهی است چونکه رفیق حتی هویت خود را فاش نکرده بود. یکی از هم سلولیهایش، آخرین پیغام رفیق را چنین بازگو کرد: "به رفقایم بگو هویت خودم، و ذره‌ای از اسرار مبارزاتیم را فاش نکرده‌ام. مجازات اعدام است و تساهل

آخرین لحظه زندگیم مقاومت میکنم! و چنین کرد.

ما خبر شهادت رفیق دماوندی را، دو ماه بعد از دستگیری، با نام مستعار در روزنامه‌های رژیم دیدیم.

رفیق محمد سید محسن دماوندی عضو شایسته سازمان ما، در آخرین مرحله زندگی کوتاه و پربارش، با سیمای سرخ یک کمونیست نستوه، مرگ را پذیرا شد تا با مداد پیر شوکت رهائی کارگران ایران، هرچه زودتر بدمد!

نام او بر کینه خونین رزمندگان کمونیست می‌درخشد!



اتحاد شوروی

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

در روز ۱۰ آوریل آمریکا انفجار هسته‌ای جدیدی در صحرای نوادا انجام داد. این پیشنهاد شوروی و مخالفت صریح و عملی میلیتاریستهای آمریکائی به روشنی به مردم جهان نشان می‌دهد که چه کسی جنگ طلب و طرفدار تشدید مبارزه تسلیحاتی است و چه نیروی در جهت کاهش خطر جنگ هسته‌ای و حفظ بقا، نوع بشر گام برمی‌دارد. نیروهای مرفقی ضمن حمایت از ابتکارات اردوگاه سوسیالیسم، تشدید این مبارزه تسلیحاتی و گسترش آن به فضا باشد محکوم می‌کنند ●

میخائیل گورباچف در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد که علیرغم به پایان رسیدن مهلتی که اتحاد شوروی برای از سرگیری آزمایشات اتمی خود تعیین کرده بود و علیرغم آنکه آمریکا با ادامه این آزمایشات روش مشابهی را اتخاذ نکرده است، اتحاد شوروی به خودداری از آزمایشات اتمی، مادام که آمریکا دست به آزمایش جدیدی نزده است، ادامه می‌دهد. این ابتکار شوروی با مخالفت بلادرنگ ریگان روبرو شد. تنها چهار ساعت برای مبتکر "جنگ ستارگان" کافی بود تا مخالفت خود را اعلام دارد و بدنبال آن بایک تاخیر کوتاه

لیبی

در هفته گذشته دولت ریگان که نماینده‌ها رترین و فاشیستی‌ترین جناح‌های امپریالیستی است دست به حمله جنایتکارانه‌ای به کشور لیبی زده و شهرهای طرابلس و بنغازی و از جمله کاخ ریاست جمهوری را بمباران نمود. در پی این بمباران که با همکاری دولت محافظه کار انگلیس صورت گرفت، موج تنفر عمومی و تظاهرات ضد امپریالیستی سراسر جهان را فرا گرفت و نیروهای مرفقی و صلح دوست در سراسر جهان سیاستهای تجاوزکارانه دولت ریگان را محکوم کردند.

هدف دولت ریگان از این حرکت‌های تجاوزکارانه منحرف کردن افکار عمومی از مساله محدودسازی سلاح‌های هسته‌ای و سیاست‌های طلبانه اتحاد شوروی و زمینه‌سازی برای مداخلات مستقیم در سرکوب



BREZ

مخالف ضد انقلابی در نیکاراگوا، افغانستان، کامبوج، آنگولا و... بعنوان باصلاح "مبارزین راه آزاد" و حمایت از حکومت‌های فاشیستی همچون دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، اسرائیل، شیلی و... تروریسم را اشاعه میدهد.

دولت قذافی نیز که با لفاظی‌های ضد امپریالیستی و حمایت از تروریسم اسلامی و در هم‌پالگی با جمهوری اسلامی می‌خواهد نفوذ خود را در جهان عرب گسترش دهد، یکی از مناسب‌ترین هدف‌هایی بود که دولت ریگان می‌توانست به بهانه آن حضور نظامی خود را در دریای مدیترانه تقویت کرده و ژست ضد تروریستی بگیرد تا بدینوسیله برای اقدامات تجاوزکارانه بعدی مثل تجاوز جنایتکارانه مستقیم به کشور انقلابی نیکاراگوا پوشش و محمل مناسبی پیدا نماید ●

انقلابات خصوما مداخله مستقیم برای سرنگونی دولت انقلابی نیکاراگوا می‌باشد. ظاهراً این اقدامات برای مقابله با تروریسم صورت می‌گیرد که با بمب‌گذاریها و ترورهای کور جان افراد بیگناه را بخطر می‌اندازد، ولی همه میدانند که منشاء و مشوق اصلی تروریسم خود دولت آمریکاست که با اقدامات تجاوزکارانه در مناطق مختلف دنیا مثل حمله به لبنان، اشغال گرانادا، حمایت از مرتجع‌ترین

نیکاراگوئه

در حالیکه امپریالیسم آمریکا، زخم خورده از شکست‌های پی‌پی "کنتررا"، با تحریف واقعیات و به یاری مطبوعات و بینگاه‌های خبرپراکنی زیر سلطه اش در سراسر جهان به انتشار انواع و اقسام جعلیات و دروغ علیه انقلاب نیکاراگوئه ادامه می‌دهند تا بتدریج زمینه‌های مداخله مستقیم نظامی آمریکا در آمریکای مرکزی را

و هندوراسی بمدت ۶ ماه به "مانور مشترک" در مرز هندوراس و نیکاراگوئه (جایی که پایگاه‌های ضد انقلاب سا موزیست مستقر هستند) می‌پردازند. تاکنون تحت پوشش این "مانورها" مهندسان ارتش آمریکا، راه‌های استراتژیک نظامی، مناطق فرود مناسب برای هواپیماهای جنگی مدرن و انبارهای مهمات متعددی

فراهم آورد، دانیل اورتگا به نمایندگی از طرف دولت و مردم انقلابی نیکاراگوئه طرح صلحی را خطاب بنه کشورهای منطقه پیشنهاد کرد. این طرح شامل پایان دادن به مانورهای نظامی، خروج مستشاران خارجی و برچیده شدن پایگاه‌های نظامی خارجی در این منطقه حساس میباشد. این پیشنهاد بویژه از آن روموضوعیست می‌یابد که هر ساله نیروهای آمریکائی

آفریقای جنوبی

مبارزات خلق قهرمان سیاه علیه نظام آپارتاید همچنان ادامه دارد و بحران انقلابی هرروز عمیق بیشتری می یابد. درگرمای تظاهرات و درگیری های روزانه، درروزهای ۲۹ و ۳۰ مارس (۱۰ فروردین) به ابتکار "جبهه متحد مکراتییک" کنفرانسی از معلمان و اولیاء دانش آموزان، در دوربان، بررسی بحران نظام آموزشی رژیم آپارتاید و اتخاذ شیوه مناسب برای پیشبرد مبارزه در این حیطة برگزار شد. حدود هزار و پانصد تن در این کنفرانس شرکت کردند. پس از بحثهای فراوان کنفرانس به دانش آموزان سیاه، که از سال پیش در اعتراض به ناکافی بودن و فاصله فاحش کیفیت آموزش میان مدارس سفید و سیاه، از حضور در کلاسها خودداری می کردند، توصیه کرد که پس از تعطیلات عید مسیحی پاک به سر کلاسها باز گردند و مبارزه را در آنجا ادامه دهند. قطعنامه پایانی کنفرانس خواستار خروج ارتش از مناطق سیاهپوست نشین، آزادی معلمان و دانش آموزان زندانی، قانونی شدن "کنگره - دانشجویان آفریقای جنوبی" (که از مردادماه گذشته غیر قانونی اعلام شده است) و مجانی شسیدن آموزش گردیده است. علاوه بر آن کنفرانس تصمیم گرفت که متناسب با پاسخ رژیم به این خواسته ها، اقدامات آتی اعتراضی را سازمان دهد. در همان حال کنفرانس برای روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ژوئن آینده، برای گرامیداشت دهمین سال قیام خونین سوتو، دانش آموزان را به بایکوت و تعطیل مدارس دعوت کرد. یکی دیگر از تصمیمات کنفرانس انتخاب کمیسیونی برای تدارک مقدماتی یک طرح "نظام آموزشی توده ای" که باید موازی و در کنار نظام فاشیستی آموزشی کنونی در مدارس سیاهان بکار گرفته شود، بود. این تصمیم تصمیم گرایش جدیدی است که بارشد بحران در میان سیاهان مرتباً قدرت می گیرد و آن شکل دادن

همگام با کارگران و زحماتشان

۷۲ ساعت کار هفتگی در ژاپن "مدرن"!

تاکنون در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی امپریالیسم اروپای باختری و آمریکا، از پیشرفتهای سریع و محیرالعقول ژاپن مدرن و در عین حال "سنتی" بسیار سخن گفته شده است. اما امروزه دیگر ژاپن یکی از رقبای جدی امپریالیسم آمریکا محسوب می شود و شاید بتوان نیروی کار ارزان در ژاپن را که هنوز تحت شرایط "سنتی" به اجاره سرمایه داران در می آید، مهمترین عامل در قدرت رقابتی ژاپن با آمریکا به حساب آورد. آخر میدانید که در ژاپن "مدرن" که هنوز از ماشین تحریر استفاده نکرده وارد عصر کامپیوتر شده است، کارگران مجبوره چند ساعت کار در هفته می باشند؟ بنا به گزارش مجله هفتگی بیزینس ویک چاپ آمریکا مورخ ۲۴ مارس ۱۹۸۶، کارگران ژاپنی ۷۲ ساعت در هفته یعنی ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته، بسا یک روز تعطیلی (یکشنبه) کار نمی کنند. اما این فشار شدید کارکنان موجب ازدیاد و حشمتناک الکلیسم، غیبت از کار، فرار از کار و رواج انواع بیماریهای روانی شده است. شروع بحران اضافه تولید سرمایه داری، بر عدم اطمینان شغلی در میان کارگران ژاپنی افزوده است و فشار روحی بر کارگران را دو چندان کرده است. بنحویکه اکنون کارخانه این معبد خوشبختی وعده داده شده سرمایه داران، به جهنمی مبدل گشته است که بدون تعیین و تکلیف مقدماتی کارگران با اقتدار نیمه خدائی مدیران که قانوناً قابل تعویض نیستند، و مناسبات سنتی و شبه مذهبی رایج در محیط کار، هیچ روزنی برای اعلام موجودیت این عنصر واقعاً مدرن یعنی پرولتاریای ژاپن نیست. توسعه تکنولوژی، بویژه با درهم ریختن ساخت سنتی خانواده و تغییر رادیکال سازماندهی تکنیکی تولید، شرایط مادی را برای خاتمه دادن به این "نیروی کار ارزان سنتی" ژاپن فراهم آورده است و پرولتاریای ژاپن دیگر قادر به فروش نیروی کار تحت شرایط سنتی نیست. پرولتاریای ژاپن قطعاً برای خاتمه دادن به این اسارت "سنتی" به پا خواهد خاست، اما آیا پرولتاریای ژاپن برای ایجاد تغییری بنیادین در وضعیت خود مبارزه برای پایان دادن بسه اسارت "سنتی" را به مبارزه علیه سنت اسارت یا شیوه تولید سرمایه داری پیوند نخواهد زد؟

خورد میان آنها، دو تن از طرفداران بوتلزی کشته شدند. این عمل ضد-انقلابی آنها که با حمایت "بی طرفانه" پلیس انجام گرفت یکبار دیگر نشان داد که بوتلزی و امثال او عملاً به بازوی ارتجاع سفید تبدیل شده اند و کاری جز تشدید اختلافات قومی میان سیاهپوستان نمی کنند. حربه ای که بارها از جانب ارتجاع حاکم مورد استفاده قرار گرفته است اما این بار شکل آگاهانه مبارزین سیاه به آن حدی از تکامل کیفی و کمی رسیده است که این حربه ها مانع غیر قابل عبوری در برابر رشد انقلاب ایجاد نمی کنند. دوران کارآئی این تاکتیک ها دیگر سپری شده است ●

به نهادهای توده ای (کمیته های مردمی، کمیسیون های اداری مردمی و...) برای اداره امور جاری زندگی در محلات سیاهان است. بطوریکه امروزه عملاً نهادهای مردمی که عمدتاً توسط جوانان اداره میشوند، بطور موازی با موسسات دولتی به رتق و فتق امور می پردازند. اینها نطفه های قدرت آینده اند، جوانه های شاداب زندگی فردا که در لجن زار آپارتاید، آرام آرام بدنیا می آیند.

در طول کنفرانس، اعضای سازمان اینکاتا (INKATHA) متشکل از طرفداران بوتلزی، بر علیه کنفرانس تظاهرات کرده و به شرکت کنندگان در آن حمله کردند. در زدو

مارکس آموزگاریات



لنین پرچم مات

۱۶۸ سال پیش یعنی در ۵ مه ۱۸۱۸ مارکس رهبر بزرگ پرولتاریای جهان متولد شد. او کارگران سراسر جهان را به اتحاد و مبارزه علیه سرمایه داران فراخواند و به آنان آموخت که رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود او امکان پذیر است. اکنون دهها سال است که کارگران جهان در پرتو آموزشهای این رهبر کبیر انقلابات پرولتری با پاره کردن زنجیر هایشان سنگرهای تازه ای را در راه اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر و مبارزه قاطع تر با نظام سرمایه داری و نیل به سوسیالیسم فتح نموده و با هر فتی خاطر آموزگار بزرگشان را ارج می نهند.

روز ۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت) مصادف است با صد و شانزدهمین سالگرد تولد لنین آموزگار بزرگ طبقه کارگر و رهبر و بنیانگذار اولین حکومت کارگران. او به کارگران آموخت که چگونه خود را از پراکندگی نجات دهند و تحت رهبری حزب رزمنده پرولتریشان به مبارزه بی امان با انحرافات خرده بورژوازی و تمام مدعیان دروغی سوسیالیسم و دمکراسی برخاسته، با سرنگونی حکومت سرمایه داران حکومت شوراها را بنانند. او تجسم آگاهی و کینه انقلابی پرولتاریاست. لنین پرچم مات.

جاودان باد یاد رفیق خسرو روزبه

۲۱ اردیبهشت امسال، بیست و هشت سال از شهادت قهرمانانه رفیق خسرو روزبه میگذرد. او در شرایطی که کودتای آمریکائی شاه جنش انقلابی را در هم شکسته و رهبری حزب توده به خیانت در غلطیده بود، مشعل مبارزه انقلابی را روشن نگه داشت، بارها دستگیر شد و از زندان گریخت و در آخرین نبرد قهرمانانه خود نیز در دادگاه نظامی از شرف و حیثیت کمونیستی خویش به دفاع برخاست و سرافرازی بجای جوخه اعدام رفت تا شعله عشق به سوسیالیسم همچنان روشن بماند. نام وی یاد و همیشه الهام بخش کمونیستهای میهن ما خواهد بود.



"مردن بهر حال ناگوار است، بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده، امید به آینده ای روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن به هر قیمت بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست. زیرا هرگز نباید راه هدف را مفتقی سازد. اگر زنده ماندن مشروط به تنگ حیثیت، تن دادن به بیستی، گذشتن از آبرو، پائیدان بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی واجتماعی باشد، مرگ با بر آن شرف دارد. روزبه

طرز ساختن دستگاه چاپ دستی و نحوه تکثیر با آن

در صفحه ۳۸

گرامی باد یاد مقاومت قهرمانانه جب انقلابی

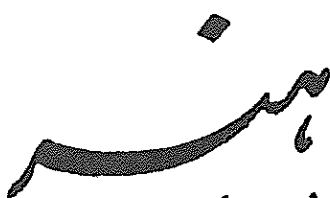
در اردیبهشت دانشگاه در صفحه ۹

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

اخباری از کردستان قهرمان

قسمتهایی از اعلامیه های واحد های سازمان

در صفحه ۴۵



سرود همبستگی

در صفحه ۱۷

بروتولت برشت

آدرس در خارج از کشور

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

فرانسه

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w. Germany

آلمان

کتابهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فوق در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE